

تنگر اف سقیر کبیر اسلامبول فجع اشرف ۲۳ شباط رومی - حجج اسلام
آقای خراسانی و آقای مازندرانی مد ظلهما ، در این موقع که به اغواء خائنین
خون ریزی‌ها زیاد ، ایران دچار مخاطرات عظیمه است ، معض حفظ استقلال
ایران و سد ابواب مداخله اجانب ، از جانب سنی‌الجوانب اعلی حضرت اقدس
همایونی ، مأمورم که صلح ما بین دولت و ملت را خواستگار ، و به این خدمت
افتخار نمایم . خاطر ملوکانه و افکار عامه ، متوجه اوامر مطاعه ، تسرتیبات و
شرایط معین فرمائید ، اطاعت خواهد شد ، رضا ارفع الدوله .

جواب حجج اسلام در علیه به توسط انجمن معادت - جناب اشرف ارفع الدوله ،
معلوم است غرض ملت از این مقاومت ، احقاق حقوق منسوبه و افتتاح پارلمان ،
و اجرای قانون اساسی و رفع ظلم است . در صورتی که مقاصد ملت حاصل و به
آمال نایل شوند ، بالطبع صلح خواهد شد . (الاحقر محمد کاظم الخراسانی
عبدالله مازندرانی) .

طرف عصر را رقوم در پستخانه ، سه بسته کتاب فرستادم کرمان ، چون کتابها [ی]
مدرسه را در بین راه دست نمی‌زنند ، و می‌رسانند لذا بقیه کتابهای مدرسه [را] نیز فرستادم . زمان
مراجعت جناب آقا سید اسدالله طباطبائی را ملاقات کرده ، تا مرا از دور دید . فرمود:
البشاره ، البشاره . عرض کردم : چه خبر است ؟ فرمود : « خودم در روزنامه یومیه حبل
المتین ، مطبوعه در رشت ، دیده و خواندم ، که نوشته بود : البشارة عين الدولة را به درك
اسفل فرستادند . » الخ . از چند نفر دیگر هم مسموع گردید که عين الدولة را کشته‌اند .
عجب است که در وقت خرابی مجلس ، عموم اهل طهران خوشحالی می‌کردند ، و
از شاه تعریف می‌کردند ، جز معدودی قلیل ، قلیل کالکبریت الاحمر ، ولی این ایام از
اضمحلال اردوی دولت ، و کشته شدن عين الدولة ، همان خوشحالی را دارند ، بلکه بهتر
و خوشتر . سبب این است که در هر دو وقت بر مردم سخت گذشت ، یکی خیانت بعضی
وکلا و ناطقین و رشوه گرفتن روساء ، مردم را خیلی رنجانید ، جراید نگاران هم از
وظیفه و حدود خود خارج شده ، گویا طبیعت فشاری فوق العاده به آسودگی و راحت مخلوق
آورد ، از این جهت از خرابی مجلس ، و اقدامات شاه ، خودسند و خوشحال و راضی
بودند ، و كذلك این ایام از حرکات شیخ فضل الله و اتباعش ، و تکفیر کردن بیست کرور
مردم را و انجمن کردن آنها ، و حرکات اتباع دولت ، از قبیل سپهسالار و اجزاء او . و نرسیدن
حقوق مردم ، و عمل نکردن به عنوع عمومی ، مردم نیز در فشار ظلم و ستم واقع شدند ، به این
جهت قلوب ، از دولت رنجیده است .

در چند ماه قبل ، یعنی بعد از خرابی مجلس ، روزی را رقوم شمیران خدمت آقای
طباطبائی ، دیدم که خیال مهاجرت خراسان را دارند ، عرض کردم : به چه خیال مهاجرت

از وطن می فرمائید ؟ فرمود : در این سه چهار ماه مردم ، گرم خود و مشغول به خود می باشند ، ولی بعد از سه چهار ماه دیگر ، بیدار می شوند و می فهمند چه نعمتی از دست آنها رفته است ، آنوقت در مقام مطالبه حقوق خود بر می آیند ، و به مفاد الغریق یتشبهت بکل حشیش ، دست به دامن ماها می زنند ، آن وقت دولت از من می داند و مرا مانع پیشرفت خیالات خود می داند ، به این جهت من در این شهر نباشم بهتر است ، از ما القاء مشروطیت بود ، از مردم نگهداری آن ، درست فرمودند ، حق فرمودند ، لکن اگر دولتی ها متابعت اعلیحضرت را نموده بودند احدی اسم مشروطه را نمی برد .

روز دوشنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح نور چشم میرزا علی را برداشته و رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در بین راه فکر می کردم اگر شیخ فضل الله آن حرکات را نمی کرد و انجمن بازی را موقوف می کرد ، و دولتی ها به مردم سخت نگرفته بودند ، و رحیم خان در تبریز دست به ناموس رعیت نزده بود ، این طور نمی شد ، و مردم بازارها را نمی بستند . چنانچه سردار ارشد به من گفت « اگر در مجامع عمومی نروید و از مشروطه حرفی نزنید احدی متعرض تو نمی شود ، و آسیبی به تو نخواهد رسید ، و من به این کلام سردار ارشد عمل کردم ، و به این جهت اطمینان دارم . نه به سفارتی رفتم و نه به حضرت عبدالعظیم رفتم . اگر به مردم هم همین طور سلوک می کردند ، احدی به جایی پناهنده نمی شد . به این خیالات فرو رفته بودم ، که وارد درب خانه آقا یحیی شدم ، دقایق الباب کردم ، کسی جواب نداد ، به در دیگر خانه رفتم ، دقایق الباب کردم آدم آقا شیخ محسن خان از خانه آقا شیخ بیرون آمده و گفت : دیروز آقا یحیی را گرفته و بردند باغ شاه . در تعجب ماندم که آقا شیخ محسن خان صدا کرد : بیایید تو ، رفتم . دیدم ادیب کرمانی و آقا میرزا حسن و کیل کرمان ، و آقا میرزا تقی پسر معاون ، و دو نفر دیگر آنجا نشسته و در حالت ترس و خوف می باشند . آقا شیخ محمد حسن خان [گفت :] دوشب قبل در ساعت چهار از شب گذشته جمعی آمدند و جناب آقا یحیی را خواستند . زن ها جواب دادند که در خانه نیست . آنها جواب دادند به آقا یحیی بگوئید : این انجمن بازی و این کارهای مخفی را موقوف کنید ، والا خانه شما را به توپ بسته و خراب می کنند . البته به ایشان بگوئید . جناب آقا یحیی به گمانش رفقا مزاح و شوخی کرده اند تا آنکه صبح آن شب . ذنی از همسایه ها آمده و گفته است سربازهایی که در خانه حاج علی اکبر برای محافظت او قرار ولی دارند ، گفته اند باید مشروطه خواهانی که این اطراف می باشند آنها را متفرق کنیم که این محله پاک و مطهر باشد و امشب را خیال دارند به سر وقت شما آیند ؛ به این جهت امروز ، آقا یحیی رفت منزل فرمانفرما ، باری بنده برخاسته بیرون آمدم ، در بین راه جناب آقا یحیی را ملاقات نموده برگشتم ، چنین گفت و با شاهزاده نصره الدوله ، جناب مفاخر الملك را ملاقات نمودم ، گفت من محض قولی که به اعلیحضرت

دادم شبها را خودم گردش می‌کنم ، دو شب را در حوالی خانه شما بودم ، دیدم جمعی از آنجا بیرون آمدند . آقا یحیی گفته بود چون خانه به خانه شدیم و درب خانه ها با خانه آقا شیخ محسن خان یکی است لذا هر کس وارد شود زیاد به نظر می‌آید و شاید در يك ساعت ده نفر از این خانه بیرون آیند که دونه‌ها از آنها واردین من بودند . مفاخر الملك می‌گوید حاج علی اکبر بروجری کافذی به من نوشته است و درجوف آن کاغذ شما را گذاره و رفع اتهام شما شد ، ولی بعد از این مواظبت داشته باشد مفسدین را به خود راه ندهید .

پاری بی‌چاره آقا یحیی خیلی ترسیده بود ، بعد از قدری صحبت ، با هم برخاسته رفتیم منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ، تا دو ساعت به غروب آنجا بودیم ، از مطالبی که مذاکره شد ، یکی آنکه عضدالدوله پسر عین‌الدوله خانه پدر را مهر و موم کرده است و رفته است در مبارکه آباد ، دیگر آنکه بعد از تحویل ، یکی از زنهای کلفتی شاه دسته گل بنفشه ، دست گرفته بود که ببرد برای اعلیحضرت ، همینکه برابر اعلیحضرت می‌رسد ، شاه گمانش آنکه شش‌لول در دست او است ، لذا آن زن را با شش‌لول می‌زند . پس از افتادن او ملتفت می‌شوند که شش‌لول در دست او نبوده و دسته گل بود ، ولی آن زن خوشگل جوان باسانی رحلت نمود ، دیگر مطلب مهمی مسموع نگردید ، الا آنکه حاکم مازندران را می‌گویند کشته‌اند .

روز سه شنبه ۱۵ ربیع الاول - امروز بازارها به قرار هر روز بسته است و صداع فوق‌الطاقه و العاده عارض بنده گردیده ، به این جهت از خانه بیرون نرفتم . اردوی دولت دهم این ماه از قم به طرف کاشان حرکت کرده است ، در قزوین هم هفت هزار نفر اردو جمع و حاضر شده است .

امروز جناب آقا سید صادق قزوینی سواد چند عکس برایم فرستادند که ذیلا درج می‌شود :

سواد دستخط

بسم الله الرحمن الرحيم - بر کافه اهل دین و عموم اخوان مؤمنین ، منخفی و مستور نماند که ملخص مفاد مشروطیت سلطنت و پادشاهی عبارت است از محدود شدن ادارات دولت و ارادات سلطنت به حدود و قیودی که عمل کردن به آنها به حال مملکت اسلامی مفید باشد و باعث قوت و شوکت ملت و دولت گردد و به عبارت دیگر آنکه مصالح ملکیه و سیاسات دولت اسلامی به تمامها در تحت قانونی مضبوط و میزانی محدود در آید که به صلاح حدید امتناء ملت و عقلائی مملکت مقرر شده باشد . و در مقابل اوست سلطنت استبدادیه که عبارت است از خودمیری امارات و رهائی ارادات پادشاه در تمام امور ملکیه ، بهرچه که شهوت و یا غضب او اقتضاء کند ، چه صلاح مسلمین در او باشد یا نباشد و چه اینکه عقلائی مملکت و سیاسون

ملت تصدیقی و تصویری از او داشته باشد یا خیر . پس از این بیان گفته می‌شود که بر هیچ‌اقل با خیرت پوشیده و پنهان نیست که تنظیم مملکت اسلامی و سیاست ملکیه ما ، در این ادوار اخیر به دست کسانی افتاده که نوع غالب آنها به جز خودخواهی و شهوترانی مقصد و مقصودی ندارند و چیزی که اصلاً منظور و ملحوظ آنها نیست حفظ مملکت اسلامی است از شر اشرار داخله و از تهاجم اجانب و اعادی خارجه و بدین سبب شیرازه مملکت اسلامی از همه جهت درهم ریخته و بالکلیه از هم گسیخته و اصلاً قوه استمساکی برای آن در مقابل اجانب و غیره هم باقی نمانده ؛ و اگر بدین وطیره بماند عن قریب است که از دولت اسلامی و لوای اسلام اثری نماند و دفع این مفسده بزرگ که سوء عاقبت آن ارکان اسلام را متزلزل خواهد ساخت ، به حسب مناسبت وقت و اقتضای این دوره به غیر از این نشود که جمهور ملت و اعضای مملکت به هیأه وحدانیة اتحادیه کید و احدیة علی من سواهم ، در مقام تدارک و جبران برآیند . به این نحو که عقلای خود را که عارفند به مصالح و مضار مملکت و درسیاسات بین الدول نیز با خیرت و بصیرتند و به علاوه به فضیلت ملکه انصاف و بی غرضی آراسته و پیراسته اند ، تعیین و برقرار کنند که سیاست عامه و آنچه که دخیل است در نظام مملکت اسلامی ، در تحت ضابط و قانون محدودی درآورند و ادارات سلطنت و رجال دولت [را] که به اشغال ملکی مشغولند به عمل به آنها وادارند ، و در هر یک از بلاد هم از جانب ملت ، امنائی مقرر دارند که سمت نظارت در اعمال حکومت در سایر اشغال دولتی که راجع است به آنجا ، داشته باشند؛ تا آنکه دست تعدی و تجاوز در حقوق عامه ملت و آنچه که موجب صلاح و رشاد مملکت است از هر طرف مسدود گردد و خرابی مملکت به عمران مبدل شود و از تهاجم اعادی خارجه و طمع هر ذی طمعی مصون و محفوظ بماند . و از اینجا معلوم شد که بر عامه مسلمین از عالم و عامی ، کل علی حسب مقدرته و سعی قدرته ، اهتمام در این امر لازم و سعی در حفظ اساس آن ، سعی در حفظ بیضه اسلام است . چنانچه سعی در هدم این اساس ، سعی در هدم اساس اسلام خواهد بود . فعوذ بالله منه ونسئله العصمة عن الزلل فی هذا الخطب النازل بنا لامتحان عامه المسلمین ، فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیمعن الکاذبین ، و قد جرت بقلم العبد الذلیل محمد اسمعیل الغروی المحلاتی فی الواد المقدس فی البقعة المبارکة من جانب الطور الایمن . محل خاتم شریف .

اعضای حجج الاسلام بسم الله الرحمن الرحیم - ان شاء الله تعالی عموم اسلامیان

این مرقومه شریفه و لایحه صادرة از جناب مستطاب شریعتدار، صفوة الفقهاء و المجتهدین، ثقة الاسلام و المسلمین، العالم کامل العادل، آقای آقا شیخ اسمعیل مجتهد محلاتی نجفی دامت برکاته را برای فهمیدن تکالیفی که در حفظ بیضه اسلام در عهده دارند، منتتم شمارند و حقیقت احکام ماها را که مخالفت اساس مشروطیت [را] به منزله محاربه امام زمان ارواحنا فداء دانستیم، از بیانات واضحه ایشان استفاده نموده^۱ و متفق الکلمه برای حفظ دین و دنیای خود، این اساس قویم را استوار نمائید. و این مطلب را همه می دانند که فرصت کم و اعادی از اطراف در کمین و چیزی نمائند که ممالک اسلامی را بوسیله همین استبداد دولتیان ببرند، و حسرت بعد و کف بر کف زدن سودی نخواهد داشت، و لقد اعذ من انذ والسلام علی اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته. من الاحقر الجانی، محمد کاظم الخراسانی. محل خاتم مبارک

ایضاً لایحه و دستخط

بسم الله الرحمن الرحيم - بعد الحمد لمن هو امله والصلوة علی من يستحقه، معروض اخوان ایمانی می دارد که این ایام مسموع می شود که در طهران اعلاناتی انتشار داده اند که مشروطیت و وجود مجلس شورای ملی در مملکت منافی با مذهب اسلام و منافی با احکام قرآن است، دولت هم به این عند سوری متعذر شده که چیزی که مخالف قرآن است هرگز در ایران که مملکت اسلامی است جاری نخواهد شد؛ قاتلهم الله انی یؤفکون، لولا ان سمعتموه قلتُم مایکون لنا ان تکلم بهذا، سبحانک هذا بهتان عظیم، یعضکم الله ان تعود والمثله ابدأ ان کنتم مؤمنین. و اگر چه آن کسانی که به دین مبین اسلام عارف و از مشروطیت و لوازم آن نیز با خبرند، به نحوی می دانند و بر همه آنها کالشمس فی رابعة النهار واضح و روشن است که این فریه و افتراء وسیله پامال کردن مملکت و ابطال حقوق عامه مسلمین است والا محدود شدن ادارات دولت را با اسلام و احکام متین قرآن مبین، مخالفتی نیست، فقط او را به اغراض شخصی، کمال مباحث و با اینکه اموال و اغراض و نفوس مردم مثل طومار در هم پیچیده شود و دستخوش خیالات فاسده گردد، غایت متافرت و نهایت مخالفت است. و لکن چون بسا باشد که صورت این اعلانات و تکرار این خرافات باعث اغراء به جهل و فریب بعضی از ضغفاء العقول جهال شود، لهذا لازم شد که اعلاء لکلمة الحق و ارشاداً للجاهلین، به لسانی واضح گفته شود که مراد از سلطنت مشروطه، در لسان همه اهل عالم، غیر از این نباشد که خیالات شاه و حواشی او خودش و رها

نشود که هر خرابی که خواست در مملکت بکند ؛ بلکه میزان عمل جمیع آنها از روی قانونی منضبط باشد که به صوابدید عقلای مملکت که از طرف ملت برای شور در این امور انتخاب کرده‌اند مقرر شده باشد . و مراد از مجلس شورای ملی عمارتی است که برای مشورت کردن ائمه ملت در مصالح و مضار مملکت مهیا داشته‌اند . و وجود این دو امر در سلطنت جائزه اسلامی ، برطبق قوانین اسلام و منطبق با احکام قرآن است ، نه منافی آن . چرا که نتیجه آن جز اطلاق سلطنت جور^۱ را تقیید کردن و ادارات هرج مرج دولت را در تحت میزانی مضبوط در آوردن ، که عمل به آنها برای مملکت اسلامی مفید باشد ، نه مضر ، چیز دیگری نیست . و این مطلب در شریعت مطهره اسلامی ، در تحت دو عنوان داخل است یکی : تقلیل جور و تحدید ظلمی که از دولت خودسر بر مردم وارد شود که از مصادیق واضح^۲ امر به معروف و نهی از منکر است و وجوب آن با شرایط مقرر از ضروریات مذهب اسلام است ؛ دویم : حفظ بیضه اسلام است از تهاجم کفار و این مطلب در وقتی صورت پذیر شود که هرج و مرج دولت به حدی برسد که مصالح ملکیه بالمره مختل شود و قوه استمساک^۳ برای دولت در مقابل اعادی دین باقی نماند ، در این صورت تقیید به قیود مذکوره که موجب انتظام مملکت و حصول قوه تماسک^۴ برای دولت ، در مقابل اعادی اسلام بوده باشد ، واجب و صورت بقاء دولت اسلامی و باعث حفظ بیضه اسلام خواهد بود . چنانچه حالت حالیه مملکت خراب ما ، از این قبیل است و جمیع عقلا و سیاسیون عالم بر آن متفقند و بر همه آنها واضح و روشن است که اگر سیاسات این مملکت بدین وطیره بماند ، دیگر برای مسلمین مملکتی نماند و عنقریب لوای توحید ما به لوای تثلیث تبدیل شود ، چنانچه در بلاد اندلس و تونس و الجزایر و هند و سند و زنگبار و غیره و غیره واقع شد . و علاج این واقعه هائیله قبل از وقوع به حسب اقتضای وقت بغير از این نشود که عقلا و سیاسیون مملکت که در این امور خبیر و بصیرند به خود آیند و از خواب غفلت بیدار شوند و تا فرصت از دست نرفته ، به يك حنجره و به يك دهان فریاد خود را بهر طرف و هر ناحیه بلند کنند و اعیان بلاد را که قوائم ملتند و ارکان مملکت از علماء و سایر اکابر و کذا رؤسای ایلات و شیوخ عشایر و غیرهم را متنبه سازند که : یا رعاة الدین و حماة المسلمین و یا رجال الملة و اعضاء الامة ، مملکت شما رفت و فرداست که اسیر اعادی دین و دنیای خود واقع خواهید شد . و رجال دولت حالیه شما ، من الباب الى المحراب ، از برنا و پیر ، در فکر شما نیستند و جز تن آسائی

و شهوت‌رانی و راحت‌طلبی مقصدی ندارند و اگر آنها را به خود واگذارند، هرگز از مستی و غرور به خود نیایند و اگر بالفرض متنبه شوند، با این حالت حالیه و این ادارات فعلیه، فایده نیخشد. چرا که رشته انتظام مملکت، بکلی از هم گسیخته و از دست آنها بالمره بیرون رفته و دیگر قدرت اداره کردن امور مملکت و حفظ شما از شر اجانب و اعادی، برای آنها باقی نمانده؛ و این مطلب بخوبی بر خود آنها، حتی شخص سلطنت، بهتر معلوم است، لکن به جهت غرض شخصی خود، شما را گول می‌زنند و اغفال می‌کنند و فرصت را غنیمت می‌شمرند که هر قدر بشود دستبرد می‌زنند و از گوشت و پوست و خون مسلمانان برای خود و اعتاب خود ذخیره می‌کنند. در این صورت اگر عرق اسلامی در شما خشک شده باشد و غیرت مسلمانی از پدران شما به شما ارث رسیده باشد، باید با همدیگر متفق شوید و عقلای سیاسی‌دان خود را که بی‌غرض باشند انتخاب کنید، تمام امور کلیه مملکت را در تحت ضابطه و قانونی که به حال مملکت شما مفید باشد نه مضر، در آورید و ادارات دولت و رجالی که به اشغال ملکی مشغولند، به عمل به آنها وادارند و از طرف خود قطاری امین بر اعضاء دولت بگمارند، که در عمل خیانت نکنند تا مملکت شما منظم شود و از شر اشرار و اعادی، دنیا و دین شما محفوظ بماند. و ملخص مشروطیت غیر از این، چیز دیگری نیست و خلاصه آن تبدیل نمودن سیاست مندرسه دل نخواستارانه مملکت است به موازین منقنه منضبطه، که موجب قوه و حفظ دولت اسلامی و اعتلاء لواء اسلام بر آن مملکت لازم، و تهاون و سستی در آن، اگر چه به سکوت و ترک مداخله باشد تهاون و تساهل در حفظ بیضه اسلام است و سعی در تخریب آن ما سعی در خراب اسلام خواهد بود، نمودن بالله منه. و اما این که بر اذهان عامه از سواد مردم، داده می‌شود که لازمه مشروطیت در هر مملکت که باشد، حریت و رها بودن خلق است در افعال خود و هر چه بخواهند و هر چه بکنند؛ و لازمه آن ترخیص در فواحش و منکرات شریعت خواهد بود، پس کلامی است باطل و تلبیسی است ابلیسی، زیرا که مراد از حریت، آزادی نوع ملت است از قید رقیبت استبداد پادشاه و فعال مایه‌شاً بودن او و اعوانش، در اموال و اعراض و نفوس مردم. لازمه رها شدن از قید این رقیبت و خلاصی از ذل این اسارت، آزادی اقلام و مطلق حرکات و مسکنات خلق است، در جلب منافع عامه و دفع مضار نوعیه از عامه ملت، و هر چه که موجب عمران مملکت اسلامی و قوت نوع مسلمین گردد، بدون این که با منهدب آنها منافرت و منافاتی داشته باشد، و هذا هو معنی الحرية التي هي القوام في مشروطية السلطنة، لا الحرية عن التیود الدينية

والنوامیس الالهیه و به تقریبی دیگر و بیانی اوفی و اوفر آنکه : مراد از حریت در ممالک مشروطه، نه خودسری مطلق و رهائی نوع خلق است در هر چه بخواهند، ولو که از احوال و اعراض و نفوس مردم باشد، چرا که این مطلب هرگز در هیچ طبقه از طبقات بنی نوع انسان، ولو که در تحت هیچ مذهب از مذاهب نباشد، نبوده و نخواهد شد، زیرا که نتیجه آن جز اختلال تام و فتنه کلی در نظام و انتظام امور مردم، چیز دیگری نباشد. بلکه مراد از حریت، آزادی عامه خلق است در هر گونه تحکم و بی‌حسابی و زورگوئی، که هیچ شخص با قوتی که پادشاه باشد، نتوان به سبب قوه خود بر هیچ ضعیفی ولو که اضعف عباد بوده باشد، تحکمی کند و يك امر بی‌حسابی را بر او تحمیل نماید، مگر که از روی قانونی باشد که در مملکت جاری و معمول است؛ و همه مردم از شاه و گدا، در تحت رقبت آن قانون علی طریق التسویه، داخلند و حریت به این معنی، از مستقلات عقلیه و از ضروریات مذهب اسلام است و ملخص آن رفع ظلم و تعدی اقویاء از خلق است، کل علی حسبه، برضعفای از آنها. و این مطلب دخلی به رخصت در فواحش و ایباحه منکرات شرعیه ندارد، چنانچه مغالطین و جنود شیاطین در این مقام به اذهان عوام داده‌اند. ولی چون که ممالک حریه غیر اسلامی، مذهب آنها ایباحه بعضی از منکرات اسلامی است، چون شرب مسکرات مثلاً و بعضی دیگر را از قبیل زنا، اگرچه حرام دانند، لکن در مذهب خود حدی و تعزیری و حق زجر و رد نسبت بر مرتکب آن قائل بیستند این است که قانون مملکتی آنها از روی اقتضای آن مذهب آزادی مردم در آنها خواهد شد [۹] چرا که تعرض به کسی که مرتکب آن شده باشد، در آن مذهب، تعرض به غیر حق است، اگرچه آن مرتکب به سبب آن فعل فاسق و عاصی باشد. فلذا است که در ممالک استبدادیه آنها، چون دولت روس هم این آزادی جاری و معمول است، و لکن ملت ایران که مذهب آن مذهب پاک اسلام است البته مفاد حریت مملکتی آن آزادی از هر گونه ظلم و تعدی خواهد شد که در مذهب اسلام ظلم است نه در مذهب بودا و مملکت ژاپن یا مذهب نصاری و ممالک اروپا. و پس از آنکه در این شریعت طاهره، حدود و تعزیراتی برای مرتکبین فواحش و منکرات مقرر شده، و زواجر و روادعی برای هر يك به حسب خود برقرار گشته، و پرلیغ الهی و حکم محکم حضرت رسالت پناهی بر طبق آن جاری گردیده؛ پس البته بایست در تحت قانون مملکت ایران علی طریق التسویه بین القوی والضعیف، در موقع اجرا گذارده شود. و خلاصه سخن آنکه همه مردم در



رع افتاد که تبریری ها ازومیه را محاصره کرده و محتسبه له سگر با کرده
که تکلیف جسد ص ۳۲۹

صنیع الدوله



امروز صنیع الدوله باطایفه خود پناه برده است به سفارتخانه انگلیس را تهدید کرد
بودند به توپ بستن به خانه او و در جواب گفته بود من برای حقلجان خود آمده‌ام به اینجا ،
آنچه بشود راضیم - (ص ۲۴۰)

ممالك حریت از هر گونه تعدی خلاص و آزادند ، مگر آنچه مقتضای قانون آنها باشد و آن قانون به حسب خصوصیات ممالك و اختلاف مذاهب مختلف است ، چنانچه بر اهلس مخفی و مستور نیست . مملکت ایران هم مطابق مذهب خود بایست در قانون اساسی ملی جمیع موازین اسلامی را که هیچ ننگه در آن فروگذار نشده و شرف و عزت دین و دنیای همه مسلمین در حفظ آنها است ، در عهده بشناسند . و ملخص آن قانون به دو شعبه راجع شود: یکی اشغال ملک و ادارات دولتی که به سوابدید امنا ملت محدود و مضبوط شده ، دیگری حدود دیات و سایر سیاسات نوعیه ، که بایست مطابق آنچه در شریعت مطهره مقرر شده ملحوظ نمایند ؛ و بدون اختلاف و افتراق مابین عالم و عامی و قوی و ضعیف و وضع و شریف در تمام بلاد ایران معمول و جاری دارند . به این معنی که هر حکمی که به هر عنوانی از عناوین شرعی یا عرفیه وارد شده باشد و در اجرای آن حکم فرقی مابین هیچ یک از مصادیق آن گذارده نشود ، مثلاً زانی حد می خورد هر که باشد ، سارق دست او بریده می شود هر که باشد ، قاتل به قصاص می رسد هر که باشد ، در عناوین دیگر هر کس که در تحت آن عنوان داخل شد ، حکم آن عنوان بر او جاری ، شاه باشد یا گدا ، عالم یا جاهل ، قوی یا ضعیف ، چنانچه در صدر اسلام در تمام ممالك اسلامی معمول و جاری بوده . و مراد از مساوات که در این دوره گفته می شود همین معنی است که از ضروریات مذهب اسلام است ، نه آنچه که بعضی از شیاطین انسی تحریف کرده اند و با کمال وقاحت و بی شرمی ، مابین مردم نشر داده اند که مساوات در مشروطیت یعنی آنکه جمیع عناوین مختلف که حکم آنها مختلف است ، از مابین مردم برداشته شود ، همه خلق به یک چوب رانده شوند ، مثلاً حاضر و مسافر در حکم یکی باشد ، و هکذا فاسق و عادل ، و مجتهد و عامی و غیره و غیره . قاتلهم الله انی یؤفکون و لعنة الله علی الکاذبین ، والسلام علی اخواننا المؤمنین المجاهدین فی اعلاء الدین و رحمة الله و بركاته ، وقد جرت به القلم فی الواد المقدس فی البقعة المبارکة من جانب الطور الایمن . بیدالعبیدالذلیل محمد اسمعیل الفروی المحلاتی فی ۶ محرم ۱۳۲۷

(محل خاتم شریف)

سورت انعام حجج الاسلام

بسم الله الرحمن الرحیم - این لایحه شریفه را که حزب مستطاب شریعتمدار ، ثقة الاسلام ، العالم العامل والفقیه کامل ، آقای آقا شیخ اسمعیل مجتهد نجفی محلاتی دامت برکاته ، در کشف حقیقت مشروطیت و شرح مفاسد استبداد دولت برای تنبه و تذکر برادران ایمانی مرقوم و تمام جهات لازم را

به بیان وافق کما ینبغی استیفاء و استقصا فرموده‌اند ، برای تنبیه و التقات بی غرضان و صاحبان غیرت و حمیت دینیہ کاملاً وافق ، و رجوع و ساوس شیاطین و سلطنت قروشان اسلام است ان شاء الله تعالی عموم اسلامیان مقتنم شمارند و شرح احکام صادره از این خدام شرح انور و شدت اهتمام و جهد مانا در این بابت فقط نه محض تغلیل ظلم و قطع ید تعدیات جاگیرین است و بلکه غرض اصلی حفظ بیضه اسلام و تخلیص ممالک از تسلط کفار است ، آن را هم از بیانات مشروحه ایشان استفاده نمایند . و بعون الله تعالی و به حسن تاییده و اتفاق کلمه علیه این اساس سعادت را استقرار ، و بدین وسیله این قبیل باقی مانده ممالک اسلامیہ را نگاهداری نمایند ان شاء الله . من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی (محل خاتم مبارک) من الاحقر عبدالله مازندرانی (محل خاتم شریف)

بمبنا از روی عکس دستخط صادره ، برداشته شد .

روز چهارشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۷ - امروز بعضی از دکانین را باز کردند ، یعنی طایفه ماهوت فروشان باز کردند . سائیرین هم اقتداء به آنها کرده باز کردند . قتل عین الدوله را علاوه بر مقاله روزنامه حبل المتین ، پسر بزرگ جناب صدرا لاشراف ، آقا سید باقر ، از قول زن امجد الملک که او از وحید الملک وقایع نکار روزنامه طیمس ، [نقل کرده] روایت کرد .

اردوی دولت چهارهزار نفر ، وارد کاشان شده‌اند . امروز کاغذی [را] که از مشهد رسیده بود ، دیده و خبر مشهد از این قرار است :

بلی مشهد هم ده بیست روز است که بطوری مفشوش گردیده ، که شب تا به صبح از صدای تیر و تفنگ کسی خواب ندارد . چند نفر ترك فدائی آمده‌اند اینجا را هم مثل سایر ولایات کرده‌اند . اگر مقصودشان در واقع مشروطه باشد ، باز دل شخص نمی‌سوزد ، مقصودشان پول است و پول است و باز هم پول . از هر کس پولی که می‌خواهند ، اگر دادند در امان می‌باشند ؛ و الا شب‌ها بمب و نارنجک در خانه‌ها انداخته ، یا با نبط درب خانه‌ها را می‌سوزانند . چون خدا می‌خواهد رسوا کند ، سه شب قبل آدم‌های بیگلر بگی سه نفر از این ترك‌ها را می‌گیرند و يك نفرشان را هم گلوله باران می‌نمایند که در همان سر تیر می‌میرد . قونسل روس ، چون اینها خارج‌اند ، متغیر می‌شود . اعجاز صاحب این روضه مطهره پرده را از روی کار بر می‌دارد که به قونسل معلوم می‌شود اینها از گرجی‌های ارمنی مذهب‌اند که به لباس مسلمان خود را در آورده‌اند و در میان حرم مطهر و مسجدها آمد و شد می‌کرده‌اند . این بود که قونسل روس نتوانست

چیزی بگوید و حکم کرد که آنها را از مشهد بیرون نمایند . فعلاً مشهد هم ، همان حکم طهران و سایر ولایات ایران را درمغشوشی دارد . تا خدا چه بخواهد .
(انتهى)

روز پنجشنبه ۱۷ ربیع المولود [۱۳۲۷] - امروز به مناسبت عید مولود ، دکان‌های بازار عموماً بسته است . بعضی می‌گویند روز شنبه بازارها باز می‌شود . برای سلام چند شلیک توپ هم کردند . درین مردم اراجیف و اخبار مختلف بسیار است که محل وثوق و اعتماد نیست . از قرار معلوم اردوی دولتی را از تبریز احضار کرده‌اند .

روز جمعه ۱۸ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز جناب شیخ‌الرئیس را که آمده بود منزل بنده ملاقات نموده شرحی از کرمان در بین آمد . مذکور ساخت «صدر اعظم آمده بود منزل ظهیرالاسلام و گفته بود : حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمان تلگرافاتی منخایره نموده است ماحصل آنکه : تا من در کرمان باشم نمی‌گذارم مشروطیت دگر شود شما از طرف کرمان آسوده و راحت باشید ، از طرف دولت هم سهزار تومان برای حاج میرزا محمد رضا فرستاده شده و قبول هم کرده است .»

روز شنبه ۱۹ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز کاغذی از محمداالاسلام از اصفهان آمد ، و نوشته بود روزنامه کشکول را به اسرار آقایان اصفهان طبع کرده و یک نمره هم برای شما فرستادم ، به توسط سعیدخان . ولی هنوز آن را ندیدم . امروز بازارها را باز کرده‌اند و لکن اکثر ازتجار بسته‌اند ، تا چه پیش آید .

روز یکشنبه ۲۰ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز روزنامه کشکول را دیدم . فرة اول را باید التماس کرد و در این تاریخ درج نمود . بازارها را بسته و باز کردن ، مانند روز سابق است ، یعنی به استثناء تجار ، کسبه باز کرده‌اند . جناب آقای حبی و آقا میرزا حسن و آقا میرزا تقی [و] آقا میرزا نصرالله معاون التجار کرمانی ، عصر را آمده بودند بنده منزل . جناب آقای حبی نقل کرد حالات نظام السلطنه را ، که تلگراف کرد و جواب پیامده است ! از بم سوار خواسته است و فرستاده‌اند .

روز دوشنبه ۲۱ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز وزراء به امر اعلیحضرت می‌روند در تلگرافخانه . شاهزاده فرمانفرما و حاج فرج با پنجاه نفر سرباز ملی و دو نفر قزاق روسی و دو نفر غلام‌هندی ترک و حاج محمد اسمعیل و جمعی دیگر از قبیل امام جمعه طهران و خوی ، حاضر بودند . از تبریز هم ثقةالاسلام و حاجی مهدی کوزه کلانی ابوالملا و سیدالمحققین [از] انجمن ایالتی حاضر شدند . صدر اعظم می‌گوید « سؤل کنید چه مطلب دارند ؟ » آنها جواب می‌دهند « ما مطلبی نداریم ، قبله عالم ما را به پای تلگراف خواسته است . » پس از مذاکرات بسیار ، صدر اعظم می‌گوید « فرق نمی‌کند چه خود آمده ما را خواسته‌اید یا ما شما را حاضر کرده‌ایم ، مقصود این است تمام شهرها و بلاد ایران غیر امن است ،

شرایط صلح را از طرفین ذکر نمایند تا امر به اصلاح بگذرد. - از تبریز جواب داده اند که ما در بیست [و] ششم، هفده شرط مخایره کردیم در آن صورت ملاحظه کنید. صورت را می خواهند، بعد معلوم می شود که دولت آن شرایط را نمی تواند قبول کند، چه یکی از شرایط دو سال استعفاء اعلی حضرت است از سلطنت؛ دویم چند فصل قانون اساسی را بردارند؛ یکی آنکه سلطنت باید در این خانواده باشد؛ دیگر آنکه مادر ولیمه باید شاهزاده باشد؛ و نیز شاه با هیئت وزراء باید مسئول باشد؛ دیگر آنکه قوه حریبه و نظام در دست ملت باشد. بالاخره مجلس بجائی ختم نشد.

روز سه شنبه ۲۲ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها را باز کرده، مگر عده ای از تجار که بسته اند. چون صداع فوق العاده عارض شد لذا امروز را از خانه بیرون نرفتم.

روز چهارشنبه ۲۳ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز شنیدم در کرمان حاج میرزا محمد رضا مجلس کرده است و ایل افشار را بنا شده است حاضر کنند که هم شهر را حفظ نمایند و هم خودشان دزدی نکنند و مالیات را هم به آنها بدهند که جمع بین احکام علماء و غیره شود.

روز پنجشنبه ۲۴ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز اکثر بازارها را باز کرده اند. شب گذشته در حضرت عبدالعظیم اطراف حرم مطهر را گرفته بودند که باز کنند درها را و متحصنین را بزنند و ببرند، تا اینکه سایرین هم بترسند. درها را نتوانسته بودند باز نمایند، از بالای بام رفته بودند، دست انداخته بودند زیر در و دستی هم رفته بود زیر در و خون زیادی آمده بود. بر متحصنین خیلی سخت گذشته است.

روز جمعه ۲۵ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها به ملاحظه جمعه بودن بسته است. طرف عصر را جنابان معاون التجار و آقا میرزا حسن و آقا میرزا تقی آمده اند به عیادت بنده. صداع خیلی اذیت می کند. حاج محمد حسن خان هم نزدیک غروب آمد. قدری آبغوره برایم آورد. مطلب مهمی مسموع نگردید، جز اینکه از قزوین نوشته بودند اطراف شلوغ شده است تلگراف و تلفون را قطع کرده اند.

روز شنبه ۲۶ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها اکثر باز است. مسموع شد مجلس عثمانی نیز تعطیل شده است. و نیز مسموع شد در تبریز هفتاد نفر از رؤسای اردوی دولتی را حبس کرده اند. طرف عصر فخرالاشراف کرمانی را در خانه جناب آقای حیی دیدم که به اندازه ای دروغ می گفت که بنده خجالت می کشیدم از شنیدن.

روز یکشنبه ۲۷ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز آقای شیخ اسمعیل کتاب فروش آمد و گفت ظفر الدوله سردار را که مأمور قزوین بود، او را در قزوین کشته اند و پسر او را فرستاده اند که به جای پدرش منصوب باشد. یکی از طایفه زردشتی ها گفت: برادرم یا سه نفر می رفته اند به یزد. درین قم و کاشان چند نفر سوار بختیاری به آنها برخورد کرده است، دو مادیان و دو الاغ داشته اند، مادیان ها را از دست آنها گرفته اند دیگر متعرض مال و

اسباب و الاغهای ایشان نشده‌اند .

آقا میرزا ابراهیم خان ، منشی باشی صاحب اختیار را ملاقات نمودم . مذکور ساخت : اهالی کرمان ، صاحب اختیار را برگردانیده و نگذارند که بیاید از کرمان بیرون ، و تلگراف کرده‌اند که ما حاکمی غیر از صاحب اختیار قبول نمی‌کنیم . امروز يك نفر در شهرنو به واسطه تنه‌زدن اسب بر او کشته شد ، بعضی می‌گویند او را عمداً به قتل رسانیده‌اند .

روز دوشنبه ۲۸ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز اکثر بازارها باز شده است . مطلب مهمی مسموع نشده است . بی‌پولی در بین مردم کار را سخت نموده است ، خداوند خودش ترحمی فرماید . شب گذشته خواب‌های آشفته دیدم که امروز را می‌ترسم از خانه بیرون روم . خداوند رحم فرماید بر ما ضعفاء و بیچارگان .

روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها بعضی باز و بعضی بسته است . اعلانی منتشر کرده‌اند که هر روز که اعلان سرخ منتشر گردید کسی از خانه‌ها بیرون نیاید و الا خویش به‌هدر خواهد بود .

طرف صبح را رفتم منزل جناب آقای حیی . در آنجا مسموع افتاد که سپهسالار خیال دارد برود رشت و جنگ رشت را شروع نماید . و نیز مسموع افتاد در نزدیکی کاشان اردوی ملتی با اردوی دولتی تلافی کرده‌اند ، اردوی دولتی تفنگ‌ها را تسلیم کرده و فرار کرده‌اند ، رؤساء هم آمده‌اند در قم متحصن شده‌اند . در وقت مراجعت ، جناب آقا میرزا عبدالمطلب مدیر آدمیت را با جناب حاجی محمد صادف یزدی ملاقات نموده با هم آمدیم به‌خانه ، تا عصر را نزد هم بودیم . جناب آقا میرزا عبدالمطلب از اشخاصی است که خیلی خدمت به‌ملت و دولت نموده است ، یکی از اشخاص عاقل با کفایت بی‌مرض این مرد است . مذاکره از تبریزی‌ها شد ، مذکور ساختند چند روزی از جهت آذوقه امر بر آنها سخت شده بود ، ولی حضرت ستارخان مردم را جمع کرده بود و گفته بود من برای امتحان چندروز جلو گندم و جو را گرفتم ، لکن شما بحمدالله خوب امتحان دادید ، اینک سه انبار مخفی دارم ، یکی را گرفتم بازکنند ، مردم خوشحال و خرم گردیده ،

عین‌الدوله تلگراف کرده است برای شاه که سلاح بر جنگ نیست ، باید به‌مصلحه و ملایمت گذرانید . سردارها تلگراف کرده‌اند که امر سخت شده است بر مردم شهر ، عین‌الدوله از مردم ملاحظه می‌کند . شاه جواب داده است که دعین‌الدوله از قرار نقشه سردارها حرکت کند . و ما پس از دست آوردن نقشه جنگ ، در این موقع تاریخ خود را بسط می‌دهیم . اینک به‌درج این شبنامه که نویسنده آن خود جناب میرزا است ، مبادرت می‌نمایم و هو هذا :

ما لفظا لمین من حمیم و لا شعیع یطاع

کشف الاسرار، ترمه ۱۳، جمعه ۲۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۷

(هفته دو نمره به طبع رسیده آزادانه توزیع می شود - اخبار صادقه تهران و ولایات درج خواهند شد)

غیرت - اسلامیت - وطن پرستی - مملکت پروری

توقع اداره: از شاه: حفظ سلطنت - از وزیران: خیرخواهی و لیتعمت - از ملت:

حفظ اسلام و وطن - از مدیر: نوشتن صلاح ملک و ملت - از خوانندگان: غیرت ایرانیت.

حالت کنونی ایران

اعلیحضرتا، کشتی مملکت در گرداب فنا غوطه ور گردیده، امواج پلٹیک بیگانگان از اطراف او را متلاطم ساخته، و بادهای مخالف از شمال و جنوب این کشتی شکسته ما را مشرف به غرق شدن نموده. تاب و توان و قدرت و قوت دفع و رفع تهاجم طوفان های مدهش جنوب و شمال را ندارد و امید بیگانه و خویش از نجات درین ورطه هولناک [قطع] گردیده؛ و اهالی کشتی را زمان زندگانی و ایام کامرانی به سر آمده، و روزگار خوشوقتی و زمان خوشبختی به آخر رسیده؛ آفتاب اقبال در شرف زوال، و عزت و شرف میدل به نکبت و وبال گردیده؛ در این صورت چگونه سزاوار است که بی جهت و سبب، ناخدا یا اهل کشتی از در شقاق و ضدیت در آید، نزاع و جدال برخیزد و به کشتن و خون ریختن قیام ورزد و به جای آنکه دست به دست هم داده، ناخدا ناخدائی کند و اهل کشتی دیده بانی نمایند، هر کس به قدر قوه کمک کند و کشتی شکسته طوفان زده ایران را از دریای پلٹیک دول و امواج پر آسیب مطامع^۱ بیگانگان پر خطر به ساحل نجات کشانند، می بینیم با یک بدبختی فوق التصور^۲، شیاطین انسی و خیانت کنندگان درباری در قلب مبارک اعلیحضرتت که امروز ناخدای کشتی ما هستی، نفوذ کرده تیشه بنیان کن به دست حضرتت داده ریشه سلطنت خود را قطع می کنی، و با تیشه زندگانی و کامرانی خود را متلاشی می سازی. قصابانه فرزند انسان [۴] تیغ بی رحمی آخته و بعمیدان شقاوت تاخته، اطفال بی گناه را سر می برند و زنان بیچاره را اسیر می کنند، دهات و قراء را آتش می زنند، آبادانی ها را خراب می کنند، و در حضرتت این خیانت را خدمت جلوه می دهند و از این اقدامات خائنانانه خانمان برافکنان اظهار مسرت و خوشدلی می کنند و تقاضای رتبه و منصب دارند. ولی به اندک دقت بر هر کسی معلوم است که این شمشیرها را بر بدن سلطنت زده اند و این گلوله های شربتل را برای انهدام عمارات سلطنتی انداخته اند.

اعلیحضرتا، قدری . . . توجه فرما ، ملت ایران چه تقاضائی بر خلاف صلاح سلطنت و دولت نموده‌اند ؟ یا چه حرکت خلاف از آنها سر زد که باعث تلاطم غضب شهریاری گشته ؟ کدام یاغی گری ، کدام فتنه‌جوئی از آنها ناشی شده که آن گرگان گرسنه و سگان درنده را به جان ملتی انداخته‌ای ؟ خدا می‌داند در قلوب ملت ایران يك حس شاه پرستی و دیمه الهی است که هیچ ملتی از بدو عالم الی کتون ، دارا نبوده است . ملاحظه فرما با این همه نقض عهدها و شکستن پیمان‌ها و مخالفت با قرآن و قتل نفوس ذکیه قدسیه و برباد دادن خانواده‌های قدیم و نهب اموال و هتك اعراض و هدم اساس عدالت و خراب کردن بنای زندگی . . . و با تدارك این اندازه قوای ملی و تصرف ولایات و عدم استعداد دولت که جز محوطه باغ شاه نقطه [ای] در تصرف اعلیحضرت باقی نمانده ، و ممکن است به اندک هیجان ملی که «نه نادر گذارند و نه نادری» ، مع ذلك محض پاداش حقوق تاجداری و پاس احترام شهریاری ، به کلمه واحده می‌گویند : ما مطیعیم و فرمان بردار ؛ رعیتیم و جان سپار ، فقط از پدر تاجدار رد حقوق ملی را مستدعی هستیم و اجرای قانون اساسی را خواستار ، تا سلطنت ایران در خاندان پادشاهی تا قیام قائم آل محمد بر قرار بماند . و همینکه شخص همایونی رد حقوق و اجرای قانون را تمهد فرمایند، در آن واحد همه جان سپار و خدمتگذار خواهند بود . لیکن هزاران افسوس که خائنین دریاری چنان در حضرتت نفوذ کرده‌اند که هوای سلطنت و مملکت داری را از یاد برده‌اند و به يك «سند قربان» فریفته‌اند نموده‌اند ، خود را دوست سلطنت و ملت را دشمن حضرتت جلوه داده‌اند. پادشاهها، به حقوق پادشاهیت قسم است . . .

گر بگوید دوستم باور مکن	مملکت را بی سر و افسر مکن
بازن و فرزند خود [کن] اتفاق	بر کن ازین بیخ این اصل تفاق
بد منش مردان به نفع خویشتن	دور خواهندی همیشه جان و تن
بد منش را خوار باید ساختن	دور از دیدار باید ساختن

سلطنت مدارا ، هر چند جز نقطه باغ شاه در تصرف باقی نمانده و از لشکر و قشونت جز سیلاخوردی و مامقانی اثری نیست ، نه دولت را ثروت و اعتباری و نه امضایت را اهمیت و مقداری است ، آثار فنا و زوال از هر طرف پدیدار ، و احتمال فتح و اقبال باقی نمانده ، ولی توانم گفت «با این همه از سابقه نومید مشو» هنوز ممکن است به اعطای مشروطیت ، بر جراحات قلوب ، مرهم گذاری و به همراهی و حمایت ، ملت را شاکر و راضی فرمائی و نام نامی همایونت را سر دفتر دیوان ایران مقرر فرمائی . ولی اگر چند صباحی

حال برین منوال گذرد و این نفاق و شقاق باقی ماند، معلوم است چه خواهد شد. تا که دست می رسد کاری بکن پیش از آن که تو نیاید هیچ کار.

اخبار ولایات

تبریز - چند روز قبل، اسماعیل آقای برادر جعفر آقای شکاک، با جناب حاجی پیش نماز، به ریاست اردوی ملی معین و از راه صوفیان حمله سختی به اردوی رحیم خان^۱ نموده و آنها را پراکنده و رحیم خان^۲ مفقود است. دوازده هزار خروار آرد و سایر لوازمات از راه صوفیان به شهر حمل نمودند. اردوی ملی از شهر به اردوی دولت که در بارتج بودند حمله نمودند، شکست فاحشی به آنها دادند و چهار نفر از سردارها را دستگیر نموده در شهر محبوس نمودند. عین الدوله از باسج راپرت داده که سپهدار از رشت دو هزار و پانصد خروار برنج و شصت هزار عدد ماهی و بیست هزار تومان پول برای ملتیان فرستاده، به ملاحظه آنکه حامل آنها اتباع خارجه بود و به عنوان اتباع خارجه فرستاده بودند، جلوگیری نمودیم.

اصفهان - اردوی دولتی سه قسمت شده: فوج خلیج در قم متحصن، فوج قراغان از سمت نیریز عازم اصفهان شدند. سردار اشجع در سن سن، چهار فرسخی کاشان، متوقف شدند.

فوج قراغان را در نیریز، عده ای از بختیاریها آمده، اسلحه آنها را گرفته و آنها را مرخص نموده، سفارششان کردند که ورود به خانه سلام نمایند و شبها در دختخواپتان نشاسید. ایل جلیل بختیاری در مورچه خوار که هشت فرسخی اصفهان است، تشکیل آردو نموده و ریاست آن با حضرت اجل سردار ظفر است.

رشت - پیش قراولان قشون ملی که بالغ بر سیمصد نفر می شوند، به نظام آباد سه فرسخی قزوین وارد شدند، منتظر فرمان و دستور العمل جدید هستند. ایل شامسون قوچه بیکلوی اردبیل [۹]، که مأمور تسخیر رشت بودند، رفتند به آذربایجان و دهات رحیم خان را غارت نمودند و منتظر فرمان جدید ملت می باشند.

قزوین - مجاهدین ملی به خانه صارم لشکر بمب انداختند. سالار حشمت رئیس ایلات قزوین، از خدمات و مشاغل دولتی بکلی استعفا نموده. میرزا ابوالقاسم خان حاکم، مات و میبهوت به گل فرو رفته.

شاهرو - اردوی ملی، به سرکردگی پانوف یا دوهراده توپ از

استرآباد به شاهرود وارد شده . بدیع‌الملک حاکم فرار کرده ، وارد تهران شد . کرمان - جناب حاجی شیخ زکریا از طرف حجة الاسلام لاری ، کرمان را محاصره نموده و آذوقهٔ اهل شهر سخت شد . به حاکم شوریدند ، حاکم استعفا داد . نظام‌السلطنه را به حکومت معین کردند . عدل‌السلطنه و بشیر خاقان نیابت‌الحکومه تعیین شدند . اهالی بر آنها شوریدند ، آنها نیز استعفا نمودند . باقی وقایع کرمان در نمرهٔ بعد .

شیراز - حاجی معظم‌السلطنه ، به ریاست انجمن منتخب گردید . حاجی آصف‌الدوله تقاضای عضویت نموده ، ملت قبول نمود . مقرر شد بسی طرف و به کار خود مشغول باشند . بقیهٔ اخبار در نمرهٔ بعد . از مطالبی که جناب آقا میرزا عبدالمطلب ذکر نمود ، یکی مسئلهٔ شاطر باشی بود که در موقع نوشته خواهد شد .

روز چهارشنبه سلخ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز جناب حاج جلال‌المالک و آقا سید ابوالقاسم خونساری و جناب آقا یحیی و حاج محمد حسن خان ، آمدند بنده منزل . مذاکراتی شد : یکی آنکه ، حاج غلامرضا اصفهانی را دیروز گرفتار و حبس نمودند ؛ دیگر مسئلهٔ میرزا غلامعلی و حسین خان قزاق است که مجمل آن ازین قرار است :

حسین خان قزاق که در واقعهٔ خرابی مجلس ، دو دندان آقا سید عبدالله را به تهننگ شکسته بود و خیال کشتن ایشان را داشته و پانصد تومان مواجب اضافه به او داده شده بود ، سه شب قبل که نوبت گشت با او بود ، در ساعت هفت از شب گذشته ، می‌آید به خانهٔ خویش . زن خود را غایب دیده ، از خواهرش می‌پرسد «خاتم کجا رفته است؟» خواهرش جواب می‌دهد و هر جا که همه وقت رفته است و تو خود بهتر می‌دانی ، حسین خان از خانه خارج می‌شود و جمعی از قزاقها را همراه می‌برد درب خانهٔ میرزا غلامعلی ، که سابقاً نایب مدیر انجمن برادران دروازه قزوین بود . و در همسایگی او یک نفر اردنی بود ، او را هم صدا می‌زند و نردبان گذارده ، از خانهٔ میرزا غلامعلی بالا می‌رود و در را باز می‌کند و حضرات شهود را وارد می‌کند و از پشت شیشهٔ درها ، زن خود را نشان می‌دهد که با میرزا غلامعلی مشغول عیش و عشرت بود . در این اثنا میرزا غلامعلی صدای همه را از صحن حیاط می‌شنود ، از اطاق خارج می‌شود ، به محض آنکه سرش بیرون می‌آید ، قداره را می‌کشد و فرود می‌آورد ، دماغ و گوش میرزا غلامعلی را می‌زند و یک زخم هم به شانهٔ او و یک زخم هم به جای دیگرش وارد می‌آورد . بالاخره میرزا غلامعلی می‌افتد به زمین و غش می‌کند . حسین خان رو می‌کند به زن خود که اگر ملاحظهٔ اطفال نبود تو را هم می‌کشتم ، ولی به اطفال دعا کن که باعث حیات تو شده‌اند ، باری قزاق . میرزا غلامعلی [را] برداشته می‌برند به مریض‌خانهٔ قزاقخانه ، و الان مشغول معالجهٔ او

می‌باشند . این است ثمر . . . و نیز شنیدم که میرزا غلامعلی مشکل است چیزی بشود و اگر هم بهتر و علاج شود ، صورتش تغییر کلی خواهد کرد .

وزارت مالیه را از قوام‌الدوله گرفته و دادند به عبدالله خان همدانی سردار ، که چندی امیر نظام لقب گرفته بود ، و از قرار معلوم پولی هم از او گرفته بودند .

حاج جلال‌الممالک مذکور ساخت که دیروز وزیر مختار انگلیس و وزیر مختار روس رفته بودند حضور شاه و تا عصر نزد شاه بودند ، و اعلیحضرت نهار را سه ساعت به غروب میل فرمود و نهار هم چلوکباب بوده است . حاجی محمد حسن خان گفت : عصری در بازار مشهور بود که دولت در تبریز فتح کرده است . حاج جلال‌الممالک گفت : در حجره ارباب جمشید ، حشمت‌الممالک را ملاقات نمودم که براتی داشت که برادرش سردار ارشد دویت و خرده‌ای برات کرده بود با نشانی و امضاء برات ارشدالدوله بوده است . از این برات احتمال داده است که لقب ارشدالدوله را داده‌اند به حسن خان ، ولی بنده هرگز این احتمال را نمی‌دهم ، چه سردار ارشد راضی نشد لقب خود را به برادرش لطفعلی خان بدهند و او را لقب ارشدالسلطنه دادند ، چگونه راضی می‌شود که به حسن خان بدهند ، مگر آنکه بگوئیم سردار ارشد در قید حیات نبوده است ، آن وقت برات معنی ندارد ، چه حسن خان با ارباب جمشید طرف حساب نبوده است . در هر صورت این برات مسلماً و یقیناً از سردار ارشد بوده است ، حالا زنده باشد یا نباشد العلم عندالله .

از مطالبی که دیروز از جناب آقا میرزا عبدالمطلب شنیدم و بعدها باید مشروحاً بنویسم ، مسئله شاطر باشی بوده است که انشاءالله باید پس از استعلام بنویسم . و نیز خسارت و ضرری را که بر جناب آقا سید علی نقیب قمی وارد آمد ، در روز یوم‌التوب که انشاءالله پس از استفسار و استعلام باید شرح واقعه را بنویسم . از قرار گفته حاج جلال‌الممالک ، بیست هزار تومان ضرر و خسارت بر این آقا وارد شده است .

وقایع

ماه ربیع الثانی ۱۳۲۷

روز پنجشنبه اول ماه ربیع الثانی [۱۳۲۷] - شب گذشته در ساعت چهار و نیم از شب گذشته متجاوز از پنجاه تیر تفنگ خالی کردند . صبح را رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در بین راه و در واگون چند امر را شنیدم : اول آنکه امر میرزا غلامعلی نایب مدیر انجمن برادران دروازه قزوین با زن حسین خان از این قرار بوده که میرزا غلامعلی در خانه حسین خان رفته بود و ما سابقاً برعکس نوشته بودیم : ثانی آنکه این اتهامی بوده است بر آن بیچاره و حسین خان فرستاده است میرزا غلامعلی را در ساعت دو از شب گذشته برده است به خانه خود ، و از آنجا او را به قزاقخانه ، و دیروز در قزاقخانه او را کشته اند ، به این طور که سر او را روی سنگ گذارده و با ته تفنگ کله او را خورد کرده اند . و شب گذشته قزاقها آمده بودند در خانه او ، که زن میرزا غلامعلی را ببرند در خانه حسین خان و تلافی کنند . لذا جمعی از ترکهای همسایه میرزا غلامعلی در مقام حمایت و منع برآمده ، از طرفین بنای خالی کردن شلیک گذارده اند و این سدهای تفنگ همان بوده است .

یاری رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در آنجا شنیدم که صمصام وارد تفلز شده است و عازم تهران است . نزدیک ظهر ، حاج میرزا علی اکبر سمسار وارد شد و گفت : پر پروز سفراء رفتند حضور شاه و تلگراف گرفته اند که آذوقه را به روی اهل تبریز منع نکنند . دیروز رفته اند رسماً مطالبه مشروطیت را کرده اند و دیشب سه سالار ساعت هفت از شب گذشته آمده بود به خانه حاج شیخ فضل الله و از آنجا رفته اند در خانه سعدالدوله ؛ و دستخطی هم به وزارت خارجه آورده بودند که سواد آن از این قرار است :

سواد دستخط

جناب شریعتمدار ، حاج شیخ فضل الله سلمه الله تعالی - در این مدت به

اغوای شما مشروطه و مجلس پارلمان را که شاهنشاه مرحوم نورانی مضجعه ، حقاً

به ملت نجیب اعطا فرموده که به قلم معجز شیم ملوکانه هم امضاء شده بود و قسم هم در مجلس ملی یاد فرمودیم که به آن اساس مقدس ، همراهی فرمائیم ، نسخ آن دستخط و قسم را کرده ، مجلس را به توپ بستیم ؛ و در این مدت هم به دستورالعمل فسادآمیز شما ، با فرزندان خود درافتادیم و نتیجه صحیح هم برای ما دست نداد . مأمورین خارجه و نمایندگان انگلیس و روس که از طرف دول خود مأمور بودند ، به خاک پای مبارک مشرف شده ، رسماً مطالبه حقیقت ملت را خواستگار شدند . ما هم عرایض آنها را ناچار قبول فرموده ، مقرر فرمودیم که پارلمان تشکیل شده و وکلای ملت هم انتخاب و مستقلاً به وظایف خیرخواهانه خود عمل نمایند . و نیز مقرر می شود که شما دوازده ساعت بیشتر در تهران نبوده ، به سمت کلات ، عزیمت نمایند و حاجب الدوله ، مأمور است که بدون عذر ، دقیقه [ای] از ساعت مقرر ، تخلف ننموده ، جناب شما را مقلولاً به طرف کلات حرکت بدهد و لوازم این سفر شما را کاملاً تهیه نمایند .

شهر ربیع الثانی ۱۳۲۷ (قصر باغ شاه) .

بعد از نهار و صرف جای رفق در خانه جناب آقا میرزا سید محمد ، و با جناب آقا غلامحسین قدری نشسته ، جناب آقا غلامحسین هم گفت من هم به همین طور شنیدم . و در آنجا مسموع گردید اعتماد روضه خوان که آن شب قتل آقا میرزا مصطفی فرار کرد و بعد رفته بود به سفارتخانه عثمانی ، در آنجا او را راه نداده بودند ، به توهم آنکه شاید راهرت نویس دولت باشد ، بیچاره رفته است در سفارتخانه انگلیس و الیوم در آنجا می باشد . از آنجا با جناب آقا یحیی رفق بازار ، در بازار از اشخاص مختلف مسئله شیخ فضل الله را شنیدیم ، تا اینکه شخص با اطلاعی چنین گفت که سه روز قبل یعنی روز سه شنبه ، سفراء انگلیس و روس رفته اند حضور شاه که آذوقه را به روی شهر تبریز بسته اند و رعایای خارجه در آنجا می باشند ، تلگراف اجازه ورود آذوقه را داده و گرفته اند ، ولی بعد از آن شاه از غصه تب کرده است ، دیگر معلوم نیست چه مطلبی در بین بوده است .

امروز به حدی نفی و تبعید شیخ فضل الله مشهور شده است که شهرتی مافوق آن متصور نیست ؛ و نیز مسموع گردید ، دیشب در قزوین نزاع بوده ، مجاهدین رشت قزوین را تصرف نمودند .

روز جمعه دویم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفق منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا مسموع گردید قزوین به تصرف حضرات رشتی درآمده است . در این اثنا شریف الواعظین قسی وارد شد و گفت یکی از بستگان شیخ فضل الله را دیدم و گفت ناسخ دستخط دیروز را دادند .

از آنجا رفق منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ، در آنجا و در بین راه تکذیب

شهرت و اخبارات دیروز را شنیدم . اگرچه مقصود من از این تاریخ حال خود و حال مردم است ، ولی خیلی خجالت می کشم که منافی با آنچه دیروز نوشتم چیزی بنویسم ! اما چون مقصود حال مردم است لذا می نویسم : دیروز آن خبر و آن دستخط مشهور بود و از اشخاص موثق و بی غرض که نسبت به وزارت خارجه می دادند شنیدم ، لکن امروز تکذیب آن شهرت را می شنوم . باری در خانه جناب ذوالریاستین که روایت می کرد از آقا میرزا ارسطوخان ، منشی سفارت انگلیس ، که سلطان عثمانی از دیروز مفقود است و دور صدارت او را احاطه کرده اند و سبب نزاع اختلاف در بودن انجمن ها بوده است . جمعی می گفتند انجمن باید باشد ، برخی می گفتند انجمن منافی با خیالات و کلاء است . برای این مسئله نزاع شده است . چند نفری از وکلاء و وزراء کشته شده اند ، تا اینکه طرفین را ساکت نموده و مفسدین را جلب به عدلیه نموده و در عدلیه استنطاق نموده ، معلوم شده است که به اشاره سلطان این فتنه برپا شده است . لذا توجه نفوس به سلطان شده است و سلطان هم مفقود گردیده .

این شایعه را هم شنیدم ولی گمان ندارم عثمانی ها نسبت به چنین سلطانی ، چنین گمانی را نمایند و این هم از دروغ های جعلی باید باشد .

باری آقا میرزا ارسطوخان آمد و گفت همین دو سه روزه امر يك طرف می شود ، چه وزیر مختار دولت انگلیس و شازدقر دولت روس با هم چند دفعه رفته اند حضور شاه و عرض کرده اند یا بر وفق میل ملت رفتار نمائید و یا قوای حربی خود را ارائه دهید که ما مطمئن شویم به امنیت رعایای خود . وجواب داده اند تا روز شنبه مهلت دهید ، و حالا روز یکشنبه چهارم ، لابد دستخط افتتاح مجلس را خواهند داد .

از منزل جناب ذوالریاستین رفتم منزل جناب آقا سیدعلی قمی ، که وعده کرده بودم حاج جلال الممالک را در آنجا ملاقات نمایم . این خانه آقا سیدعلی روبه روی مجلس واقع است و درخرابی مجلس بیست هزار تومان متجاوز به این خانواده ضرر وارد آمد ، چه فاصله بین انجمن آذربایجان و انجمن مظفری و مجلس این خانه واقع شده بود . سرباز ، قزاق ، توپچی و غیره ریخته بودند به این خانه ، اهل خانه هم گذاشته و قرار کرده بودند ، آنچه اسباب دست مردم آمده بود به فارت برده بودند ، و در و پنجره و دیوار هم به گلوله توپ و تفنگ خراب شده است . خیلی دلم به حال این سید بزرگوار و اولادش سوخت . درموقع ، شرح خرابی این خانه را هم می نویسم ان شاء الله .

روز شنبه سویم ربیع الثانی [۱۳۳۷] - امروز بازارها به قرار هر روز اکثر پند است . طرف عصر را رفتم منزل عباسقلی خان ، در آنجا رضوان السلطنه را دیدم که گفت امروز شهرت داده اند که امام جمعه را خیال دارند تبعید نمایند و گویا این واقعه را برای تغلیط حکم دیروز داده اند . و دیروز سواد این حکم از وزارت خارجه بیرون آمد ، حالا

دیگر مبنی بر چه پلنیک بود ، معلوم نیست . مردم امروز انتظار فردا را می کشند ، مثل دیروز که انتظار امروز را می کشیدند . دیگر مطلب مهمی نیست . افتادن شبنامه و اعلان به قرار هر روز است . مجلس امروز در عنوان فردا نوشته می شود .

روز یکشنبه چهارم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح ، آن شخص قاتل که عموی خود صاحب جمع و زنی را که دختر عم قاتل بود ، کشته بود ، بردند در سبزه میدان که به قصاص رسانند . امروز شخص قاتل را کشتند و تفصیل این از این قرار است : علی آقا نامی در سن بیست و پنج دختر عموی خود را عقد کرده ، آن زن حامله شده است ؛ و در نهایت وجاهت و عفت و معقولی بوده ، تمول او متجاوز از پنجاه هزار تومان بوده است . پدر دختر در سال گذشته مرحوم شده است و آن دختر ، یعنی زن علی آقا ، چون از شوهر خود حامله شده است ، لذا شوهرش که طریق بد رفتاری را گرفته بود ، هر شب مطرب و زندهای فاحشه و امردان به خانه می آورده است و روز مخارج شب را از زنی می گرفته است . تا اینکه چند روز قبل زن شکایت شوهرش را به عمویش که صاحب جمع شتران دولتی باشد ، می نماید . عمویسر برادر خود را می خواهد و او را نصیحت می کند و می گوید این زن تو هم دختر عموی تو است و هم از تو حامله است و هم صاحب وجاهت و عفت ، این طور سلوک کردن با او شیوه مردمی نیست . وانگهی هر روز این مخارج گزاف را که از او می گیری عمماً قریب خودت و او را به گدائی می کشانی ؛ و بین آنها را صلح و آشتی داده است . مرد وزن از خانه عمو ، می آیند به خانه خود . روز بعد مادر علی آقا به علی آقا گفته است «زن تو مالیه خودش را مصالحه کرده است به عموی خود ، برای اینکه تو از او نگیری ، علی آقا با رفیق خود جلال یا جمال قزاق مشاورت می نماید . رفیق قزاق می گوید وزن و عمو را بکش ، پول های هر دو را به ارث می بری ، آن وقت با هم می رویم به فرنگستان در آنجا مشغول عیش و عشرت می شویم . بر فرض که دولت مطلع شد ، پنج شش هزار تومان خون بها و تعارف می دهیم ، لکن دوپست هزار تومان مالیه را مالک می شوی» . علی آقا با قزاق می آیند به خانه ، مادرش را می گوید برو در باغ که من در خانه کاری دارم . مادر را از خانه بیرون می کند ، آن وقت زنی را خطاب و عتاب می کند که مال خود را به عمو صلح کردی . زن منکر می شود ، شش لول را کشیده و چند تیر به آن زن زده و او را کشته است . بعد می رود به خانه عمویش ، در ساعت چهار از شب گذشته ، سر عمویش را در حالتی که پهلوی زنی خوابیده بود بریده است . چون زن عمو از دادن جواهرات و اسکناس ها ایا می کند ، او را نیز زخمی زده و آنچه ممکن بود پول بر می دارد ، می آید به خانه یکی از رفقایش . چون دست او زخم شده بود می گوید قدری روغن داغ کنید ، انگشت خود را قطع می کنم . رفیق قزاق می گوید «مگر دیوانه شدی ، من يك دكتر رفیق دارم او را می آوریم ، دست را علاج کن» . آدمش را می فرستد عقب دكتر ، نوکر عوض

آنکه دکتر را بیاورد، به کدخدای محله اطلاع داده است. کدخدا جمعی برداشته، می آید او را می گیرد. مادر علی آقا خبر شده است، می رود در باغ شاه، پنججاه هزار تومان تصارف می دهد که پسرش را نکشند. ساریان ها و نوکرهای صاحب جمع مطلع شده، اجتماع می کنند که اگر او را نکشید ما خودمان او را می کشیم. لذا دولت حکم می کند که فردا او را به قیاس رسانند. و علی آقا را می برند به محبس قظمیه. مادر دو هزار تومان می دهد، دوست سبب نقر ازرققا و الواط را خبر می کند که فردا در سبزه میدان جمع شده، علی آقا را از دست مأمورین دولت و میر غضب نجات دهند و او را فرار دهند، لذا امروز طرفین در سبزه میدان و خیابان لاله زار جمع شده، جمعی به هوای قتل او و گروهی به خیال منع از قتل و فرار دادن او. علی آقا را از محبس بیرون آورده می خواهند ببرند به سبزه میدان. چون جمعیت و ازدحام و دشمنان خود را دیده، درب اداره می نشینند و می گوید مرا در همین جا بکشید، من نمی آیم. میر غضب هم چون مطلب را دانسته در همتجا سر او را بریده، در حالتی که هوا خواهان او در سبزه میدان انتظار آوردن او را داشته اند. باری عمو و زن و طفل جنین و خود او، فدای رفیق بد و مصاحب ناجنس شد. والسلام.

دیروز، دربار، مجلس بود و در مجلس، مذاکره از مشروطیت بوده است. حاج علی اکبر بروجردی، گفته بود «انتخاب خلاف شرع است». فرمانفرما گفته بود «پس تو خلاف شرع می کنی که اینجا نشسته اید، زیرا که من و تو منتخب از طرف شاه می باشیم». بعد از قدری مذاکره باز حاج علی اکبر گفته بود «این مجلس باید به اذن علماء و دخالت علماء باشد». باز فرمانفرما به او گفته بود «علمای اسلام منحصر به شماها نمی باشند، علمای عتبات و علمای اصفهان و علمای آذربایجان و سایر بلدان، همه متفق می باشند بر اعطاء مجلس». حاج علی اکبر چون عنوان را قسمی دیگر دیده، قهر می کند و از مجلس خارج شده است. بعد از آن عریضه، از طرف مجلس به اعلیحضرت عرض می شود که صلاح دولت این است که خواهش دوستانه دو نماینده دولت انگلیس و روس را بپذیرید و مجلس را بدهید، لامحاله بعضی مواقع که به نظر اعلیحضرت می رسد، ماها متقبل می باشیم که اصلاح کنیم؛ و در باب استقراض هم پس از اصلاح این امر، خود سفیرین اقدام خواهند نمود.

خیلی عجب است که حاج علی اکبر بی سواد، می گوید انتخاب خلاف شرع است؛ و حال آنکه در اول اسلام که اهل مدینه آمدند خدمت حضرت رسول (ص)، حضرت فرمودند منتخبین خود را اهل مدینه بفرستند، تا با آنها قرار بگذارم. لذا در موعده حج جماعتی از طرف اهل مدینه آمدند و با حضرت مذاکره و بیعت نمودند از طرف موکلین خود.

روز دوشنبه پنجم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز به عزم رفتن منزل جناب آقا میرزا عبدالمطلب، از خانه بیرون رفته، در بین راه حاج محمد حسن خان را دیدم. گفت دیروز تلگرافی از تبریز رسیده است که دازروسپه سالدات و آذوقه برای معاونت ماها فرستاده اند؛

و ما در زیر فشار ظلم و استبداد دولت خود باشیم ، اولی است از اینکه پای اجانب را به مملکت و وطن خود بازکنیم ، الی آخره . اعلیحضرت هم جواب داده‌اند « مقاصد شما را پذیرفته و جنگ هم گفتم موقوف باشد ، عفو عمومی داده و از خسارات خود گذشتم ،

از آنجا با جناب حاج جلال‌الممالک که در بین راه منتظر من بود رفتم منزل جناب آقا میرزا عبدالمطلب و تا عصر آنجا بودیم . چنین مسموع شد که نایب قونسلخانه روس در تبریز کشته شده است . پس از استنطاق و تحقیق معلوم شده است که به تحریک اردوی دولت به قتل رسیده است . لذا دولت روس به حمایت ملت ، پنج هزار نفر سالدات و چند عراده توپ فرستاده است با آذوقه بسیار . تقی زاده و ستارخان و ثقة‌الاسلام و حاج میرزا مهدی کوزه کلانی ابوالهله آمده‌اند پای تلگراف و حضور اعلیحضرت مخایره نمودند : و که مقصود ما حفظ وطن و سلطنت بود ، اینک با اینکه از طرف دولت روس به جانب ما آمده‌اند ، ما این عار و تشنگ را بر خود نمی‌توانیم هموار کنیم ، و کشته شویم به دست اردوی شما ، برای ما بهتر است که به توسط دولت اجنبی بر شما فایق آئیم . اینک تسلیم می‌شویم و در اطاعت اوامر دولت حاضریم . عاشقم بر قهر و بر لطفت به‌جده .

اعلیحضرت هم تلگراف کرده‌اند « من نمی‌دانستم شما وطن دوست و شاه پرست ، به این اندازه می‌یاشید ، حالا که شما سر تسلیم پیش آوردید ، من هم عفو عمومی داده و [از] خسارات می‌گذرم و جنگ هم موقوف باشد . این واقعه شهرت دارد ، ولی صدق و کذب آن معلوم نیست و دیگر نمی‌دانیم مبنی بر چه پلتیک است .

امروز حاج علی‌اکبر و سید احمد بهبهانی و تبعه شیخ فضل‌الله ، رفته‌اند منزل امام جمعه و گفته‌اند اعلیحضرت خیال دارد مشروطیت را بدهد و ما نمی‌خواهیم . امام جمعه گفته‌است اعلیحضرت مایل شده‌اند به اعطاء مشروطیت ، ما را نمی‌رسد که برخلاف میل شاه حرفی بزنیم . آنها هم حرکتی که مشمرا بر فساد باشد ، در مجلس امام جمعه کرده‌اند ، ولی قولاً نه فعلاً . این هم معلوم نیست بر چه پلتیک است ، تا بعد چه معلوم شود .

روز سه‌شنبه ششم ربیع‌الثانی [۱۳۴۷] - امروز صبح را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . حاج جلال‌الممالک هم آنجا بود . مذکور شد : شب گذشته ، جناب آقا شیخ حسین یزدی و جمعی از محترمین را در حضرت عبدالعظیم گرفته و آورده‌اند در خانه مفاخرالملک . و تعجب می‌کردند که از يك طرف می‌گویند دولت مقاصد ملت را انجام می‌دهد و در مقام صلح می‌باشند ؛ از يك طرف مردم را می‌گیرند . در این بین جناب آقا سید محمد باقر ، عموی آقا میرزا سید محمد ، آمد و گفت این اشتهاارات دروغ است . و این هم يك پرده‌ای است که بدها معلوم و امر منکشف خواهد شد . و نیز گفتند : در مشهد مقدس صدراالعلماء را کشته‌اند و حاج میرزا حبیب مجتهد را نفی نمودند . باری يك شبانه که

میرزا ملکم خان



حد او بد قیرمرکم خان را (ملکم خان) پرار آتش نماید که این آتش فتنه را و این تحم فساد را بر پران
کاشته . . . مسروخته ، آزادی ، قانون می خواهید ؟ هرارو سید و بیست و سه سال است که حد او بد
عالم نه ما قانون ، نه توسط مصطفی مرحمت فرمود ، ما قانون مسسرالذوقه و نه در ده و نه
نقال را لازم نداریم . . . ! ص ۳۴۳

میرزا مصطفی آشتیانی



بعدها مرحوم شدن آقا میرزا حسن آشتیانی نه صرافت ریاست افتاد . از همه کس توسط می کرد
و نفع نه مردم می رسانید و با دولتی ها هم معاشرت داشت و از او احترام می کردند . عاقبت
به حیر شد . (ص ۲۴۰)

به طبع ژلاتین طبع شده بود ، در دست جناب آقای میرزا ابوالقاسم دیدم که صورت آن از این قرار است :

شبنامه

اجابات از غرة ربيع الثاني الى (۳) ۱۳۲۷

قزوین - مسیح خان به اغوای شیخ الاسلام قزوینی ، به حمایت دولت با صد سوار وارد طهران شده . دوازده نفر از فدائیان وارد نظام آباد که دو فرسخی شهر است شده و این قریه متعلق به یمن السلطنه امینی است...

شیراز - انجمن ایالتی در کمال اقتدار ، تمام ادارات در تصرف ملت و قانونی ، آصف الدوله و پسران قوام همراه شدند . یکی از پسرهای قوام در ایلات عرب مشغول تنظیم امورات آنجا است و اشتغال به اخذ مالیات دارند .

قزوین ۲۸ - تفصیل جنگ «نیکویه» مختصراً از قرار ذیل است: نیکویه ، قریه ایست که سه دانگ آن مال نظام السلطنه و سه دانگ دیگر خورده ملک است . دوست و پنجاه نفر قشون دولتی با يك صد نفر تفنگچی اهل ده ، دو سه شب منتظر ورود مجاهدین بوده و در هفت سنگرهای محکم خودشان ، کشیک داشتند . تا اینکه يك روز صبح هشت نفر مجاهد پیاده مقدمه حمله بر سنگرها کرده و به قدر پانزده نفر مجاهد سواره از دره «یل آباد» بیرون آمده ، يك نارنجک به کار بردند . حاجی محراب ، کدخدای آنجا می گوید : يك مرتبه ، يك اسب کاغذی به هوا رفته ، بالای سنگرها سیر کرده ، تمام هوا ، پر از دود شده و به هیچ وجه چشمها جایی نمی دید و متصل از هوا شلیک می شد . از ابتدای جنگ الی ختم ، دوساعت طول کشید . ۶۰ راس اسب و تمام تفنگ ۲۰۸ سرباز ، ضبط مجاهدین و مقتولین آنچه الی الحال معلوم است صد و پانزده نفر ، دیناری مال رعیت را نبرده و به قریه مربوطه صدمه فرسائیده اند .

زنجان - به همت و اقیه حضرت مظفر الدوله و ملت ، زنجان در قبضه تصرف ملت درآمد . قورخانه و عمارت دولتی را تصرف کردند . يك درب خانه آجری که مخمل بود بسته شد . هزار و پانصد سوار شاهشون ، از اردبیل به کمک تبریز رفته اند . (علیرضاخان گروسی) با دو هزار سوار و پیاده ، به کمک تبریز حرکت کرده است ، عده سوار زیادی از اکراد کرمانشاهان ، به حمایت آقای عزیزالله خان که در شهیندرخانه قزوین متحصن هستند ، آمده اند؛ و این سوارها ، علاوه بر سوارهای سابقه خودش است . عده [ای از] سواران سالار جنگ بختیاری ، در ۲۸ وارد قزوین شدند با حالت پریشان ، می گویند شش روزه از

اردوی تبریز قراراً آمده‌ایم ...

ایضاً قزوین ۲۰ - سردار مظفر ، رئیس اردوی قزوین که پسرش در طهران بود و مدتی بود که در فکر بردن پسرش بود از طهران به مجرد ورود پسرش در قزوین ، حضرات دولتی‌ها مطلب را فهمیده‌اند ، قاسم آقای میرپنج را فوراً حضرات مأمور کردند که قشون را در قزوین از سردار مظفر تحویل بگیرد . ایشان هم سخت جواب داده‌اند که مواجب هفت ساله را می‌خواهم ، بعد قاسم آقا می‌گوید که قشون را سان بدهید . جواب می‌دهد بسیار خوب در بیرون شهر سان می‌بینند ، عده قشون که سان دیده شد ، از قرار ذیل است :

صورت کلیه قشون دولت در بلده قزوین

سرباز همدانی گرسنه ۲۵۰ نفر
پیاده نظام غیاث نظام مرکب از پناه ، حلوا فروش ، بیکار
بیमारهای محله کردهای قزوین ۱۵۰ نفر
ابواب جمعی سردار مظفر :
سوار شاهسون که حرکت نخواهند کرد ۲۷۰ نفر
توپچی ۴۳ نفر
ابواب جمعی عمیدالملک قراچه داعی :
باتیوه فرستاده شده ۴۰ نفر
حاضرمان ۳۰ نفر

جمع کل ۷۸۴ نفر
ظفرالدوله ، پسر سردار مظفر ، از قزوین رفته است . شیخ الاسلام ، مجالس سری دارد برای حفظ استبداد (ولی جان مفت می‌کند) . چند نفر از سوارهای قراچه داعی جمعی عمیدالملک ، از اتیوه شکست خورده ، آمده‌اند .
تفصیل این جنگ معلوم نیست ، بعد عرض می‌شود .
امیر منجم که سابقاً حاکم استرآباد بود ، یا حضرت اشرف سپهدار اعظم ، قرار انجمن مازندران را گذاشته ، از طرف جهانشاه [خان به سرکردگی قاسم خان ، یک صدسوار به کمک حضرت اشرف سپهدار اعظم فرستاده و عریضه عرض کرده که هشتصد سوار دیگر حاضر ، هر کجا امر بفرمائید حرکت خواهند کرد ...

عمیدالسلطنه طالش ، دیروز با ۲۵ سوار قزاق روسی ، وارد طهران شده . تبریز - از قرار خبر ، دولتی‌ها نقض عهد کرده ، قراری که با سفیرین روس و انگلیس در خصوص ترک کردن جنگ در اطراف تبریز و حمل آذوقه به

شهر داده بودند ، شکسته ؛ اردوی سرد رود ، مجدداً حمله نموده ، مانع حمل آذوقه شدند. لذا سفیرین در این خصوص (پروتست به شاه کردند).

در حاشیه شبانه می نویسد :

از قراری که دیشب که شب چهارم شهر ربیع الثانی است ، خبر رسید ، بواسطه نقض عهدی که دولت نمود ، یعنی قراردادی که با سفیرین روس و انگلیس داده بودند ، شش روزه ترك جنگ باشد و آذوقه در آن شش روزه به شهر تبریز حمل نمایند ، مع ذلك اردوی دولتی به شهر حمله نموده و زود خوردی نموده ؛ لذا پنج هزار قزاق روسی با دوازده عراده توپ ، از قرار مسموع وارد جلغای ایران شدند که توسط آن قزاق ها ، حمل آذوقه شود و نگذارند اردوی دولتی مانع حمل آذوقه شود ، تا دولتی ها هم بفهمند که اظهارات رسمی دولت روس و انگلیس ، مسئله فلان بقال نیست ، قرارداد ایشان را نمی توان نقض عهد نمود .

روز چهارشنبه هفتم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز شهرت گرفته که اعلیحضرت عازم برامضاء مشروطیت و اعطاء مجلس شده اند ؛ و عزل مفاخر الملك از پیشکاری حکومت طهران ، مؤید این واقعه مشهوره است . از اسلامبول تلگراف شده است ، سلطان عثمانی را از سلطنت خلع کرده اند و محمد رشاد پاشا را به سلطنت عثمانی نصب کرده اند . این محمد رشاد ، پسر برادر سلطان عبدالحمید می باشد و سنش متجاوز از شصت سال است ، اگر بخواهم حالات اجمالی او را بنویسم ، باید از روزنامه الهلال اقتباس نمایم . باری متحصنین سقارت خیلی خوشحال و متشکر شده اند . از قراری که جناب آقا سید اسدالله طباطبائی نقل کرد از آقا میرزا جعفر طباطبائی که ژادفر دولت عثمانی به متحصنین گفته است . خدا را شکر کنید و اگر این سلطان معزول نشده بود ، ماها مجبور بودیم که عذر شما را بخواهیم ، و سلطان تلگرافی کرده است به شاه ، که بر عزم خودتان باقی باشید .

امروز کاغذی از کرمان از اخوی شمس الحکماء رسید که بعضی عبارات آن را نقل می نمایم که حالت کرمان هم يك اندازه به دست آید و هذا عبارته :

قریب يك ماه است که پست وارد نشده ، کلی امانات که مدتی در یزد مانده بود ، این اوقات به اتفاق آصف الملك که از یزد مراجعت کرده است ، همراه او می باشد ، با سواره و سرباز است . این ایام بواسطه اینکه در حوض کبوترخان سارقین زیاد اجماع کرده اند ، دهات اطراف را بالمره غارت کرده اند . از ماهان گرفته الی راور و کویر ، در کمال آسودگی غارت می کنند . سردار نصرت هم (چون اذاو تعارف می خواسته اند) از ریاست قشون که چندی است استعفا داده است . نه سواری ، نه سربازی ، قافله هم جرات نمی کند از جایی حرکت کند . دکانین خیازی و قصایی بسته است نان و گوشت امرش خیلی

سخت است . گوشت يك من يك تومان گیر نمی آید . روغن يك من سه تومان وجود ندارد . برنج به کلی یافت نمی شود که قیمتی داشته باشد . قند وجودش کمیاب است ، اگر گوشه و کنار یافت شود ، يك من تبریز دو تومان است . نبات و شکر و حبوبات ، معدوم الاثر است . صبحها مرضای بیچاره دوا بی شربت میل می کنند . با این وضع تنگی و نا امنی طرق و شوارع که عبور قوافل مسدود است ، دیروز خیر معزولی حکومت هم رسید ، تلگرافات جناب نظام السلطنه و صدارت رسید . جماعتی از رؤسای شهر اتفاق کردند که پول اعانه جمع نمایند و سواری روانه اطراف نمایند ، صورت نگرفت . مردم گفتند رفود می خواهند پولها را بخورند . صاحب اختیار (حاکم کرمان) و سایرین و جمعی از علماء غیر محترم ، حکم کردند که از بابت مالیات پول حواله بدهند . آنهم جناب حجة الاسلام آقای حاج میرزا محمدرضا فرمودند دادن مالیات را علماء عتبات حرام کردند ؛ سایر علماء با جناب ایشان همراه نبودند و ضدیت داشتند . در بین این مذاکرات خیر معزولی ایالت رسید . پای هم مانده است ، امورات مختل ، همین امروز فردا ، مردم هجوم می آورند به خانه های یکدیگر و هر چه هست غارت می کنند از گرسنگی و بی پولی . عمال و ضباط هم کلی از بابت مالیات سنه ماضیه ، خورده اند و هر کدامی بهانه دارند . عموم اهالی ، گرفتار خودشان امروز از صبح تا ظهر ، آدم بنده رفته است بازار ، دو هزار ده شاهی داده ام که پنج سیر قند پیدا کند ، گیرش نیامده . حال ملاحظه فرمائید برای این مشت فقیر بیچاره تریاکی ، چه می گذرد . مردم زور آورده اند به خوردن خرما و انجیر ، با این اوضاع نه حکومتی در کار است ، نه سواری ، نه سر بازی که سارقین را جلو گیری نماید . خداوند خودش اصلاح فرماید ، انتهی .

خیجالت کشیدم که همه کاغذ را بنویسم ، چه هر بی حسی ، حب وطن

خود را دارد .

آقا سید حسین بروجردی و آقا شیخ حسین یزدی را که دو روز قبل ، در حضرت عبدالعظیم با بیست و پنج نفر از علماء و زهاد و ائمه مساجد گرفتند و همه را رها کردند ، جز این دو نفر را که هنوز نگاه داشته اند و خیال دارند آنها را نفی بلد کنند . عجب است که از يك طرف می گویند شاه خیال دارد مجلس را بدهد ، از يك طرف مردم را باز می گیرند .

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز خلع سلطان عثمانی . علنی شده است . در سفارت رسمی شده است ، اسباب چراغانی می برند به سفارتخانه عثمانی . سعد الدوله رفته است به سفارتخانه و خواهش کرده است که چراغان را موقوف نمایند و در

چهار شب دیگر که شب تاج گذاری است ، چراغان نمایند ؛ و سفیر عثمانی هم خواهش دوستانه وزیر امور خارجه را قبول کرده است . امروز سه سالار از وزارت جنگ معزول گردید . مشیرالسلطنه از صدارت عزل شد . امر صدارت و وزارت جنگ راجع به نایب السلطنه رئیس الوزراء و فرمانفرما گردید . اگرچه عموم مردم خرسند و خرم می باشند از پیش آمدن کار ، ولی عقلا و دانشمندان که خیال دارند مملکت خود را نگاه دارند و بین دولت و ملت اتحاد دهند و می بینند که سعادالدوله دارد مملکت را از دست می دهد ، خیلی محزون و غمناک می باشند . امام جمعه و ظهیرالاسلام ، این روزها ظاهراً از استبداد برگشته اند ، عجب است از پروئی این دو نفر برادر .

کاغذی از طرف حاج شیخ محمد کرمانی ، ولد مرحوم حاجی عبدالرحیم کرمانی ، از مشهد مقدس آمده که بعضی عبارات آن از این قرار است :

از روز هشتم شهر صفر ، که رکن الدوله معزول شده است ، اوضاع شهر به هم خورده است . بیست نفر مجاهدین قفقاز اقدام کردند ، بازار را بستند و علماء و وکلاء سابق را يك يك از خانه بیرون آوردند و انجمن ایالتی را دایر کردند . بعد از انعقاد انجمن ، مستبدین به دسیسه ای که نباید ترك خارجه ولایت ما را مشروطه نمایند ، قریب دوست نفر اهل شهر ، تفنگ برداشته و اطراف انجمن را گرفته که ترك نباید باشد . آقایان مشروطه ، دیدند فساد بزرگی خواهد شد و جنگ ترك و فارس شروع خواهد شد و مطلب اصلی از دست خواهد رفت ، تمامی را جمع نمودند در مدرسه نواب و یکی از آقایان ، منبر تشریف برده و صلح مابین ترك و فارس را دایر اعلام نمود که فرقی مابین ترك و فارس نیست ، تماماً مشروطه می خواهیم . انجمن دایر شد و کارهای صحیح به قاعده می شد . شهر هم در کمال امنیت بود . غفلة مستبدین اسباب فراهم آوردند . مابین چند نفر ترك و دو نفر فارس نزاع انداختند . کار به جنگ رسید ، به هم زدند ، يك نفر حاجی محمد شال فروش مقتول شد . فردا صبح بیست نفر زن فاحشه را مستبدین با جنازه مقتول فرستادند به انجمن . که خون این را بدهید و قاتل را بدهید . هرچه اعضاء انجمن به زنان جواب دادند ، رسیدگی می کنیم ، ثمر نکرد . زنها ریختند به انجمن ، اهالی انجمن را با سنگ و چوب زدند ، درها را شکستند . اهالی انجمن متفرق شدند . مردم خیر شدند ، بازارها را بستند . فردا صبح در بالاخیابان ، نعش يك نفر ارمنی مقتول را دیدند که تبعه روس بود . مختصراً مرافعه خیلی شد بین خارجه و داخله . آخر الامر قرار شد آن بیست نفر مجاهد قفقاز را اخراج بلد نمایند . آن بیست نفر از شهر رفتند تربت حیدریه و انجمن دائر شد . مجاهدین شهری ، حفظ

و حراست می کردند . در این اوقات ، سالار تربتی بلوچ خروج نمود و شجاع الملك حاکم تربت را کشت و مجلس را دایر نمود و صدرالعلماء تربتی را که مستبد بود کشت . و معزالملک را از شهر ، مستبدین به جنگ سالار فرستادند ، و معزالملک شکست خورد و خودش هم پایش گلوله خورده است و از آنجا به قوچارفته است جهت مداوا . اطراف ، از ترشیز و سبزوار و قوچان و سیستان و خاف و قاین تماماً مجلس دایر نموده است . اما خدا به خیر نماید که اهالی مجلس مستبدانند . تربت حیدریه ، خیلی مجلس منظم است . حکومت مشهد هم از جانب ملت ، شاهزاده منتصرالملک است و نیرالدوله که از طهران به عنوان حکومت آمده است ، در نیشابور متوقف است . از جانب انجمن تلگرافات به او شده است . خیال استعفاء دارد ، آمدن مشهد را موقوف نموده است . اما ارك را دولتیان و سوار و سرباز خوب نگهداشته اند ، هنوز قورخانه به تصرف ملت نیامده است . دو روز است که از سرحد اطلاع دادند که چند نفر قزاق روسی و بیست و پنج نفر توپچی و هفت عراده توپ مسلسل ، وارد خاک ایران نمودند . کسی جلوگیری نکرده است . با قونسل در جواب و سؤال هستند ، جواب شافی نمی دهند ، گاهی می گویند جهت حفظ رعایای خود می آورم ؛ گاهی می گویند من باید مالیات را جمع نمایم . از سیستان هم خبر رسیده که از جانب انگلیس هم ، عسکر وارد سرحد شده . خدا رحم نماید ، خدا رحم کند ، خدا انصاف بدهد به رؤسای ولایت که مستبد هستند و خرابی می کنند . الحال که مشروطه است ، احکام مطابق شرع می شود ، اوضاع شهر این است . دکاکین يك روز بسته است ، يك روز باز است . خدا رؤساء را انصاف بدهد ، انتهى .

روز جمعه نهم [ربیع الثانی ۱۳۲۷] - امروز مشیرالسلطنه از وزارت و صدارت ، و سپهسالار از وزارت جنگ ، و سعدالدوله از وزارت امور خارجه ، و نظام الملك از عدلیه معزول شدند . نایب السلطنه ، اتابك اعظم و رئیس الوزراء شد . مشیرالدوله ، وزیر عدلیه ؛ علاء السلطنه ، وزیر خارجه گردید . وزارت داخله را به فرمانفرما عرضه داشتند ، قبول نکرده است . وزارت مالیه را به وزیر دربار دادند ، نیز قبول نکرده است . تا بعد چه معلوم شود ، اختلافات زیاد است .

امروز جناب آقا سید صادق قزوینی ، ورقه اخباری برایم فرستاده اند که ذیلاً درج گردید :

۱- این دو کلمه و بسیاری از کلمات این نامه ناخوانا بود صورت متن شبیه ترین صورت است به کلماتی که مؤلف نوشته است .

اخبار از رشت در ۲۶ ربیع الاول

احوالان تبریز است - الحمد لله ، همه روزه خبر فتوحات احرار می رسد .
دولتیان مغلوب ، عین الدوله معدوم ، صمد خان مقتول ، چند روز بود به جهت پول ، اهالی تبریز محطل بودند ؛ ده هزار تومان از رشت ، ده هزار منات از مسکو به جهت آنها اعانه فرستاده شد . اردوی دولتی از اطراف تبریز پراکنده ، به دعوات ریخته ، اموال رعایا را غارت می کنند .

احوالان زنجان - از طرف مجاهدین رشت ، عریضه جات مفصل به جناب آخوند ملا قربانعلی عرض شد . که در افتتاح انجمن ولایت زنجان اقدام نماید . جناب معظم ، نه جواب داد و نه اقدام نمود . ولی مجاهدین به هر نوعی که ممکن بود ، احکام حجج ثلاثه نجف را ، به سرکرده های قبایل اطراف زنجان رسانیدند ، به آنها ثبوت نمودند . جناب مظفر الملك قریب یکصد [و] پنجاه سوار جرار ، به سرکردگی علاء الحضور روانه به طرف رشت نمودند که در همراهی ملت و مجاهدین حاضرند . الساعة در منجیل حضور دارند ، منتظر فرمان

احوالان قزوین - قشونی که از طهران ، اردبیل و اکراد خود قزوین فراهم شده بود ، به جهت آمدن به رشت ، ده روز قبل در هشت فرسخی قزوین ، قزاق کوچکی اتفاق افتاد . مجاهدین ناصر خان پسر قیاس نظام را با یک سرکرده و یک دو سوار مقتول ، الباقی را متفرق نمودند . در ۳ بوم قبل هم قشون دولتی که اجماعاً در ۳ فرسخی قزوین بودند ، مصادف با مجاهدین عبور شدند . سوارها را تعاقب نمودند الی باغستان قزوین ، پراکنده نمودند . عده مقتولین از اردوی دولت را زیاد می گویند ، ولی حقیقت را هنوز به دست نیاوردیم ، ولی کلی از قشون دولتی به اطراف دهات گریخته اند .

احوالان خراسان - انجمن ایالتی مشهد مقدس دائر ، تربت ، نرغیز و سایر ولایت خراسان در تصرف ملت .

اصفهان - واقعا فرمایش امام علیه السلام امروز اثر نمود که می توان گفت ، نصف جهان از حدود کاشان الی بنادر فارس ، تمام در تصرف ملت به سرپرستی اصمصام السلطنه بختیاری است ، و اردوی باشکوهی فراهم نموده است . عنقریب که صمصام در قم ، سپهدار اعظم در قزوین ، رحل اقامت اندازند ، در گفتگوی اصلاح برآیند ، اگر ترضیه ملت عمل آید فیها المراد ؛ والا اطراف باغ شاه ، کوی میدان دلاوران ، جسد بی جان خیلی خواهید تماشا کرد . همین قدر

تاریخ بیداری ایرانیان

دانسته و مطلع باشید که قلمرو فرمان سلطنتی ، حدود طهران است . محذوری که حالیه واقع است ، همان اردبیل است و شاهسون‌های آن سامان ، که به جهت غارت خودشان ، حمایت از دولت دارند . او را هم مجاهدین ، در این چندروز فیصل خواهند نمود ، با عزم ثابت ، عازم طهران خواهند شد . تصریح انقلاب حالیه ، يك مشت کسبه تجاری است که قوتی نداشته باشند [؟] به يك توب از میدان بگریزند ؛ اقدام حالیه ، از طرف سرکرده‌ها و رئیس قبایل ایلات است ، تا به مقصود نرسند ، آرام نخواهند نشست . از طرف قفقازیه روس ارنی و مسلمان ، همه روزه با سلاح وارد می‌شوند . شهر در کمال امنیت ، انجمن در کمال استحکام مشغول خدمات مملکتی هستند . اخباری که به عرض مبارك رسانیدم تمام وقوع دارد .

تلگرافات - از محرمه - ۴۴ ل - نجف اشرف محضر مبارك حضرت حجة الاسلام آقای خراسانی مدظله‌العالی ، مژده مظفریت برادران آذربایجان را جناب مصمص السلطنه به نام تلگراف انجمن سعادت کرده بودند ، موجب مزید تشکر وطن پرستان گردید . خداوند مزید توفیق کرامت فرماید . خاطر خطیر مبارك ، محققاً از وقایع بنادر فارس مستحضر است ، که اداره امور را در عقلاء ملت به دست گرفته‌اند . اهالی شیراز هم در طلب مشروطیت ، مجدداً اقدام دارند . مترصد خدمات و احکام مطاعه است ، امضاء ، سردار ارفع .

۴ ل - ینگی جامع نجف ، محضر مبارك حضرات حجج الاسلام آیات الله فی الانام آقای خراسانی ، آقای مازندرانی مدظلهما . عین تلگراف تبریز است ؛ با خضوع تمام ، تیریک عید سعید و شکر آتیه و سلامت آن ذوات مقدسه را تقدیم می‌نمائیم . از برکت انفاس مطهره ، احرار ملت منصور و فتوحات پی‌درپی حاصل ، به اجراء احکام مطاعه و قلع ریشه ظلم ثابت ، ملتس دعا هستیم . انجمن ایالتی ، انجمن سعادت .

۵ ل - ینگی جامع نجف ، حضرات حجج الاسلام آقای خراسانی ، آقای مازندرانی مدظلهما . عین تلگراف بوشهر است ؛ تبریز ، رشت ، اعلام به سردار اسعد و سردار ارفع امر شود که حرکت طهران تصریح نمایند . بسته ماندن بازار طهران و سایر بلاد خطا است . زیاده بر این تأنی و تأخیر را ، احرار تجویز نمی‌کند . انجمن سعادت .

۸ ل - نجف اشرف ، حضرت آیه‌الله خراسانی دام ظلّه ، بشارت تلگراف آقای اهرایی رسید ، بوشهر تصرف مجاهدین ، تنگستان دشتی تصرف ، انجمن مفتوح .

۸ ع ل - نجف اشرف ، حجة الاسلام آقای خراسانی ، آقای مازندانی ، حاجی محمود تبریزی ، عین تلکراف تبریز است ؛ شب ۲۹ صفر ، احرار خیابان به اردوی استبداد حمله ، سنگر بزرگ متصرف ، ۶ نفر اسیر ، ۳۲ مقتول ، مابقی فرار ، غنائمشان ضبط ، انجمن ایالتی .

۸ ربیع ل - ایضاً احرار جداً با ماکوئی‌ها جنگ سخت ، هشتاد نفر از مستبیدین مقتول ، ۳ نفر از روساء دستگیر ، احرار از هر طرف غالب ، انجمن سعادت .

۱۰ ع ل - از بوشهر به نجف ، شهر تصرف ، انجمن مفتوح ، گمرک متصرف ، حکومت فرار ، ملت غالب .

۱۴ ع ل - از محمره به نجف ، حضرت آیه الله خراسانی مدظله العالی ، گمرک عربستان ضبط که وجوه آن به طهران نرود . جهاز مظفری دولتی [را] هم در محمره توقیف دادم . محض اطلاع خاطر مبارک عرض شد . منتظر احکام مطاعه است ، خزعلی خان .

از تبریز ۱۳ ع ل - ثانیاً دولتی باشد هجوم این دفعه ، محاذیه سخت شد ، خیلی از آنها مقتول ، جمعی اسیر ، جمعی فرار ، ملت از هر جهت غالب ، انجمن ایالتی .

۳ ع ل - نجف ، حضرت آیه الله خراسانی ، از برکات امام زمان ، حسب الامر حجت الاسلام حاجی سید عبدالحسین لاری ، تمام دوایر دولتی متصرف ، به قونسلات خارجه اعلام دادیم که انجمن ولایتی ضامن جان و مال رعایای خارجه است ، مستحفظ از هر جهت به نهایت آرامی موجود ، اعضاء عموم ملت بندر عباس .

صورت این تلکراف را از نجف فرستاده اند اگر چه متعلق به ماه گذشته بود ولی چون امروز رسید در عنوان امروز درج گردید .

روز شنبه دهم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز جناب آقا میرزا عبدالمطلب و آقا محمد صادق و حاج جلال الممالک ، از قبل از ظهر تشریف آوردند بنده منزل . طرف عصر هم جناب آقا یحیی آمدند . مذاکراتی که شد اینکه ؛ فرمانرها وزارت داخله را قبول نکرد . از کاشان نوشته اند ، اردوی دولتی به طرف اصفهان حرکت کرده است ، اردوی تبریز مراجعت نموده است ، نزدیک زنجان رسیده اند . آقا سید حسین بروجردی و آقا شیخ حسین بزدی را بنا شده است نفی بلد نمایند .

شرایطی از برای وکالت مجلس نوشته اند ، ملت قبول نکرده است . بعضی از شرایط از این قرار است : انتخاب صنفی نباشد ، افرادی باشد ، از صد و پنجاه هزار نفر يك نفر

را انتخاب نمایند . یکی دیگر آنکه سن وکیل از چهل سال کمتر نباشد . دیگر آنکه تمول وکیل از پنجاه هزار تومان کمتر نباشد . دیگر آنکه متهم نباشد . دیگر آنکه هیچ زمانی به یکی از سفارتخانه‌ها متحصن نشده باشد . پس از تکمیل شروط و صحت انتخاب ، اگر اعلیحضرت او را پسندید به سمت وکالت قبول شود و الا مردود است .
مسئلاً ملت نباید این شرایط را قبول نماید ، در واقع ضرر این شرایط هم برای دولت و هم برای ملت است .

اول غروب را رفته منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . جناب آقا میرزا آقا مجاهد و جناب حاج جلال الممالک آنجا تشریف داشته ، قدری صحبت داشته ، دو ساعت از شب گذشته به خانه مراجعت نمودیم . شبنامه هم دادند که بنده نوشته به طبع برسانم .
روزیکشنبه ۱۹ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - طرف صبح جناب شوکت‌الوزاره آمد دیدن بنده نکارنده ، و گفت علی‌المذکور ، دیروز سفراء به شاه عرض کرده‌اند که دولت دیگر حق تعیین کابینه وزراء را ندارد ، بلکه ملت باید وزراء را تعیین نماید .

این مسئله خیلی اشکال دارد . اگرچه ملت ، حق عزل وزراء را دارد ، به این معنی که همین قدر گفت ما اطمینان به این وزیر یا به این هیئت نداریم ، آن وقت وزیر قهراً منزل است و برگشت و مرجع این ، باز به تعیین ملت خواهد بود . لکن ابتداءً حق تعیین با دولت است ، مگر آنکه تعیین دولت و عزل از طرف ملت ، منجر به اختلال و تعویق امور گردد و یا عرض دولت به حدی ظاهر شود که طرف سوءظن باشد ، که در آن وقت ملت می‌تواند بگوید خودمان تعیین کابینه را می‌نمائیم . در هر صورت این مسئله ، امروز به توسط شوکت‌الوزاره به من رسید و من هم نوشتم .

چون پریروز جناب آقا میرزا آقا مجاهد ، شبنامه موسوم به شکوفه عصر داد به من ، و خواهش نمود که به طبع برسانم ، لذا امروز عصری رفته بازار برای خریدن و تهیه لوازم طبع ژلاتین ، در امامزاده زید ، جناب حاج جلال الممالک را که منتظر بنده بود ، ملاقات نموده ، با هم رقتیم لوازم و اسباب ژلاتین را فراهم آورده ، قدری در خیابان ناصریه و کتابخانه‌ها گردش نموده ، در کتابخانه آقا میرزا مهدی کتابفروش صورت ذیل را دیده استنساخ نمودیم و آن صورت از این قرار است :

۳۰ آوریل ، ترجمه از فرانسه ، خلاصه مراسله سفارت روس و انگلیس

دیروز عصری ، پروتست سخت از دو سفارتخانه روس و انگلیس به شاه شد که خلاصه‌اش از این قرار است :

و ما نمی‌توانیم عضویت حضرت اشرف ، آقای نایب‌السلطنه را در هیچ

کابینه قبول کنیم . صریحاً از نصب ایشان برمسند صدارت و وزارت جنگ پروتست نموده ، تغییر ایشان را جداً خواستاریم ، آنچه به تحقیق پیوسته ، قشون روس

که مأمور آذربایجان است ، عددشان پنج هزار نفر می باشد ، ولی هنوز تمامشان وارد نشده اند .

سواد تلگراف سپهدار به تاریخ ۸ ع ۲ ، ۱۳۲۷

جنابان صدارت عظمی و وزرای عظام ، به خاکبای مبارک های یونی .
در این مدت غلام به وظیفه دولتخواهی و شاه پرستی ، آنچه لازمه بقاء سلطنت و سعادت مملکت بود ، عرض کردم . بدبختانه هیچ کدام به قدرزده [ای] اثر نیکشید و بلکه از تأویلات سوء خائنین ، منتج نتیجه ای نگردید و بالاخره ناچار بر این شدم محض خلاصی این يك مشت ملت خانمان سوخته ، از فشار ظلم ، و رهایی اعلیحضرت از چنگ گمراگان درنده ، به تأییدات الهی حرکت کردم ، آنچه در قوه دارم جهاد فی سبیل الله نمایم . و به فضل الهی و توجه خاصه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه ، بر عالمیان خلوص نیت خود را ثابت و جزاء خائنین را بدهم (خادم ملت ، محمد ولی) .

۹ ع ۲ ، خلاصه راپرت حاکم قزوین

فعلاً در قزوین ، قیامت پدیدار ، در مقابل چهار هزار ازبجان گذشته جنگی دارای اسلحه جدید ؛ و دوست هزار تومان اعانه و سر کرده [ای] به دیوانگی و تهور نصرالسلطنه ؛ و مخالفت اهالی قزوین ، چگونه ما را تاب مقاومت است ، اگر چاره آبی نشود ، فاتحه بردولت و دولتیان باید خواند .

۹ ع ۲ . تلگراف از تبریز

يك نقطه از قانون اساسی ، جرح و تعدیل ممکن نیست . لازم است از برای مذاکرات بین طهران و تبریز ، چند نفر از شاهزاده عبدالعظیم و سفارت عثمانی حاضر شوند که مخایرات به اطلاع و امضای آنها باشد . انجمن ایالتی ۲۹ آوریل ، ترجمه از فرانسه ، خلاصه مراسله سفارت روس در جواب پرست و وزارت خارجه . آقای وزیر ، مراسله مورخه ۲۷ آوریل آن جناب رسید . از مضمونش اطلاع کامل حاصل ، اینکه اظهار فرموده بودید قشون دولت بهیه امپراطوری روس ، ورودش به خاک ایران ، مخالف مسلك دوستی دولتین است ، اینك رحمت داده ، اظهار می دارد: نظر به سلب امنیت و احاطه اغتشاش و انقلاب در تمام صوبه آذربایجان و عدم آذوقه برای اهالی و رعایای خارجه ، اولیای روسیه ، مجبور از گسیل داشتن قشون ، به سمت آذربایجان حرکت کرده و تا پل آجی آمده ، توقف خواهند نمود . و يك دسته برای حفظ قونسلات و رعایای خارجه ، به شهر وارد خواهند شد و تا ایران کلیه آیین نشود (یعنی مشروطه نگردد) قشون مسزبور عودت نخواهند کرد . و خاطر آن جناب را متوجه به این نکته می نماید که ورود

این قشون ، ایداً مخالف یا مسلک دوستی نیست ، بلکه برای حفظ اقیانوس خارجه و ورود آذوقه است و به هیچ وجه مقاصد سیاسی درین نیست. موقع را مغتنم شمرده ، احترامات فایقه را تجدید می نماید (سابلیس ، شازدفر دولت بهیه امپراطوری روسیه) .

روز دوشنبه ، ۱۳ ع ۲ [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا میرزا عبدالمطلب . درین راه ، جناب حاج جلال الممالک را ملاقات نموده ، با هم رفتم و تا غروب آنجا بودیم . غروب آفتاب با هم آمدیم تا میدان توپخانه ، از آنجا بنده مراجعت نمودم به خانه . مردم را مختلف دیدیم ، چه بعضی خوشحال و خرم بودند از اینکه فردا دستخط مشروطیت را به در و دیوار می چسباندند و بین مردم نشر می دهند . بعضی در حزن و اندوه بودند که مشروطه خواهد شد ، دیگر نمی توانند مردم را بچاپند . بعضی می گفتند اعلیحضرت ، تلگراف به ولایات کرده است مشروطه محدود است .

جناب آقا میرزا عبدالمطلب ، مذکور ساخت: سه روز قبل اعلیحضرت ، مخبرالدوله را خواسته است و صورت تلگرافی به او داده است که از قول خودش ، به ولایات مخاپره نماید مضمونش آنکه : رؤساء تلگرافخانه ، به مردم برسانند که اعلیحضرت شاهنشاه ، مشروطه محدود را مرحمت فرمودند ، در چهاردهم که روز مولود خودشان است ، دستخط را صادر و منتشر می فرمایند . امضاء را وزیر پست و تلگراف رقم فرموده اند ، از این تلگراف معلوم می شود که خیال دارند وزارت پست و تلگراف را از کابینه مجزا و در اداره وزارت داخله و مالیه نباشد . و این را هم می رساند که خیال دارند پستخانه را هم بدهند به مخبرالدوله . و نیز مذکور داشت که سفیرین روس و انگلیس نوشته اند به اعلیحضرت ، که امیر بهادر ، تا پنج روز دیگر باید نفی و تبعید شود ، چه تا او در تهران است امنیت کامله حاصل نشود .

نایب السلطنه ، وزیر امور خارجه علاه السلطنه را خواسته است و به او گفته است : این کارها را سعدالدوله می کند . محرک سفیر روس و انگلیس ، سعدالدوله بوده و می باشد که هر روز به تحریک ماها اقدامی کنند . آنها بدون اجازه و امر دولت خود کاری نمی کنند ، بلی دوستانه می شود از آنها خواهش و مهلتی خواست . ولی رسماً نه [می شود] به آنها گفت شما چرا در داخله مملکت ما ، اقدامات می کنید ، ممکن نیست .

امروز در خیابانها مردم خوشحال و درباب چراغانی شب مولود ، اختلافات و آراء مختلفه است . مشکل است بگذارند چراغانی شود :

روز سه شنبه ۱۳ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح ، میرزا ابراهیم خان ، خلف مرحوم آقا حسین ، آمد بنده منزل و گفت : امیربخارا ، امیر حبیب الله خان ، بادو هزار نفر سوار به طرف ایران حرکت و عازم زیارت مشهد مقدس است . دیگر در ضمن ،

مقصود پولتیکی در کار باشد معلوم نیست . و نیز گفت : دیروز تو اب که یکی از اجزاء سفارتخانه انگلیس است ، محرمانه پیغام داده است برای میرزا سلیمان خان که فردا ظهر ، من برای ملاقات شما می آیم در باغ شما ، و شما را تنها ملاقات می کنم . دیگر معلوم نیست چه مسئله باشد .

نقل از روزنامه کسکول نمره ۲

خدمت حضرت آقای مصمص السلطنه دامت شوکته ، عرض ارادت دارم و از سلامت وجود مبارک استعلام می نمایم . انجمن ولایتی محمره تشکیل ، گمرک عربستان ضبط که وجوهات به طهران نرود ، جهاز مظفری دولتی [را] هم در محمره توقیف دادم . اگر لازم بدانند برادران آذربایجانی و گیلانی را از کیفیت مستحضر فرمائید . خدمت جنابان اجل آقای سالار حشمت و منتظم الدوله دام اقبالهما ، عرض ارادت دارد ، حاجی رئیس به عرض عبودیت حاضر فرمایشات مترصد است (خزعل) .

ایضاً نقل از کسکول نمره ۴

دستخط مطاع حضرات آیات الله روحنا فداهم

بسم الله الرحمن الرحيم - عموم برادران لشکری و صاحب منصبان ، قزاقان و افواج سواره و پیاده و امراء توپخانه و سایر اعوان ظلم و استبداد را اعلام می داریم: اگر چه بعد از آن احکامی که سابقاً به همه نوشته و اعلام نمودیم که اطاعت حکم به قتل و شلیک بر ملت و مشروطه خواهان ، به منزله اطاعت یزید ابن معاویه و با مسلمانی منافی است. و مع هذا تأثیر نکرد و با سرداران روس و اشیابهم ، همراهی و چقدر دعاء طیبه مسلمانان را ریخته ، اموالشان را نهب و خواهران و برادران و اولاد خودتان را فی الحقیقه ، بیوه و یتیم و بی صاحب کردید ، و این بدنامی و لعن ابدی را بر خود روا داشتید . دیگر جای سخنی نمانده ، لکن همین قدر به شماها می گوئیم : آیا سزاوار است سرداران دولت عثمانی که به جنگ ملت مأمور شدند ، با برادران اسلامی خود ، مقابله نکرده ، باهم همدست و اساس قویم مشروطیت و عدالت [را] که سرمایه سعادت ملت و دولتشان است به فاصله هشت ساعت ، چنین مستحکم ساختند . و شماها با اینکه مسلمان هستید ، با سرداران روسی همدست و چنین شایع را ارتکاب و خود را در ذمه اعوان یزید داخل کنید ؟ تازود است البته از گذشته توبه کنید و در آینده ، از این شایع ، احتراز و با ملت و برادران ایمانی خود ، مانند اردوی عثمانی متفق و همدست شوید ، تا گذشته آمرزیده و بدنامی ها به نیکنامی مبدل شود ، ان شاء الله . (من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی) (من الاحقر عبدالله

مازندرانی) .

روز چهارشنبه ۱۴ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز به مناسبت مولود شاه، چند شلیک توپ شد و سلام بود. شب گذشته که می بایست تمام شهر را چراغانی کنند، برخلاف، اختلاف بین مردم افتاد، بازارها را چراغانی نکردند. در میهمانی سفراء هم، سفراء نیامده بودند و جواب داده بودند تا وزیر امور خارجه نیاشد، ما حاضر نمی شویم. اعلیحضرت هم فرموده بود جهنم نیابند. امروز کاغذی از مجدالاسلام رسید از اصفهان، و نوشته بود: خوانین بختیاری، قرم و محکم ایستاده و عازم طهران می باشند و من هم با اردو می آیم الخ.

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم. آقا میرزا آقای اصفهانی آنجا بود، مذکور ساخت: دیشب قزوین را اردوی سپهدار متصرف شدند. از اصفهان هم تلگراف شده است چهار هزار نفر به طرف قزوین حرکت کرده اند و دو هزار هم عازم طهران بودند، گویا وعده تلاقی در قزوین بوده است.

در این بین، جناب آقا میرزا ابوالقاسم، تلفون را وصل به اداره راه قزوین نمود. شنیدیم که کسی از قزوین حرف می زد و می گفت: سپهدار وارد و چند نفری کشته، ولی امروز شهر امن است و حاکم را هم گرفته اند. در این بین، پاکتی از طرف مؤیدالدوله، حاکم طهران رسید. در لف آن، دو ورقه صورت دستخط شاه بود که مشروطیت را رسماً اعلان کرده بودند، که صورت آن از این قرار است. پس از شیر [و] خورشید چنین نوشته

سواد دستخط اعلیحضرت

قدر قدرت اقدس همایونی ارواحنا فداه

چون برای تهیه ضروریات مملکت و تدارک حوائج ملت، تنظیم و ترتیب اداره دولتی، شرط اول است و تاکنون، دواگر دولت، بر روی اساس صحیحی مرتب نبوده و اغتشاش ادارات، تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده، روز به روز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته است. لهذا برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت، بهترین اساس است، از تاریخ امروز [که] ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ است، به میمنت و سعادت در مملکت ایران برقرار فرمودیم تا نمایندگان ملت و عقلا مملکت، در حل و فصل مشکلات امور و تدوین قوانین بر حسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضای وقت و میزان شرع مبین و منتهی اسلام، با اولیای دولت موافقت نموده، در استحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت

و استحصال موجبات سلامت و سعادت مملکت، مساعی جمیله به کار برده، بعون الله تعالی از میامن توجهات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه، بلا یای جور و نفاق، به مزایای شور و اتفاق، مرتفع و بساط انقلاب و اختلاف، به اساس عدل و رفاہ مبدل گردد. علی هذا مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب منتشر خواهد شد، باید در غرة رجب المرجب ۱۳۲۷، نمایندگان ملت منتخب شده، هر چه زودتر در طهران حاضر شوند که ان شاء الله تعالی، در تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت، سعی و جاهد باشند. (محمد علی شاه قاجار) صحه

حسب الامر اعلی حضرت قدر قدرت شهربازی، ارواحنا فداه، حق طبع

محفوظ رئیس مطبعه شاهنشاهی، عبدالله قاجار (

روز پنجشنبه ۱۵ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز عصر در منزل جناب حاج جلال الممالک

رفتم. آقا میرزا عبدالمطلب آنجا آمد. مذکور شد: قاسم آقا صاحب منصب خزاق که فاتح مجلس بود، در قزوین پس از استنطاق، به دار آویخته و گلوله باران شده است. زمان مراجعت محمودخان، خویش سردار معتضد را که رئیس اردوی قم است، ملاقات نموده، گفت: برادر زن من، تلگراف کرده است که آنچه داشتم از ما گرفتند. و برادر زن محمودخان با سردار معتضد رفته است.

کاغذی از مجد الاسلام آمد که نوشته بود: کار خوانین محکم است و عازم طهران

می باشند، من هم با اردو می آیم.

شبنامه به اسم شکوفه عصر نشر شده است. چون نمره اول آن را یافتم، لذا در این

تاریخ باید درج شود و در جزو نوشتهجات است.

روز جمعه ۱۶ ع ۳ [۱۳۲۷] - امروز اهل شهر، خوشحال و در اضطراب می باشند.

عده [ای] سوار از ورامین وارد شده است. عده ای هم روانه قزوین که در کرج سنگربندی و

جلوگیری نمایند. در باغ شاه، سوار و پیاده و جمعیت بسیاری جمع شده است. فرمانفرما

رفته است شمیران، برای سنگربندی. جمعی هم از دور شاه پاشیدند.

طرف عصر با جناب آقا یحیی، رفتیم دیدن خانه مجد الاسلام. وقت مراجعت،

نصره الدوله را دیدیم در کالسکه، پیاده شد و تعارفی کرد. باز هم دست از استبداد بر

نمی دارند. میرزا محمودخان، ندیم او، قدری به کنایه بد حرفی، و بنده هم به بی اعتنائی

گذرانیدم. آقا یحیی گفت: می گویند ناصر الدوله ملحق شده است به طایفه بختیاری. گفت

از کی شنیدید؟ گفت از ناظم الاسلام، بنده از این کار آقا یحیی که خیلی سستی کرد و مطلب

محرمانه که به او گفتم، بی اذن او می گفتم.

روز شنبه ۱۷ ع ۳ [۱۳۲۷] - امروز پنج عراده توپ، روانه قزوین نمودند.

میرزا اسمعیل خان آجودان باشی (۱) توپخانه ، داوطلبانه از اعلیحضرت استدعا نمود اورا به جنگ بفرستند ، ودویست تومان هم به او دادند که برود . مجدالدوله در مجلس گفته است : هزار نفر از سوارهای بختیاری ، ملحق شده اند بیه اردوی دولت . ونیز سردار معتضد تلگراف کرده است ، اگر معجلاً پول به من برسد ، می توانم خودرا نگهداری و اردو را نگاهدارم ، والا کار از کار گذشته است . امروز هفتصد نفر از سوارهای بختیاری وارد قم شده اند ومشهور است متولی باشی را گفته اند .

يك فوج عرب ، امروز روانه قزوین شدند . قزاقهایی که رفته بودند کرج فرار کردند .

امروز جمعی زخمی را از کرج آوردند به شهر طهران . شاهزاده مدیر توپخانه که رفته بود آذربایجان ، امروز وارد شد ، به توسط مجدالدوله رفت حضور شاه . می گویند خیلی مطالب به شاه عرض کرده است وشاه اظهار ندامت و اینکه نوکر خوب ندارم ، مطالب دوماه قبل را ، امروز به من اطلاع می دهند .

روز یکشنبه ۱۸ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز فرمانفرما ، وزیر داخله ؛ و مستوفی الممالک ، وزیر جنگ ؛ [و] سعدالدوله که وزیر امور خارجه بود وعزل شده بود ، بر حسب امراد سفراء ، وزیر خارجه ؛ و رئیس الوزراء ناصرالمالك که غایب است و در ممالک خارجه است ، وزیر مالیه ؛ ومشیرالدوله ، وزیر عدلیه ؛ [و] مؤتمن الملك ، وزیر علوم شده است .

مردم بوی آزادی را شنیده اند . شوری در آنها پیدا شده است ، ولی جرأت ظاهر شدن در مجامع را ندارند .

روز دوشنبه ۱۹ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز دستخط ثانوی شاه ، صادر شد . چون هلت دستخط اولی را قبول نکردند ، لذا امروز دستخط دیگر صادر و به طبع رسید و منتشر گردید وصورت آن از این قرار است :

نمره ۲۱۴

(عجل عہر عہر آثار اعلیحضرت محمد علی شاه قاجار حمد الله ملکہ)

سواد دستخط

جهانمطاع اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهشاهی ارواحنافداه

از روزی که به اقتضای اراده خداوند متعال ، ولایت عهد دولت ابد آیت ایران مخصوص وجود مسعود همایون ما گردید ، پیوسته مشهور حضور عاطفت ظهور شاهانه بود که رفع مفسد و معایب و دفع پریشانی و ذمائم موجوده این مملکت شش هزار ساله را که به منزله خانه مسکونی و وطن عزیز ماست ، حر به نیروی

حاجی عبدالله مازندرانی حاجی میرزا حسین سید محمد کاظم خراسانی (



عموم ملت ایران ! حکم خدا را اعلام می‌داریم : الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نعوس و اعراض و اموال مسلمین از اہم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات و بدلّ جهد و سعی بر استقرار مشروطیت بمنزلہ جهاد در رکاب امام زمان . . . من الاحقر عبدالله المازندرانی من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی . (ص ۳۵۲)



مقتصد ما حفظ وطن و
بود و اینک با اینکه از طرف دولت سحاب ما آمده اند و ما این کاروانگی را بر خود نمی توانیم همو . کنیم
شوریم به
از روی خشم و برای ما بهتر است که به واسطه دولت اجنبی بر همه فایز آئیم . (سن ۱۳۸۶)

امتزاج قوای ملیه با قوای دولتی و سلطنتی چاره‌ای نداشت و به غیر از معاوضت چهاره جوئی عموم اهل این خاک پاک، در پرستاری و خدمت به این مادر مهربان، تدبیری نیست. همانا شب و روز، در این مشروع مقدس، پای کوبان بوده، اندیشه‌ها درس و خیالات در نظر داشتیم، تا آنکه خود ملت غیرتمند ایران و فرزندان عزیز ما، بانیات معنویة ما مساعدت نموده و از پیشگاه مبارک شاهنشاه مرحوم مبرور البسه الله تعالی من حلال النور، استدعای سلطنت مشروطه نموده و وسیله بروز مقاصد مکتونه ما، به پدر تاجدارمان گردیدند. تلگرافات و عرایض کتبیة ما، به پیشگاه شاهنشاه مرحوم، در تلگرافخانه و غیره، حاضر و بیان همدردی ما را با ملت خودمان به خوبی آشکار می‌نماید. و بعد از اعطای مشروطیت که به طهران آمدیم، در امضای قانون اساسی، چه رنج‌ها برده و چه زحمات متحمل شدیم، تا آنرا به امضای مقدس آن شاهنشاه دل آگاه رساندیم؛ و همینکه نوبت تاجداری و سلطنت، مخصوص شخص خودمان شد، دقیقه‌ای از دقایق، پیشرفت امور مشروطیت را فروگذار ننموده و تمام قوای خود را صرف عظمت مجلس شورای ملی داشتیم. ولی در از دستی مفرصین و قساد مفسدین، در این اواخر به طوریکه همه کار آگاهان می‌دانند، بکلی خاطر ما را مکدر ساخته و تا حدی مایوس داشت، آن اوضاع ناگوار مجلس را ماحی گرفتاری‌های گوناگون ایران ندیده و محیی این آب و خاک ندانستیم. چندی موافق قانون عموم دول، مجلس را توقیف داشته و در نوزدهم شهر شوال که خواستیم افتتاح فرمائیم، پاره‌ای موانع موجود شد که همه عقلا تصویب می‌نمودند که اگر در آن موقع شروع به انعقاد پارلمان می‌شد، نتیجه جز سفک دماء و اتلاف نفوس نمی‌بخشید. این بود که چندی به تدابیر عملیه، آن موانع را مرتفع داشت، امروز که موقع را مقتضی و مانع را مفقود دیدیم، بانهایت اشتیاق و میل قلبی به موجب صدور این دستخط مبارک، موافق همان قانون اساسی، بدون ذره‌ای کسر و نقصان، امر به انعقاد پارلمان داده و مقرر فرمودیم که یک عده از اشخاص عالم مشروطه خواه که طرف اطمینان دولت و ملت باشند، به مجلس شورای مملکتی ملحق گردیده و نظامنامه انتخابات را عاجلاً حاضر نموده و منتشر دارند و به محض اینکه نظامنامه انتخابات انتشار یافت، شروع به انتخاب شده و همینکه دوثلث منتخبین حاضر شدند، مجلس شورای ملی در بهارستان، افتتاح خواهد شد.

به تاریخ ۱۸ شهر ربیع الثانی تخاقوی میل ۱۳۲۷ مطابق ۱۹ برج ثور،

در قصر سلطنتی باغ‌شاه، سال سیم سلطنت ما، تحریر شد.

محمد علی شاه قاجار

رئیس مطبوعه مبارکه شاهنشاهی، عبدالله قاسم

روز سه‌شنبه ۲۰ ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] - امروز و کلای شورای مملکتی و وزراء در عمارت خورشید نشسته ، مشغول مذاکره شدند . تلگرافی به آذربایجان و رشت کردند که دستخط مشروطیت صادر شد . قانون همان قانون اساسی سابق و نظامنامه انتخابات هم ، همان است . الا آنکه دو فصل آن زیاده شده است ؛ اول آنکه انتخاب افرادی باشد نه اصنافی ؛ ثانی در باب تمول منتخب و وکیل ، حدی معین شده است . اگر قبول دارید نماینده خود را چاپاری روانه کنید و الا اطلاع دهید .

بین امام جمعه و صنیع‌الدوله گفتگو شد . امام جمعه گفت دستخط شاه را امضاء نمائید . صنیع‌الدوله گفت : اولاً باید به ولایت اطلاع داد ، شاید ما را قبول نکردند ، اگر ما را انتخاب کردند ، آن وقت نشسته ، مذاکره می‌کنیم و الا وکیل خود را انتخاب خواهند کرد ؛ وثانیاً اگر مشروطه دادند ، اعلان آزادی دهند ، تا ماها در یک مسجد و محلی جمع شویم ، یا عموم مردم مذاکره نمائیم . امام جمعه گفت اگر انتخابات را تغییر ندهید ، همان وضع سابق و همان هرج و مرج پدید خواهد شد .

صنیع‌الدوله گفت هرج و مرج سابق را شما باعث شدید . در این اثناء ، مؤیدالدوله حاکم طهران گفت جناب آقا بس است ، حضرات رشتی رسیدند و ماها را می‌کشند ، بگذارید کار بخوبی بگذرد

امروز شش فصل سفراء را حضرات همایونی قبول فرموده و شش فصل از این قرار است : دادن مشروطه - عفو مقصرین پلیتیکی - عفو عمومی - تغییر کابینه و عدم دخالت امیر بهادر و مشیرالسلطنه - دادن روس صد هزار لیره به دولت ایران - دولت انگلیس می‌تواند صد هزار لیره به قرض ایران بدهد به تصویب مجلس .

روز چهارشنبه ۲۱ ع ۲ - [۱۳۲۷] - امروز شبنامه شکوفه عصر شماره دویم را دیدم که نسخه آن را تحصیل نموده و صورت آن باید درج شود . جناب آقا یحیی مذکور داشت : در چند شب قبل که اردو نظامی رادر باغ شاه حاضر کرده بودند ، خبر رسید ، مجاهدین جمعی از قزاق‌ها را کشته‌اند ، و چند نفری فراراً آمده‌اند . در دو ساعت از شب گذشته ، فرمانفرما که وزیر داخله است ، بنای فرار را گذارده ، به او می‌گویند شما باید در این جا باشید و شاه را حفظ کنید . فرمانفرما می‌گوید من باید عیال خود را حفظ کنم و فرار می‌کند . دم دروازه می‌رسد ، دروازه را بسته می‌بیند ، به اصرار دروازه را باز کرده ، وارد می‌شود . نوکرهای خود را می‌گوید ، تفنگ‌ها را برداشته ، اطراف خانه را مواظب باشند . امروز دستخط شاه که عفو عمومی بود طبع شده و منتشر گردید صورت آن از این قرار است :

در این موقع که اراده علیه همایون ما به افتتاح پارلمان علاقه فرمود ، به عموم حکام ولایات و ممالک محروسه ایران امر و مقرر می‌فرمائیم که در هر جای

ایران و خارجه ، متهمین پلتیکی باشند ، بلااستثناء معفو و آزادند و احدی حق تعرض به آنها نخواهد داشت. و نیز امر و مقرر می فرمائیم تمام اشخاص و متهمین که تبعید شده اند ، در معاودت و عزیمت به هر نقطه مجاز و آزادند ؛ و نیز مقرر می فرمائیم که شرح این دستخط را به داخله و خارجه اعلام دارند. فی ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ (محل محله اعلی حضرت همایونی) مطبوعه شاهنشاهی .

روز پنجشنبه ۲۴ ع ۲ - [۱۳۲۷] امروز متحصنین سفارتخانه ، از سفارت عثمانی بیرون آمدند . یعنی بر حسب قول ژانفر سفارت که گفته بود شاه مشروطه را داده است ، دیگر برای چه این جا نشسته اید . لذا بیست نفر نماینده متحصنین ، در آنجا مانده ، مابقی بیرون آمدند .

امروز چهارصد نفر سوار ، از سوارهای قزاق [؟] برای حمایت شاه وارد شدند . یعنی بر حسب کاغذ نظام السلطنه که آنها را خواسته بودند ، وارد شدند .

امروز و دیروز شنیدم که بحر العلوم رشتی و پسر بزرگش را در قزوین کشته اند ، و ما شرح کشتن او را با خیانت‌هایی که در زمان وکالت خود ، در مجلس کرده بود ، پس از تحقیق کیفیت کشتن او ، درج خواهیم نمود. امروز شنیدم حاج محمد اسمعیل مغازه ، پناه به سفارت برده است . حال او را با خیانت‌های او ان شاء الله مفصلاً مشروحاً خواهم نوشت .

اوضاع تهران مغشوش است . از کرمان کاغذ رسید . در کرمان هم خیلی هرج و مرج است ، نه مشروطه ، نه استبداد ، معلوم نیست چه وضعی است . آقا میرزا ابراهیم خان ، منشی باشی صاحب اختیار گفت: قشون انگلیس وارد بلوچستان شده است . از کرمان تلگرافاً خبر داده اند بلوچ‌ها ، ذخیرهٔ یم را متصرف شده اند و ولی خان ، حاکم یم را حبس کرده اند. رفعت نظام که سابقاً مشروطه خواه و قراراً رفته بود به ارض اقدس ، روانهٔ یم شده است . اگر این مرد مشروطه خواه ، وارد یم شود ، کاری خواهد نمود .

روز جمعه ۲۳ ع ۲ - [۱۳۲۷] امروز جناب آقا یحیی را ملاقات نموده ، مذکور ساخت : فرمانفرما تلگراف کرده است برای مصمم ، که دخیال نکنی اعلی حضرت مشروطه را دادند برای اقدامات و حرکات شماها ، بلکه بر حسب میل طبع و اقدامات غیورانه اهالی آذربایجان و توسط سفیرین انگلیس و روس مشروطه را دادند ، الخ. جواب رسید : « ممنون و متشکریم ، مقصود اعطاء مجلس و اعاده مشروطه بود . دیگر بهانه هر چه باشد ، ما یانگی نیستیم و خدمتگزاریم » . تلگرافی هم به همین مضمون به سپهدار کرده است ، از طرف سپهدار جواب نیامده است ، لذا فرمانفرما شکایت به انجمن آذربایجان کرده است .

در شهر هم مردم متوحش می باشند . اسباب‌های خود را می برند به بانک روس و حق الامانة از قرار قیمت ده يك می دهند . از سعدالدوله بعضی بد می گویند ، بعضی تعریف می کنند. شیخ فضل الله و ملا محمد آملی و شیخ حسن دوپشتکی سنگلجی عازم شده اند بر رفتن

به یکی از سفارتها. حاج محمد اسمعیل مغازه هم پناه برده است به سفارت. خائنین اطراف شاه، باز مشغول فتنه و فساد می باشند. امروز تلگرافی از طرف سفیرین روس و انگلیس به اصفهان مخابره شده که در ورقه علیحده، به علامت نمره ۳ درج شده است.

نمره ۳

خلاصه مضمون ابلاغ رسمی از طرف سفیرین به اصفهان

چون انتظام مملکت، قرین کمال اختلال و قوام آن مشرف به زوال، و امنیت عمومی قریب اضمحلال شده بود و سوای اعاده مشروطیت برای اعاده نظم و امنیت، چاره دیگر تصور نمی شد؛ لهذا دولتین علیتین، به سفراء مقیمین دربار، تعلیمات مخصوصه دادند که رسماً از حضور اعلیحضرت پادشاه ایران، استدعای اجازه افتتاح پارلمان و اعاده مشروطیت معطله، بطوریکه سابق بود بنمایند. و اعلیحضرت محمدعلی شاه هم استدعای آنها را پذیرفته و فرمان همایونی رسماً شرف صدور یافت، و به تمام دول عالم رسماً ابلاغ و دولت علیه ایران به مشروطیت معرفی شد، بدون آنکه تصرفی در قوانین اساسی سابق بشود، پارلمان به زودی منعقد خواهد شد. و در ضمن مستدعیات سفیرین، عفو عمومی بود که هر کس برای استرداد مشروطیت، هر قسم اقدامی کرده ولو با اسلحه و قوه نظامی، تمام راعفو فرمایند و احدی را در تحت مسئولیت نیاورند، بنابراین تمام متهمین یا مقصرین پلئیکی آزاد هستند که به اوطان خود مراجعت نمایند و به اشغال سابقه خود اشتغال یابند الخ.

روز شنبه ۲۴ ع ۱۳۳۷ - امروز وزراء، در تلگرافخانه بودند. در تبریز يك گلوله به دست یکی از سالداتهای روس خورده است و يك گلوله هم به دیوار قونسلخانه خورده است؛ لذا رئیس سالداتها به انجمن ایالتی، چهل [و] هشت ساعته مهلت داده است که یا شرایط ذیل را اجراء کنید و یا مستعد جنگ باشید:

اولاً. دوازده هزار تومان برای اینکه گلوله به دست سالدات خورده است باید بدهید. ثانیاً. مقصود را که تفنگ زده است و معلوم نیست کسی است، پیدا کنید و به دست ما بدهید.

ثالثاً. آنکه ازجائی که گلوله رسیده است تا جائیکه گلوله از تفنگ خارج شده است، سنگرهای [را] که در بین است خراب کنید. از تفنگ و گلوله، می توان مسافت را معین کرد. رابعاً. آنکه بعد از این احدی در اطراف قونسلخانه با اسلحه راه نرود.

مشهور است شاه خیال دارد پناه به سفارتخانه آلمان ببرد.

امروز نمره ۳ شکوفه عصر منتشر شد و يك نمره، درب خانه بنده نگارنده انداخته اند و چون نمرات آن را جمع می کنم، در تاریخ نوشتن، باید نوشته شود.

امروز شاه نقل مکان به سلطنت آباد کرد .

روز یکشنبه ۲۵ ع ۱۳۲۷] - امروز جزحرف سپهدار، در شهر، دیگر چیزی نیست . وزراء ، امروز در تلگرافخانه یا آذربایجان گفتگو می کنند . تیریزیها خواهش کردند مخبرالسلطنه را بر آنها حاکم قرار دهند . عین الدوله هم در بین راه است که می آید . دولتیها سخت ترسیده اند .

طرف عصر را رفته در منزل حاج جلال الممالک . مصباح الشریعة ، آدم شیخ فضل الله آمد آنجا و اظهار دوستی و مشروطه خواهی نمود و گفت : من از عقیده شیخ تبریزی دارم ، فقط برای گذران یومیة خود ، با او بودم و خدا لعنت کند حاج علی اکبر و شمس العلماء را که آنها شیخ را به این راه واداشته و کردند آنچه کردند ، تأملکت اسلام و مسلمین را ضعیف کردند .

روز دوشنبه ۲۶ ع ۱۳۲۷] - امروز تلگرافی از طرف جناب حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمان رسید ، چون کاشف از انقلاب بلوچستان است ، لذا عین تلگراف را نقل می کنم و هذا صورته :

از کرمان به طهران ، نمره ۱۱۳ به تاریخ ۲۵ شهر ربیع الثانی

جناب ناظم الاسلام زید فضلہ ، چندین تلگراف از طرف داعی و عموم ملت ، نسبت به ابقاء صاحب اختیار به صدارت سابقه و تلگراف مخصوصی دیروز به وزارت جلیله داخله شده ، اینک هم به جنابعالی که خیر عامه را طالبید زحمت می دهیم : اولاً تیریکات صمیمانه داعی را به حضرت مستطاب اجل آقای رئیس الوزراء دامت شوکتہ تقدیم ، وثانیاً ابقاء صاحب اختیار را فوری استدعا نمائید که مشغول اصلاحات لازمه مملکت و جلوگیری از اشکالات و محظورات شوند و الا کرمان هم مثل بلوچستان دچار انقلاب خواهد شد . من الاحقر محمد رضا ابن ابی جعفر .

(محل مهر تلگرافخانه)

سابقاً فرمانفرما عقیده اش این بود که حکومت کرمان با خود صاحب اختیار باشد ، چه آمدن او به طهران و رفتن نظام السلطنه به کرمان ، هر دو مشکل است و باخرایی راه و زیادی سارقین ، خیلی سخت است ؛ ولی چون نظام ، در خلوت او را دیده ، لذا مایل به نظام شد . امروز تلگرافی [را که] از تبریز به اصفهان متخایره شده است ، به دست آورده و صورت آن از این قرار است :

نمره ۱۱۳ - تلگراف از تبریز به اصفهان

حضور آقایان حاجج اسلام دام ظلهم ، و آقای مصمم السلطنه ، و انجمن ولایتی دام بقائهم . تلگراف مفصل مبارک ، مشتمل بر عین تلگراف غیورانه و حکیمانه عالی به طهران زیارت گردید ، و برای خرابی متوالی سیم ایرانی و کمپانی ، امکان

جواب نشد. اینک عرضه می‌دارد که آنچه در تلگراف جامع نکات و دقائق جناب عالی، به اولیای دولت ذکر شده بود، تماماً عین و مطابق مخابرات ما به طهران، با تمام روح مقاصد این ملت و مطالبات این جانبان است، حتی توافق عبارات و اتحاد مضامین عرایض ما و شما به دربار همایون، دلیل تامی بر اتفاق خصوصی و تعارف ارواح و وحدت جنسی و شخصی و خمیره و آب و گل است. ما در این مذاکرات چند روزه، اساس مقاصد ملت را در ده ماده، مختصراً به عرض اولیای دولت رسانده و شکر خدا را که اغلب در پیشگاه اقدس همایونی مقبول افتاده؛ و دیروز جوایی از طهران، متضمن خبر حصول اساس مطالب رسید که پس از تعداد مواد مطالب خود، به درج آن جواب، خاطر عالی را از حصول موافقت اخیر و امید به اتمام احسان مسبوق می‌نمائیم. مطالب ده گانه‌ما از این قرار است:

اول - اعاده مشروطیت تعطیل شده ایران و اجرای همان قوانین اساسی مشتمل بر (۵۸) اصل.

ثانیاً - عجله در افتتاح کعبه آمال ملت ایران، یعنی دارالشورای کبری مقدس ملی؛ و بلکه تا چهاردهم جمادی الثانیه رسماً افتتاح شود؛ و وسیله امنیت ملت و آسایش مملکت را زودتر تشکیل نمایند.

ثالثاً - انتخابات آزاد بوده و قواعد آن با اصول حریت منافی نباشد.
 رابعاً - آزادی عموم محبوسین و منقبین و عودت ایشان به اوطان.
 خامساً - پیدا کردن يك واسطه ضامن و وسیله اطمینان، برای امنیت خاطر طرفین از استحکام ابدی سلطنت و حقوق ملت؛ و عدم امکان احتمال ظایر این جنگ خانگی وطن بر باد ده.

سادماً - تشکیل يك دولت آزادی طلب، یعنی هیئت وزراء؛ و تعیین مأمورین لایق دولت خواه و شاه پرست حریت دوست وطن، بر کارها و حکومت ولایات مهمه، که عمده اسباب این همه بلیات و اختلافات، همان نبودن مأمورین اجرای صحیح و توسط خائنین دولت و ملت در بین باشد.

سابعاً - متارکه فوری جنگ و خونریزی و قتل و غارت در همه نقاط.
 ثامنناً - سعی فوری کلی در انجام مقاصد و مطالبات دول خارجه در تهران، برای رفع بهانه، و قطع عضو ایشان؛ و جهد و اقر در استعاده قشون روسی هر چه زودتر.

تاسماً - اعلان مشروطیت تامه، رسماً به دول خارجه و عموم ملت ایران.
 عاشراً - استرضای خاطر مبارک حضرات آیات الله مقلدین شیعه نجف، که قلب مبارکش از این ناملازمات مجروح شده و اسباب اترجار خاطر مقدس

حضرت ولی عصر ارواحنا فداء که منشأ این بلیات از آنجا است .
این است خلاصه مستدعیات ملت ، از خاکپای پدر تاجدار خود ، که
دیروز امیدواری به حصول کامل بعضی از آنها ، و قرب حصول برخی دیگر دارند ،
که محض مزید اطلاع و استحضار آقایان عظام درج می شود .

(تلگراف دیگر)

طهران به تبریز ، خدمت جنابان مستطابان آقایان حاضرین تلگرافخانه
دامت توفیقاتهم . تلگراف مفصل زیارت و الحق بر ملالت خاطر افسرده این
خاندان وطن ، که از ملاحظه اوضاع دور و نزدیک داریم و خون دل را به
بیچارگی می خوردیم افزود . بدون تطویل کلام که تخیل مرام است ، فرمایشات
سابقه و لاحق جنابان عالی را درشش ماده خلاصه کرده ، به طور صریح و بدون
شاخ و برگ به عرض خاکپای اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطان رسائده ،
علاوه بر اطلاعات صحیح که از حسن نیت ملوکانه و خلوص دأفت و مرحمت
خسروانه ، درباره این مملکت و ملت داشتیم ، بار دیگر از مراتب اشفاق باطنی
و مراحم صمیمی همایونی ، استمداد همت نموده ، به جواب مواد ششگانه مسدع
می شویم :

اولاً خودتان بهتر می دانید که با تعطیل موقتی مجلس ، اصول مشروطیت
مملکت تغییر نمی یابد ، لهذا قانون اساسی در روی همان یکصد و پنجاه و هشت
ماده برقرار است .

ثانیاً نظامنامه انتخابات را که در روی انتخاب طبقاتی که ترتیب
غلطی است مرتب بود ، به اساس انتخاب عمومی که معدول به عموم ملل متمدنه
است ، تغییر داده ، کمیسیون مرکب از اشخاص این شهر ، مشغول ترتیب هستند .
اشخاص کمیسیون از قبیل : جنابان علاه السلطنه ، علاه الملک ، سعدالدوله ،
مشیرالدوله ، مؤتمن الملک ، مهندس الممالک ، حاج سید نصرالله ، حشمت الدوله ،
ساعداالوزاره ، متبع الدوله ، ما دو نفر را هم داخل اشخاص مطلع کرده اند .
غره رجب که در دستخط اقدس قید شده است ، انتهای مدتی است که از آن تاریخ
نباید عدول شود . نظامنامه انتخابات ، دو سه روزه منتشر شده ، همین که به
ولایات رسید ، باید مشغول انتخابات شوند و بعد از آنکه دو ثلث نمایندگان در
طهران حاضر شدند ، مجلس شورای ملی به مبارکی افتتاح خواهد شد .

ثالثاً عفو عمومی معناً به عمل آمده ، آقای حجة الاسلام آقا سیدعبدالله
دامت برکاته ، چند روز است مطلق العنان ، عازم عتبات شده اند ؛ جناب ناصر
الملک و سایرین هم احضار شده اند ؛ اعلان رسمی عمومی هم ، تا دو روز منتشر

و به موقع اجرا خواهد شد .

رابعاً در خصوص ترك مخاصمه و آزادی مكاتبات ، به توسط حاضرین تلگرافخانه ، به شاهزاده عین الدوله ، دستخط تلگرافی صادر شد که به رؤسای قشون قدغن اکید فرمایند که بکلی حرکات سابقه را موقوف دارند .
خامساً کابینه وزراء امروز تشکیل می یابد و به خلاف آنچه شهرت در آنجا داده اند ، پارتی خیرخواهان مغلوب نشده اند .

سادساً در استحصال اصل مقصود که تبعید مخاطرات و استخلاص وطن عزیز است ، جناب سعدالدوله وزیر امور خارجه ، به موجب نیات همایون و مقتضیات کار ، مشغول اقدامات هستند و امید است به همراهی و معاونت عمومی و به توجهات اولیای دین و از میامن حقیقت اسلام ، توفیق رفیق کارکنان دولت باشد .

درین موقع به اقتضای حیثیات وطن پرستانه و از شدت تألم و تأثری که از مشاهده اوضاع حالیه داریم ، ناگزیریم از عرض این فقره که بعد از آنکه علاج واحد دردهای بی درمان ما مسلمانان ، در اتحاد بین دولت و ملت است ، باید در استحکام این اتحاد و اتفاق از طرفین کوشیده شود ، تا جای انگشت غیر و محل رسوخ افکار مضره باقی نماند . پس انجمن محترم ایالتی آذربایجان و رؤسای ملت آن چشم [و] چراغ که اللهمحمد قبول عامه دارند ، باید در تشبید مبانی اساس اتحاد ، بیشتر از دیگران سعی فرمایند و قسمی عمل کنند که خلوص جان نثاری و فداکاری رعایا ، نسبت به پادشاه معظم ، هر روز زیادتیر از روز سابق ، مراحم شاهنشاهانه را درباره ملت جالب و جاذب باشد ؛ بطوریکه تعاطی مهر پدر و فرزندی و تجاذب و اتفاق حقیقی که اللهمحمد درمیان مقام منبع سلطنت و کافه رعیت ، تجدید و تأکید شد ، دیگران را موضوع عبرت گردد و بدانند که این دودست قوی پنجه دولت و ملت ، دامن عفت مادر وطن را سخت چسبیده اند و تا رمقی باقی است از دست نخواهند داد . درست تصور نمائیم ، خدای نخواستہ اصل موضوع در معرض خطرات عظیمه است و ما ، در متفرعات امرار وقت و فرصت می کنیم ؛ مثلاً جنابان عالی به حق شکایت دارید که سرکردگان قشون در اطراف ، دست از قتل و غارت نکشیده اند ، و حال آنکه به ملاحظه عادات وحشیانه رؤسای قشون که بعد از هر اجتماع و احتشاد ، اسباب زحمت و مضرت شده اند ، لازم بود که شاهزاده عین الدوله ، هرچه زودتر درمقر حکمرانی متمکن و با شور و موافقت انجمن ایالتی ، در رفع این قسم بی نظمی ها ، بدون قوت

دقیقه [ای] بذل اهتمام نمایند ، و اگر اقامت ایشان در باسنج ، به پاره [ای] ملاحظات ، عجاله^{*} انسب و اجلی است ، اولاً نایب‌الحکومه از طرف ایشان پذیرید که نیابة^{*} در رفع غوایل مذکوره ، سعی باشد ، خلاصه تماماً نقطه نظر ، در استحصال ترتیبی که مداخله غیر را مرفوع دارد . و به همین جهت می شود که دیروز خودمان را سپر ملامت قرار داده به رشت گفتمیم که بعد از حصول مقصود اقدامات قزوين ، عوض فایده ضرر دارد ؛ حال هم به همین عقیده هستیم و از جنابان عالی استمداد می کنیم که هر جا و هر چه باید زودتر بگوئید ، تا صلح مرکز در اطراف ، به صورت جنگ جلوه نکند . و امیدواریم در این چند روز ، ان شاء الله تعالی مشاهده و تصدیق خواهید فرمود که حسن استقبال شاهانه ، در استحکام مبانی اتحاد و استحصال مقاصد ملت ، تا چه اندازه از آنچه امید و انتظار داشتیم ، بالاتر است . همین قدر این نکته را رعایت فرمائید که : اولاً العیاذ بالله موضوع خلل پذیر نگردد ؛ ثانیاً از طرفین به حبل‌المئین اتحاد و اتفاق بچسبیم ، نجات ما در آن است . یحیی حشمت‌الدوله ، مستشارالدوله ، ابوالفتح طباطبائی .

پس از عودت اولیای دولت به ملت نوازی و تجدید مناسبت دوستانه و مهر پدری و فرزندی ، میان سلطان و رعیت ، شك نیست که عقاید آقایان معظم هم در این است که باید دست از اقدامات تجاوزی برداشته و در حفظ مذاق ماند ، تا کارها یکسره ختم گردد . چه که این هیئت ، کراً در این ابتلا و مصائب خود به تمام عالم اعلان کرده ، که غیر از حقوق خود ، چیزی نمی خواهند و همان را خون بها ، وجه غرامت شهیدا و خسارت خود دانسته ، به انتقام راغب نخواهند گشت . باقی ادعیه خالصانه را بر مزید عزت و توفیق حضرات عالی تقدیم می کنیم . انجمن ایالتی

نقل از کنگول

دو روز متوالاً ۲۲ و ۲۳ ، سرداران محترم بختیاری و هیئت عاقله مقننه اصفهان ، در تلگرافخانه حاضر شده ، تا حضرت اشرف آقای سپهدار اعظم و انجمن محترم ایالتی آذربایجان ، مخایرات حضوری نمودند و در تعیین تکلیف امر روزی مشورت می فرمودند .

دیروز اعلانی به در و دیوار چسباندند ، به امضاء وزراء که حمل اسلحه در شهر ، برای غیر نظام غدغن اکید است ؛ و نیز در خانه‌ها اگر صدای تفنگ شنیده شود ، محذرات داده شود . و نیز اعلانی دیگر که اجتماعات غدغن است ، مگر آنکه يك نفر قره در آنجا حاضر باشد .

دیروز وزراء ، در خانه حاج امام جمعه خوی، نشسته ، در مسئله انتخابات مذاکره بود . دیروز شاه ، از باغ شاه ، به قصر سلطنت آباد نقل کرد ، چه آنجا هم هوای خوبی دارد و هم سنگر محکمی می باشد. سپهدار هم هنوز ساکت نشده است .

حکومت اصفهان ، رسماً با سردار معتضد شد. ناصرالدوله هم بنامش بافوج خود ، در کاشان توقف کند. در مشهد هم ، انجمن ایالتی و کمیسیون جنگ و غیره مفتوح و خوب کار می کنند . حکومت خراسان هم راجع به رکن الدوله شد .

روز سه شنبه ۲۷ ع ۱۳۲۷] - امروز رفتم در خانه جناب آقای یحیی ، دیدم برهان الدوله ، برادر نظام السلطنه ، آنجا بود . بعد هم حاج غفارخان آمد. معلوم شد، فرمانفرما، او را فرستاده بود که آقای یحیی را راضی کنند ، برای رفتن نظام السلطنه به کرمان ؛ و آقای یحیی هم راضی شد ، دیگر چه دادند به او ، معلوم نیست . همین قدر گفتم ، فرمانفرما گفته است ، من می دانم صاحب اختیار برای کرمان و اهل کرمان خوب است ، ولی چه کنم پول ندارد و نظام السلطنه پول دارد ، آنچه حواله کند ، ارباب جمشید می دهد .

باری خیلی ماندم متفکر که يك نفر نیست محض رضای خدا ، برای خدمت به وطن کاری کند ، فقط دنیا ملحوظ است و دخل . . . بماند برای بعد .

چند روز قبل ، متحصنین تلگراف خانه ، یا اهل تبریز ، مخاברה می کردند در حالتی که يك سیم تلگراف وصل به باغ شاه بود و مخابرات طرفین را دولتی ها گرفتند . و سورت یکی از تلگرافات از این قرار است :

تلگراف تبریز

۲۵ ع ۲ - حضور مبارك افجه و سایر آقایان حاضرین تلگرافخانه .
تلگراف مبارك زیارت و از معانی آن کاملاً مسبوق شدیم. گمان ما هم این است که نواقصی در کارست ، از تکمیل دستخط و تصریح بر متمم قانون اساسی و ایجاد وسیله ضامن و واسطه اطمینان و آزادی مخابرات و سایر فرمایشات عالی. ولی چه فایده که عجاله دست ما ، به جهت اشغال واضطراب از ورود مهمانان تازه بسته است. ولی همین قدر می توانیم اطمینان بدهیم که تا رضائیت خاطر آن حضرات معظم کاملاً بعمل نیامده و مقاصدتان حاصل نشود و رضائیت تمامه حضرات عالی به خط و مهر خودتان ، از طریق دیگر به ما نرسد ، ما هم قانع نخواهیم شد و شريك شکایت شما خواهیم بود . مستدعی آنکه رضائیت کامله خودتان را هنگام خصوصی به این جانبان ابلاغ کنید و ابداً در این موقع که کارها به کام ملت است ، خود را مسلوب الحریره ندانسته و مجبور به رضائیت نشوید . ملت ایران عموماً از آذربایجان و اصفهان و گیلان و قزوین ، آن جنابان و حجج اسلام عتبات را مرکز صلح و واسطه امنیت و رضائیت خود می داند و بدون رضای حضرات عالی از

پای نخواهند نشست، مقاصد خود را کاملاً بیان فرمائید. (حاضرین تلگرافخانه).
روز چهارشنبه ۲۸ ع ۲ [۱۳۲۷] - امروز مسموع گردید، حاج علی قلی خان
بختیاری در ۱۶ این ماه وارد اصفهان شده است؛ و در ۲۲، عده‌ای از سوار و پیاده را به طرفی
حرکت داده است که معلوم نیست به کجا رفته‌اند. تلگرافی هم به فرمانفرما کرده است
که «اگر مقاصد ملت پر آورده نشود و اطمینان از مشروطه حاصل نشود، لایحه از حرکت
دادن اردو، الخ»

فرمانفرما جواب داده است «فرض نکنید من فرمانفرمای وزیر داخله می‌باشم که
با شما مخاברה می‌کنم؛ بلکه من همان عبدالحسین میرزای بیست سال قبل، و شاهم همان
حاجی علیقلی خان پسر... سردار اسعد. خوب رفیق، با مشک خالی آب می‌پاشی؟
به کدام اردو و کدام همراهی ملت و چه پول و چه اتفاق ایلی می‌توانی اردو حرکت کنی؟
به خیالت من نمی‌دانم اختلاف ایلی و عدم همراهی اصفهانی را از شما؟ رفیق جایز بنشین
و مرا ترسان. اما در باب مشروطه: تا من مشروطه صحیح نمی‌دیدم، وزارت داخله را
قبول نمی‌کردم؛ تا من مطمئن به وضع صحیح نمی‌شدم، به ولایات اطلاع نمی‌دادم. مطمئن
باشید. پیش آمد کار را صحیح و بی عیب بدانید، الخ»

دیگر آنکه، مسموع شد قوشون روس از آذربایجان برگشت و رفت، و متصودشان
فقط همراهی از ضعفاً بوده است، نه کشورگیری و نه نفاق؛ بلکه یکی از دوستان گفت
نهایت همراهی را از اهل آذربایجان کرده است، تا بعد چه نتیجه دهد.

روز پنجشنبه ۲۹ ع ۲ [۱۳۲۷] امروز جناب ذوالریاستین آمد بنده منزل، و گفت
عده تلفات در این ده ماهه در آذربایجان از طرفین پنجاه [و] دو هزار نفر مرد، و صد و
شصت نفر زن، و پنج هزار طفل، چه از گرسنگی و بی‌دوائی، و چه در وقت حمله
ارشدالدوله، درحالی که در مجلس روضه، زیر پای اسب و یا هدف گلوله گردیده‌اند.
در همدان هم عمیدالملک حاکم را ملت گرفته، حبس کردند. در اردبیل هم بواسطه اقدامات
رشیدالملک، انجمن مفتوح گردید.

امروز تلگرافی از سپهدار رسید. فایده آن این شد که دستخط دیگر صادر شد که
مشروطیت، بر طبق همان قانون اساسی سابق است؛ و صورت آن از این قرار است: نقل
از روزنامه کشکول نمره ۶:

رقعه محترمه انجمن مقدس ولایتی

خدمت جناب مستطاب شریعتمدار اجل آقای مجدالاسلام، مدیر روزنامه
کشکول دام بقائه. اگرچه این روزنامه، چندین بار در عنوان آن تصریح شده،
از قید رسمیت خارج است و مورد هیچ گونه مسؤلیت نتواند بود، ولی چون در
نمره ۱۲، صورت انجمن ایالتی فارس را به کاریکاتور نقش فرموده بودید،

ممکن است که اسباب آزرده‌گی خاطر اعضای آن انجمن شود. و چون اهالی غیرتمند فارس با آن موافقی که از برای آنها موجود بود، معذک تا این درجه همت فرموده، انجمن ایالتی منعقد فرمودند؛ درخور آنست که از آنها همه گونه تمجید و تحسین شود و چندان خرده‌بینی و عیب‌جویی از آنها نشود. و فرضاً هم اگر پاره‌ای نواقص در انجمن باشد، رفته رفته به دفع موانع اصلاح شده یا می‌شود. و مخصوصاً شایسته‌ی مقام جناب‌عالی نیست با آنکه در همه وقت مسلك نگارستان عیب‌جویی نبوده، در این موقع که باید جریده جناب‌عالی وسیله اتحاد و یک‌جهتی عموم ملت شود، آن جریده، مایه رنجش ملت فارس گردد. لذا محض بقاء و استحکام اتحاد و یک‌جهتی ملت فارس و اصفهان، از جناب‌عالی خواهشمند است که در نمره آتیہ عذر آن را خواسته، به حسن بیانات خود تلافی فرمائید که مایه استرضاء خواطر آن ذوات محترم شود. (انجمن ولایتی)

وقایع

ماه جمادی الاولی ۱۳۲۷

روز جمعه غره جمادی الاولی [۱۳۲۷] - امروز ، دستخط دیروز نشر گردید . ولی سپهدار گفته است تا اطمینان حاصل نشود ، اردو را متفرق نمی‌کنم ، و حاکم برای دشت و قزوین بفرستید ، ولی تنها باید بیاید و خودم از او همراهی می‌کنم و ضامن او می‌شوم ، و اگر با جمعیت بیاید قبول نخواهد شد .

امروز عصر ، دستخطی دیگر منتشر گردید که ، مضمونش آنکه : « قانون اساسی سابق را که عبارت است از صد و پنجاه و هشت فصل ، یعنی اصل قانون اساسی که به امضاء مرحوم مظفرالدین شاه و متمم آن را که به امضاء شاه حالیه است ، قبول و ملخص . . » هروقت صورت آن را دست آورده ، در این موقع درج می‌کنم .

روز شنبه ۳ ج ۹ [۱۳۲۷] - امروز حضرات سفارتی‌ها تماماً از سفارتخانه بیرون آمده ، حضرت صدراعلماء رفت به قلعهک ، در باغ حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی منزل گرفت و گویا امنیت ندارد .

امروز وزراء کمیسیون کرده دو ایراد بر شاه وارد آوردند، یعنی گفتند: «شاه باید دو مقصد ما را برآورده نماید و الا ما استعفاء می‌دهیم : اولاً آنکه تلکرافات ولایات را شاه خودش می‌خواند و خودش جواب می‌دهد و بعد از این تلکرافات را ما بخوانیم و ما جواب بدهیم، لامحاله با اطلاع شاه ؛ ثانیاً آنکه امروز ادارات و وزراء مخارج لازم دارد، سیصد هزار تومان پول که شاه حاضر کرده بود برای جنگ آذربایجان موجود است، این سیصد هزار تومان را بدهد به کابینه ، ما خرج ادارات می‌کنیم ، پس از این از مالیات بردارند . از قرار مذکور هیچ يك را شاه قبول نکرده است .

دیگر آنکه کابینه رأی داده‌اند که سپهدار بیاید طهران و از او استقبال بکنند و به احترام با او سلوک نمایند تا پارلمان را مفتوح نماید .

تلگراف از تهران به کرمان^۱

دویم جمادی الاولی - چون از مراتب رأفت ملوکانه و مرحمت پدرانۀ اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء دربارۀ عموم ایرانیان کاملاً مطلع و از حسن نیات مقدسه، به خوبی مطمئن بودم که بعد از رفع محظورات، اعاده و استقرار اساس مشروطیت که مایه سعادت و ترقی این مملکت است مکنون خاطر حقایق مظاهر همایونی است، لهذا در این دوره منتظم انقلابات از تصدی به خدمات دولت احترام نکرده، آرزومند بودم در موقعی که نیات مقدسه خسروانه صورتی خارجی پیدا کرده، آفتاب مشروطیت از مطلع عطوفت ملوکانه به آفاق امید و انتظار ایران می تابد، در حسن اجرای مقاصد مقدسه صرف مقدرت نمایم. با اینکه دو دستخط جهانمطاع همایونی، که اخیراً در اجازه تجدید انتخابات نمایندگان ملت و تهیه افتتاح پارلمان شرف صدور بخشید، به خوبی آشکار می ساخت که هیچگونه قصد کسر و نقصانی در ارکان مشروطیت به قلب تابناک شاهنشاهی راه نیافته؛ و قانون اساسی ایران مرکب از پنجاه و یک اصل سابق که به امضای شاهنشاه مبرور انارالله برهانه رسیده و یکصد و هفت اصل لاحق که به صحه اقدس ملوکانه موشح و مزین است، تماماً محفوظ و اجرای مدلول قوانین مزبوره کاملاً منظور و مقصود همایون است؛ معیناً محض رفع پاره ای شبهات و برای اینکه بر افراد اهالی پوشیده نماید که خاطر مهرمظاهر اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداء در استرضای قلوب اولاد روحانی خود، هیچ قسم تأمل روا نمی دارد، به موجب دستخط جهانمطاع، مجدداً عواطف شاهانه به تصریح دو دستخط سابق شامل و متوجه گردید. حال بر عموم ابنای وطن عزیز است که به تشکر این عطیه گرانبهای خسروانه از جان و دل حاضر، و به پاداش خدمتی که در این موقع موفق به انجام آن شدم در حفظ نظم و امنیت مملکت، خصوصاً در ترك میابنت و نفاق خانه برانداز - که بدبختانه از چندی به این طرف، به عنوان مشروطه طلبی و استبداد خواهی در میان فرزندان يك خانه و خاك حادث شده است - همت و غیرت نمایند و اغراض شخصی و امراض هواپرستی را از خود دور کرده، یکدل و یکجهت در شاهرآه اتحاد همقدم باشند تا به سلامت ابدی و سعادت سرمدی نایل آیند. سعادتدوله.

سواد دستخط این است:

چون ترقیه حال و تأمین قلوب ابنای وطن که اولاد روحانی ما هستند، بیش از پیش منظور نظر، و تشبیه میانی اتحاد بین دولت و ملت، زائداً علی

۱- صورت این تلگراف را مرحوم ناظم الاسلام گویا بعداً به دست آورده است و روی يك ورق مستقل نقل کرده است، چون به وقایع این روز مربوط بود در این جا آورده شد.

مما سبق ، مقصود همایون ما است ؛ و برای حسن افعال این فیات مقدس ، توضیح هر مبهم و تفصیل هر مختصری که تشویش قلوب و تخدیش اذهان عامه را باعث بتواند شد لازم است ؛ علیهذا در تصریح دستخط سابق ، محض آگاهی عموم می نویسم که مشروطیت ایران در روی همان یکصد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی برقرار و سعادت مملکت را اساس و مدار است . ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۷ .

محمد علیشاه قاجار .

سواد تلگراف کمیته ارطیران به کرمان ، مورخه فوق

خدمت آقایان اعضاء محترم انجمن های ایالتی و ولایتی و عموم اهالی دامت تأییداتهم . محض بشارت و اطمینان قلوب عموم ایناء وطن و طالبین سعادت و ترقی مملکت ، اظهار می شود : به یمن اشفاق و مراحم مخصوص بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی خلدائتہ ملکه و سلطانه ، و همراهی و سعادت هیئت وزراء عظام ، دستخط مجددی که از طرف اعضاء کمیته واسنه ، برای رفع اتهام دستخط های سابق و تصریح در رفع تعطیل مشروطیت ، مطابق یکصد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی ، استدعا شده بود ، امروز به شرف صحنه مبارک همایونی تزیین یافته و اعضاء کمیته به شرف زیارت آن زایل شدند . چون صدور این دستخط مقصود اصلی اعضاء کمیته و عموم اهالی غیرتمند ایران بود ، اطلاع عموم برادران وطن را از آن لازم دانسته ، اجمالاً به تیشیر و اعلام آن اقدام کردیم و اطلاع از عین مضمون دستخط مبارک را به اعمان رسمی هیئت وزراء عظام - که عنقریب انتشار خواهد یافت - موکول نمودیم . امید است یا مراحم مخصوص بندگان اقدس همایون و همراهی و توجه عموم ملت ، حسن عاقبت و سعادت استقبال مملکت ، در سایه توجهات اولیای اسلام علیهم السلام و اقبال همایونی و متابعت قوانین مشروطیت و حصول اتفاق و اتحاد ، مقدور و میسر شود . حاضرین از اعضاء کمیته : جناب حاجی امام جمعه خوئی ، جناب حاج سید نصرالله ، جناب آقامیرزا محمد خراسانی ، جناب سنجیع الدوله ، جناب وثوق الدوله ، جناب حسینقلیخان نواب ، جناب حکیم الملک ، جناب آقا میرزا سلیمان خان ، جناب مستشارالدوله ، جناب وحیدالملک .

روز یکشنبه ۳ ج ۱ - [۱۳۲۷] - امروز را رفتم دیدن جناب آقا سید مهدی طباطبائی ، که این بزرگوار در این مدت پنج ماه ، در سفارتخانه عثمانی معتکف بود . شاهزاده مرآت الدوله هم با برادرش ضیاءالدین میرزا آمدند آنجا . صحبت از عضدالسلطان به میان آمد . شاهزاده مرآت الدوله گفت در حکومت خود ، مردم را محرک شده بود که در تلگرافخانه حاضر و مطالبه حقوق خود را بنمایند و تلگرافی که همراهی از مجلس را کاشف باشد مخایره نمایند ، که در این بین ، تلگراف شاه مخایره شده بود که : « عضدالسلطان ، مجلس

را به توپ بستم ، هر کس اسم مشروطه را ببرد ، او را به دار کشید ، . عضداالسلطان فوراً تلگراف را اعلان کرد . تمام مردم فرار کرده ، آن بی انصاف خانه ها خراب کرد ، زن ها را بی شوهر و اطفال را یتیم کرد . از آن جمله جمعی را که عارض بود [ند] و از بعضی طلب داشتند ، آنها را به دار کشید و آتشی در ملایر روشن کرد که دودش عالم را گرفت .
روزنامه کشکول شماره ۹ مورخه ۱۲ ربیع الثانی، رسید . مقاله ای به عنوان اصفهان می نویسد که از این قرار است :

اصفهان سه چهار روز است ، جناب مستطاب یگانه سردار غیور شجاع ملت ، آقای ضرغام السلطنه حاجی ابراهیم خان ، معسکر خود را در خارج شهر مقرر داشتند و سراپرده خود را بیرون زده اند جماعتی هم از سواره و پیاده بختیاری تحت ریاست شیر بیشه شجاعت ، فرزانه فرزند ارشد اشجع آقای ضرغام السلطنه ، ابوالقاسم خان در خیمای نصرت فرجام منزل گرفته اند . جناب هژیر السلطنه هم با سواره خودشان ملحق و سایر سرداران محترم ملت ، به تدریج به ایشان ملحق می شوند . غرضشان ترتیب تهیه حرکت به طرف طهران است که ان شاء الله تعالی ، به ورود جناب حاجی علی قلی خان ، با اردوی ملازم ایشان ، فوراً روانه شوند و امیدواریم زودتر به انجام مرام موفق شوند .
ایضاً مقاله ای در باب آذربایجان می نویسد ، از قرار ذیل:

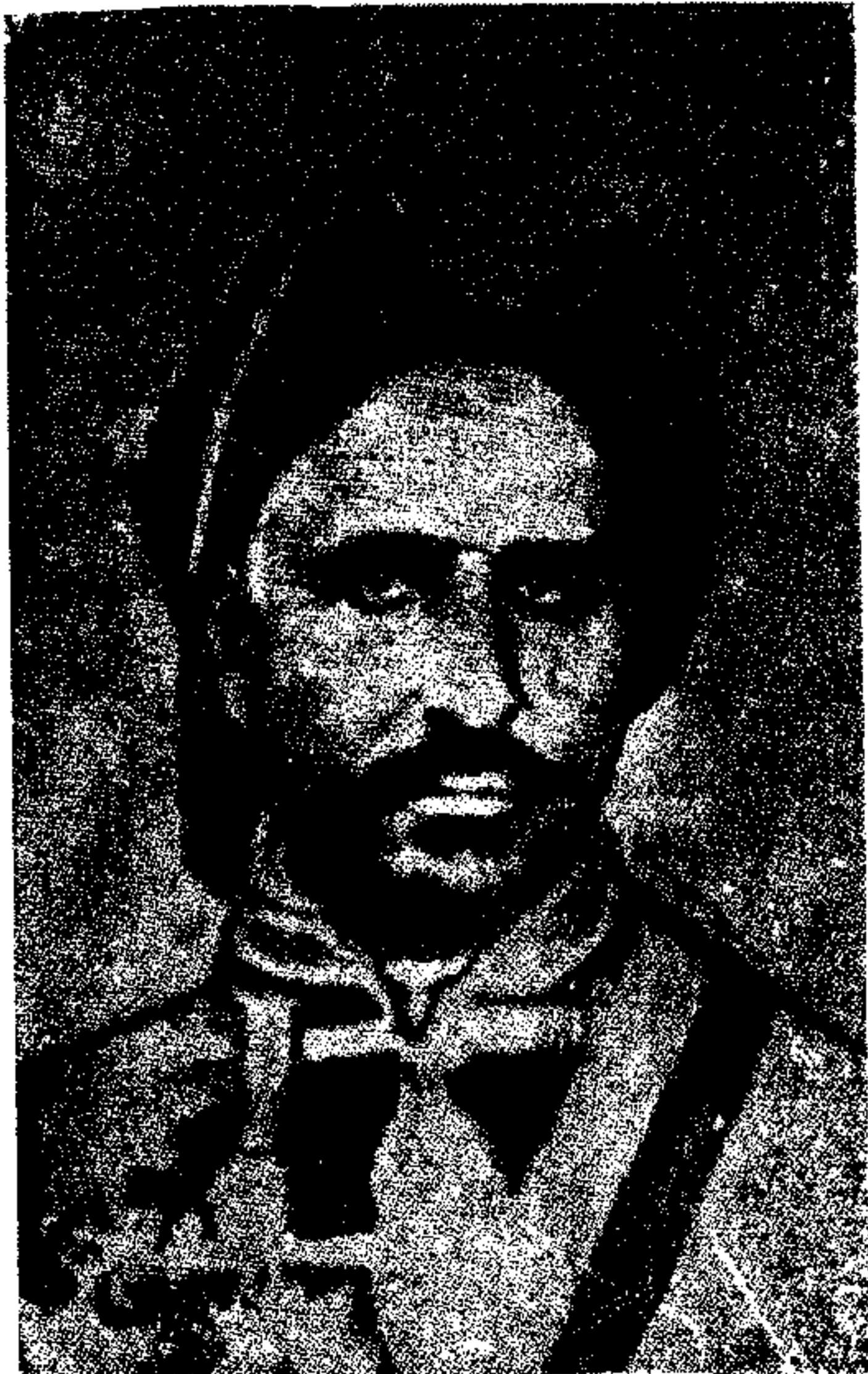
واقعۀ غیر معرکه آذربایجان این اوقات بواسطه محاصره سخت قشون دولتی ملت مظلومه آزادی پرست آذربایجان از حیث آذوقه در عسرت و زحمت افتادند و از هیچ نقطه آذوقه به شهر وارد نمی شد و معلوم است شهری که قریب دوست هزار جمعیت دارد همه روزه باید مقداری آذوقه به آنجا وارد شود و الآن متجاوز از ده ماه است که قشون مستبده و اتباع نمرود و شداد تمام راهها را به روی مردم آذربایجان بسته اند . و چون دیدند از حمله و جنگ ، نتیجه ای غیر از خذلان و شکست فاحش نبود ، لهذا دست از جنگ برداشته بنای خدعه و نامردی را گذاشته و شهر را به محاصره انداخته و آب و نان را به روی آنها بستند که شاید به این وسیله خسیسانه مردم را مجبور به تسلیم نمایند . غافل از آنکه ، کسانی که لذت آزادی را چشیدند ، جان می دهند و زیر بار تنگ تسلیم به استبدادیان نمی روند . مجملات چند روز قبل تلگرافاً خیر رسید که جماعتی از اتباع خارجه و ضعفاء داخله به قونسلخانه ها پناهنده شده و از نداشتن آذوقه شکایت کرده اند . قناسل خارجه ، به توسط سفراء مقیمین دربار ، رفع محاصره را از دولت استدعا کرده اند . وزرای دربار اعتنائی به شفاعت آنها نکردند و بالاخره به خیال خدعه و مکر افتادند و قرار دادند شش روز حمله و مدافعه موقوف و جنگ متارکه باشد ، تا ملتیان در

طبایاتی



درین سه چهارماه مردم گرم خود و عشق به خود می‌کشند و بی اراده چهره دیگر
بیدار می‌شوند و می‌فهمند چه نعمتی از دست آنها رفته است

شیخ خزعل



انجمن ولایتی محمره تشکیل ... گمرک ضبط که وجوهات به طهران نرود ، جمناژ مظفری دولتی را هم
در محمره توقیف دادم (ص ۳۹۹) (ص ۵۶۷)

طرف شش روز تحصیل آذوقه بنمایند . سزاهم به قونسلخانهای خودشان در تبریز اطلاع دادند ، آنهاهم رسماً به مجاهدین ملت اخطار کردند . مجاهدین هم سنگرها را تخلیه نموده و در مقام تحصیل آذوقه برآمدند . قشون دولتی غنله حمله برده و بعضی از سنگرهای ملت را متصرف شدند . ملتیان به قونسلخانها اظهار کردند که ما بر حسب اطمینانی که بقول شما داشتیم سنگرها را تخلیه کردیم و قشون دولتی برخلاف تمام قواعد کلیه عالم ، در ایام متارکه ، حمله بردماند و برعهده شماست که آنها را برگردانید . آنهاهم به وزیرای مختار اخطار کردند و وزراء مختار ، به دولت پروتست کردند و دولت به مسامحه و تعلل به آنها رفتار کرد . و این مطلب برخاطر مبارک اعلیحضرت امپراطور اعظم روسیه بسیار ناگوار آمده ، مقرر فرمودند قشون مرکب از دوهزار نفر سوار با بیست و چهار عراده توپ ، از قشون ساخلوی سرحدی ، داخل خاک ایران شوند و راه جلنا را بهروی ملتیان بازکنند . و اعلانیهم در تمام بلاد ایران منتشر نمودند که ما آن را عیناً درذیل نقلی کنیم و برای رفع تزلزل و وحشت هموطنان محترم که بعضی خیالات موحشه کرده اند و پاره ای احتمالات ضعیفه داده اند ، ناچاریم توضیح نمائیم که مضمون آن لایحه تقریباً صحیح است ، چه : اولاً پادشاه جم جاه روسیه ، با قطع نظر از مسلك دولت روسیه ، شخصاً مردی نوع پرست و صلح طلب است ، چنانکه تشکیل و تأسیس انجمن محترم کافرانس صلح عمومی لاهه ، از آثار نوع پرستی آن پادشاه معظم است ؛ و البته در این موقع نتوانستند ملتی را در شرف هلاکت ملاحظه فرماید و با نهایت اقتدار از حمایت آنها باز نشینند ؛ ثانیاً بغیر از این عنوان ، دلیلی دیگر بر مداخله در داخله ایران ندارند و مطابق معاهدات معهوده ، به هیچ وجه نمی توانند در امور داخله ایران تصرف و مداخله نمایند . بلی دولت انگلیس به ملاحظه پاره ای مداخلات نامشروع اشرار تنگستانی و سفهاء بوشهر دو جهاز جنگی خود را به بوشهر رسانید که اتباع خود را محافظت نماید و تقریباً مختصر دلیلی بر اقامت آن دو جهاز در دست داشت ؛ اما ملت آذربایجان بهطوری عالمانه با اتباع خارجه رفتار کردند که به هیچ وجه راه اعتراض بر دول مجاوره باز نشد . پس دولت روس را غیر از نوع پرستی مقصودی دیگر نمی تواند باشد . بعلاوه این طور شهرت دارد که ملت آذربایجان خودشان استدعا کرده اند که قشون دولت روس به حمایت آنها بیایند (وحتماً این شهرت خلاف است) و از بعضی تلگرافات چنین معلوم می شود که همان سنگر معهود را دومرتبه ملتیان ، به فداکاری جماعتی از غیرتمندان ، مجدداً متصرف شدند و چند عراده توپ هم از دولتیان گرفته اند . و بعضی تلگرافات دیگر شهادت می دهد که هنوز تا چهار ماه

دیگر ملت آذربایجان آذوقه فراوان دارند .

پاره [ای] مکاتیب و اخبار تلگرافی هم دلالت دارد بر اینکه سفراء دول متحابه عموماً ، و سفیرین دولتین روس و انگلیس خصوصاً ، پروتست بسیار سختی رسانه به دولت ایران کرده‌اند و اعاده مشروطیت را خواسته‌اند .

از طرفی مردم ایران از دوطرف، از دو همسایه وحشت دارند و ورود آنها را باعث زوال استقلال ایران می‌دانند و بر روان دولتیان لعنت و نفرین می‌خوانند . و از طرفی انجمن وفاق مصر می‌گوید از هر سه همسایه مطمئن باشید که کاری باشماها ندارند .

و مستر ادوارد گری ، وزیر امور خارجه انگلیس در پارلمان انگلستان، در جواب اعتراضات مستر لنچ که دولت انگلیس را ترغیب می‌کند که ملت ایران را در مقابل استبدادیان حمایت نماید، می‌گوید که منتهی حمایت ما به ملت آزادی پرست ایران ، این است که ؛ اولاً نگذاریم هیچ دولتی مداخله در امور داخلی ایران نماید؛ و ثانیاً مانع شویم از اینکه کسی به دولت ایران بدون امضاء پارلمان قرض بدهد ، و مشروطیت ایران هم عما قریب ایجاد و محکم می‌شود . و معلوم است حرف وزیر امور خارجه انگلیس از روی حدس و قیاسی نیست ، بلکه از روی کمال اطلاع و مطابق پلنیک وقت است ، چه معیار پلنیک اروپا و آسیا تمام دردست آنها است و نمی‌توانیم نسبت اشتباه یا خدعه به آنها بدهیم . مجملاً ما دریان این همه حرف‌های مختلفه مات و مبهورت مانده‌ایم . فقط آنچه می‌توانیم بگوئیم مضمون همان لایحه منتشره است که ذیلاً نقل می‌نمائیم و البته هر کس اهل دقت باشد و مکرر بخواند ، مقصود را درک می‌نماید . ولی گمان می‌کنم بلکه یقین داریم این قشون به تبریز نرسد و قبل از دخول آنها، مابین دولت و ملت اصلاح شود و دستخط مشروطیت صادر گردد و قشون دولتی اطراف تبریز را تخلیه نماید و ملت آذربایجان آسوده شوند .

سواد تلگراف

چون به مقام منبع و پیشگاه ممدلت دستگاه اعلیحضرت قوی شوکت امپراطور اعظم ممالک روسیه ، عرض شده که اهالی تبریز ، به علت تنگی نان و کلیه آذوقه ، به تنگی و عسرت افتادند به نهجی که بعضی مرده و پاره‌ای قریب به موت هستند ؛ لهذا بر حسب امر اعلیحضرت امپراطور ابدالله ملکه ، قشونی از طرف اولیای دولت قوی شوکت روسیه ، محض رفاه و آسودگی و دفع جوع و استراحت عمومی اهالی تبریز و اتباع دولت روسیه ، مأمور به تبریزند . نه اینکه فرستادن قشون ، مخالفت و عداوت با دولت و ملت باشد ؛ بلکه از روی مهربانی

و نوع پرستی با ایشان است و پس از این زمان استقبالدا مشاهده خواهید کرد که بهمراتب بهتر و بالاتر از زمان ماضی، در استراحت و بطوریکه واقفان اسباب وسعت ملت است، منظور است وقشون دولتی را مانع از دخول به شهر و خصوصاً سوارهای اطراف خارج نظام را، کمال ممانعت خواهند کرد که وارد نشوند و متعرض ملت نگردند.

امروز ورقه مطبوعه به دیوارهای کوچهها و بازارها چسبانیده شد که صفحه اول آن دستخط اعلیحضرت و صفحه دوم، بهعنوان لایحه سعدالدوله رئیس الوزراء است که صورت آن از قرار ذیل است: اصل ورقه مطبوعه، درین اوراق تاریخ گذارده شد، از روی نمره اعداد بالای صفحه ملاحظه شود^۱.

روز دوشنبه ۴ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز يك نفر از اجزاء انجمن مخفی رفت بهزاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم. از قرار مذکور، بهجناب حاج شیخ مرتضی آشتیانی گفته اند که: شهر تشریف نمی آورید؟ در جواب گفته اند: تا امنیت تامه حاصل نشود و قاتلین برادریم به قصاص نرسند، به شهر طهران وارد نمی شوم.

دیشب چند فانوس قرمز به هوا بالا رفت، ولی اثری مترتب بر آن نخواهد شد، چه علامتی را که خبر داده بودند، بالان قرمز است نه فانوس، و این بالان علامت این است که فردای آن شب مجاهدین وارد می شوند.

عدهای از قشون سپهدار، چند روز قبل به همدان حرکت کرده و همدان را متصرف شدند؛ عمیدالملک حاکم را گرفتار نمودند. عدهای هم به زنجان رفته و گویا جمعی از اردوی دولتی را که از آذربایجان مراجعت می کردند، گرفتار و اسلحه آنها را گرفته و دو نفر از سرداران را دستگیر نمودند.

امروز ظهر را رفتیم منزل آقا میرزا ابراهیم پسر مرحوم آقا حسین نوری. کاغذی جناب آقا عبدالهادی پسر آقای آقامیرزا سید محمد طباطبائی، نوشته بود برای میرزا ن خان نوه حاج میرزا رضا؛ خواندم، آنچه که متعلق به تاریخ است، از این قرار

:

از خراسان نوشته است

یکصد نفر قزاق با دو عراده توپ، وارد خراسان نموده است. ولی به توفیق خدا، چنان شهدیها هیجان کردند که گوئی قزاق روس، آب یخی بود که به روی آنها پاشیده باشند. تمام دکانین و بازار بسته شد، هنگامه غریبی برخاست، تلگرافات سخت به تمام دول شد که چه جهت دارد قزاق روسی وارد خاک ایران بشود؟ بعد از گفتگوها، سفیر روس قرار گذاشت که بعد از

آنکه حاکم مقتدری از جانب پارلمان انتخاب شود و ادارات بلدییه و نظمییه و عدلییه منظم شود، به فاصله بیست ساعت قزاقها را از خاک ایران خارج نمایند. روزنامه‌های خراسان را امروز خوانده، بعضی مطالب را از آنها برداشته، در ورقه علیحده است، باید در موقع درج شود.

روز سه شنبه ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را با جناب حاج جلال الممالک رفتیم بازار، در حجره کتابفروشی قدری نشسته صحبت داشتیم. بعد رفتم منزل جناب آقا سید عبدالرحیم اصفهانی، در آنجا آقا سید محمد امامزاده هم بود. مسموع افتاد که جناب حاج شیخ مرتضی فرموده است تا امنیت حاصل نشود و قتل برادرم را به قصاص نرسانند به شهر نمی‌آیم. بعد که بیرون آمدم در صحن حیاط قدری با آقا سید عبدالرحیم مذاکره نمودم، گفتم اقدامات شما چشم ما را روشن ساخته، خداوند شما را توفیق دهد. طرف عصر را جناب آقای حیی با برهان الدوله برادر نظام السلطنه آمدند بنده منزل، دو سه تلگراف به کرمان مخابره نموده در باب مجاهدین، که در اطراف قزوین اسلحه و آذوقه فراهم می‌کنند. جناب برهان الدوله گفت: از املاک ما فقط آنچه تفنگ بوده گرفته‌اند و قبض داده‌اند و خیلی خوب سلوک کرده‌اند.

چهارشنبه ۶ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را با جناب آقا میرزا ابوالقاسم و حاج جلال الممالک رفتیم منزل جناب آقا میرزا آقا اصفهانی. آقا میرزا آقا گفت: کمیته مرتب و تشکیل داده‌اند که وزراء به اطلاع آن کمیته کار کنند. و اجزاء این کمیته: جناب صنیع الدوله و مخبرالملک و صدیق حضرت و مستشار الدوله و وثوق الدوله و حاج امام جمعه خوی و حاج سید نصرالله و شیخ عبدالحسین، پسر مرحوم حاجی ملاعلی کنندی و نواب و وحیدالملک می‌باشند و میرزا سلیمان خان. و نیز مذکور شد: شاه گلوله شربل آنچه بوده است نقل به سلطنت آباد کرده است، به این جهت مستوفی الممالک استعفاء داده است.

امروز دو نفر عکاس را گرفته و حجرات آنها را مهر و موم کردند که عکس ستارخان را فروخته‌اند. امروز امیر بهادر، که مشهور به امیر جنگ شده است، رفت خانه مستوفی الممالک وزیر جنگ و او را از استعفاء مستعفی نمود.

کاغذی از خراسان و قزوین برای وزراء آمده است که شما وزیر مسئولید یا غیر مسئول؟ و در صورت مسئولیت، مسئول ملت می‌باشید یا مسئول دولت یا مسئول شاه؟ امروز فرمانفرما و وزیر جنگ و معاون وزیر جنگ نصر الدوله پسر فرمانفرما رفتند به تلگرافخانه با تبریز مذاکره می‌نمودند. امروز شبنامه شکوفه عصر نمرة ۶ منتشر گردید و ما یک دفعه نمرات آن را درج می‌کنیم.

پنجشنبه ۷ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز آقا میرزا علی اکبر ساعت‌ساز را ملاقات نموده از حالات این پیرمرد مشروطه‌خواه خیلی مجزون شدم، چون وعده کردم یک روز بروم حجره

ایشان ، لذا حالات ایشان را در همان روز می نویسم .

امروز با جناب آقای حبیبی رفتم باغ فرمانفرما . فرمانفرما و نصره الدوله رفته بودند سلطنت آباد . امروز يك نفر را گرفتار کردند که اعلان منتشر می کرده است و گویا محرك آن مفاخر الملك بوده است که بلکه به این اعلانات ، اختلال در مملکت اندازند و ملت را بدنام کنند . در سلطنت آباد سنگرهای محکم درست می کنند . اطراف شاه را مفسدین گرفته و اردو را زیاد می کنند .

مسموع شد دولت خیال دارد قزوین را محاصره کند ؛ چه عده ای در کرج اردو دارند و عده ای در کاشان ، و ده دوازده هزار هم با عین الدوله می باشند و هشت نه هزار هم با شاه می باشند . البته با این استعداد کامل قزوین طاقت محصوریت را ندارد . امروز وزراء در مقام استعفاء می باشند . کمیته احرار هم اختلافی بین آنها پدید آمده است خداوند خودش ترحم کند بر حال ضعیف مردم مختلف می باشند در عقیده ، بعضی می گویند این مشروطه نیست ، گروهی می گویند پرده ایست که بندها برداشته و مقصود شاه معلوم خواهد شد .

سواد تلگراف تجار آذربایجان از کرمان به تبریز

مورخه ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۷ - انجمن مقدس ایالتی ادام الله بقاءه ، در این مدت از گرفتاری آن برادران غیور آبی آسوده نبوده ایم . الحمدلله از همت آن برادران تلگراف بشارت آمیز وزیر خارجه رسید که اعلیحضرت همایونی اجازه افتتاح پارلمان و انتخابات را فرموده اند . لهذا عموم ملت متحده آذربایجان را به این فتح عظیم تبریک و تهنیت می نمایم . امیدواریم از توجه حضرت حجت عجل الله فرجه ، این اتحاد منوی در آن ملت غیور ابدالدهر باقی ماند . زنده باد انجمن ایالتی و ملت غیور تبریز .

(عموم تجار تبریز)

جواب از تبریز به کرمان

نصره پنج مورخه ۴ جمادی الاولی - تلگراف جنابان عالی درعین اشتیاق قرائت ، از تبریکات خالصانه و مراتب انبساط آن آقایان عظام بر مدارج اشعار و مسرت این جانبان افزوده ؛ اعضای انجمن ایالتی نیز به موقبت و آزادی هموطنان عزیز ، تهنیت قلبی می نمایند و امیدواریم که در سایه اتحادات حقیقی ، [به] سعادت ابدی نایل شویم . ایثار جان و مال ملت آذربایجان ، برای حفظ حقوق ایرانیان بود که بحمدالله به این مقصود مقصد [۱] فاخر خود فایز شدیم .

(انجمن ایالتی آذربایجان)

روز جمعه هشتم جمادی الاولی - امروز طرف سبغ رفتم منزل حذب آقا میرزا

ابوالقاسم طباطبائی ، آقا سید اسدالله و میرزا علیخان علیآبادی و حاج غفارخان هم آمدند . جناب آقا سید اسدالله مذکور داشت : آقا عبدالهادی پسر آقای طباطبائی ، از مشهد نوشته است کیفیت بردن آقای طباطبائی را به انجمن ؛ و مجمل آن از این قرار است که : متجاوز از بیست هزار نفر مردم در کوچه و بازار و معابر و بالای بامها هجوم آورده ، عده زیادی تفنگدار و با اسلحه حاضر شده ، يك تفنگ هم به دوش حضرت حجة الاسلام گذارده و خدام آستانه مبارکه همگی حاضر شده ، با چماقهای طلا و نقره در جلوی آقا افتاده ، مردم از بالای بامها گل می ریختند بحدی که گل طبیعی هم کم آمده ، گل های مصنوعی که در خانه ها داشتند آورده و نثار اقدام فدائیان می کردند . با این شکوه و جلال حضرت حجة الاسلام را آورده به انجمن ایالتی ، و حسن زاده نامی به پا ایستاده خطاب به قرائت نمود که مهیج مردم بود در مطالبه حقوق خود و آن خطابه را ختم نمود به مصائب وارده بر حضرت حجت الاسلام در زمان خرابی پارلمان که چگونه زنجیر به گردن حضرت حجة الاسلام گذارده و از دادن آب و نان به آن بزرگوار مضایقه می کردند ، الی آخر که ما سابقاً اشاره به پاره ای از آنها نمودیم .

طرف عصر آقامیرزا عبدالمطلب و حاج جلال الممالک و بعضی دیگر آمدند بنده منزل . آقا میرزا عبدالمطلب قدری تعریف از کمیته احرار نمود ، و مذکور شد : بعضی از مفسدین شی نامه ها انتشار می دهند و هر يك از مشروطه خواهان و احرار را متهم می نمایند به اینکه یا بایی می باشند و یا مفسد و یا خائن و لااقل از استبداد ؛ بلکه به این بهانه دماغ احرار را سوزانیده و عده آنان را کمتر کنند . دیگر نمی دانند احرار به این نسبت ها از مقصد خود دست بر نمی دارند . یریدون ان یطفؤا نورالله ، والله متم توره ولو کره الکافرون .

روشنه نهم جمادی الاولی [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقای حبیبی ، از آنجا منزل آصف الممالک ، ظهر را مراجعت نمودم به خانه خود . جناب آقای حبیبی مذکور ساخت که سفیرین روس و انگلیس ، پروگرامی نوشته ، داده اند به وزراء که از آن جمله است : تفویض حکومت فارس به ظل السلطان که الآن با پسرش جلال الدوله در فرنگ می باشند ؛ و دادن حکومت اصفهان را به جلال الدوله و حکومت آذربایجان را به علاء الدوله که این سه نفر را از فرنگستان بخواهند و به حکومت این سه محل برقرار نمایند . و نیز سابقاً ناصر الملک را از فرنگستان احضار کرده بودند ، از آمدن امتناع کرده بود ، ولی این ایام سفیرین تلگراف کردند که ناصر الملک بیاید . آن هم قبول کرده است ، هر سه با ناصر الملک ، عمأ قریب وارد خواهند شد .

پسر بزرگ صدرالاشراف را () ملاقات نموده مذکور ساخت : خمسة زنجان تمام شهر و دهات در خانه های خود بیرق سرخ را که علامت مشروطه خواهی است ، برپا کرده اند و در سردر خانه های خود علامت مشروطیت را نصب کرده اند .

شبنامه‌ای به عنوان مجلس مناقین منتشر شده است که صورت آن از این قرار است :

مجلس مناقین

نمره اول میم ج ۱ سه روز پیش از این، در رستم آباد منزل مفاخر الملک، مجلسی تشکیل یافت که من بنده، همه اجزاء آن مجلس را شناختم. لکن بعضی را شناخته، بعضی را اذ نوکرها پرسیدم، اسامی آنها از این قرار است: مفاخر الملک - میرزا عباسقلی، مدیر آدمیت - امین الملک - آصف الملک کرمانی - میرزا عبدالمطلب یزدی - حاجی محمد اسمعیل حفازه معین الضرب - ارشد السلطنه برادر ارشد الدوله - مختار السلطنه کاشی - میرزا احمدخان حیدری - امام جمعه خلخالی - میرهاشم - حاجی علی اکبر پروجرودی - شیخ حسن سنگلجی - سید شرفه - سید واعظ اسفهان‌ی .

پس از مذاکرات طولانی، نتیجه این شد که به هر قسم باشد از احرار و طالبان حقوق بد بگویند و خود اظهار مشروطه خواهی کنند. میرزا عباسقلی گفت باید پولی به آدمها بدهیم که در مجالس بد بگویند و خودمان اعلانات نشر دهیم. حاج محمد اسمعیل گفت آدمها به مجالس بزرگ راه ندارند. میرزای یزدی گفت مراد از آدمها، اشخاصی باشند که در انجمن آدمیت بودند، نه اینکه مراد نوکرها باشند. مختار السلطنه گفت مردم شماها را می شناسند حرف شما اثر نمی کند. میرزا عباسقلی گفت ما اعلانات ژلاتینی نشر می کنیم آدمها در مجامع می خوانند، مثلاً می نویسیم صنیع الدوله هواخواه انگلیس است، میرزا سلیمان خان هواخواه روس، حاجی سید نصرالله پول گرفته است، مستشار الدوله هواخواه امیر جنگ، وثوق الدوله هواخواه شاه است، هکذا سایر مشروطه خواهان را؛ همینکه دعاغ آنها سوخت دیگر به مقصود رسیده و نفاق میان آنها افتاده. میرزا عبدالمطلب گفت مردم بیدار شده اند و این بد گفتن يك روز یا دو روز است، ملاحظه کنید آصف الدوله در فارس شهرت داد سید لاری را کشته اند، مردم ختم گرفتند، عزادار شدند، بعد از يك هفته معلوم شد دروغ بوده است. حال ما به سبب شبنامه‌ها بعضی اشتهاارات را بدهیم بعد که معلوم می شود خلاف آن، پس اولی این است روزنامه آدمیت را طبع و نشر دهیم، مقاصد خود را در ضمن بنویسیم. باری حاجی اسمعیل متقبل شده عجلتاً ده هزار تومان خرج این کار کنند. الخ.

از مشروطه خواهان متوقعیم در کار باشند و دعاغشان نسوزد، این

مزخرقات را اعتنائی نفرمایند.

امروز تلگرافی از قزوین مخابره شده است که صورت آن از این قرار است :

تلگراف احرار قزوین

خدمت جنابان مستطایان وزراء مختار دول معظمه انگلیس و روس و آلمان و اطریش و فرانسه و ایتالیا و اتازونی و هلند ... خاطر محترم آن جنابان را زحمت می‌دهد، بعد از یک سال تمام ماها افراد ایرانی برای حفظ و استقلال وطن مقدس کوشش نموده جانها و مالها دادیم، تا اینکه همین دوروزه دولت به واسطه تجدید کابینه به عموم ولایات و نمایندگان خود در خارجه اعلان و اجازه مشروطیت و افتتاح پارلمان را به ماها داده؛ و ماها برای اینکه به جمیع عالم مدلل کنیم که جز حاصل مشروطیت مقصودی نداشتیم، بمحض اظهار اطمینان نمایندگان دولت روس و انگلیس، عده‌ای از خود خلع سلاح نموده به خانه‌ها عودت دادیم، چراغان شایان نمودیم و بیرق‌های قرمز را برداشتیم و منتظر اجرای مواعید و ذرای مسئول شدیم. اما هر دقیقه که می‌گذرد اخباراتی می‌رسد که امید مبدل به یأس و ناامیدی می‌گردد. حکومت طهران نظامی، مجامع به کلی موقوف، مشروطه‌طلبان که به اطمینان دستخط از سفارت کبری و حضرت عبدالعظیم بیرون آمده بودند، پاره‌ای برای حفظ جان و مال خود پناهنده شدند. از نمایندگان دول معظم، انصاف می‌خواهیم، دیگر ماها به چه امید و اطمینان در خانه‌های خود باشیم؟ به موجب این تلگراف، رسماً از طرف هیئت مشروطه‌طلبان مقیم قزوین، به عرض می‌رساند از امروز به بعد، برای حفظ جان و مال عموم برادران خود و استقلال وطن، از هیچ چیز دریغ نخواهیم کرد، هر چه رخ دهد تقصیر درباریان است. (انجمن ولایتی مشروطه خواهان قزوین، ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۷).

یکشنبه ۱۰ حج [۱۳۲۷] - امروز جناب آقای حبی را ملاقات نموده مذکور ساخت: منزل فرمانفرما بودم تلگرافاتی از فارس و بم مخابره کرده بودند؛ تلگرافات فارس مضمونش این بود که: «آصف الدوله ناموس اسلام و ایران را به باد داده جمعی را به اسم استبداد و گروهی را به اسم مشروطه به هم انداخته، از سید لاری در معنی همراهی دارد و محرك پسرهای قوام می‌شود که به جنگ او بروند. شهید شدن سید لاری را شهرت داد مردم را و داشت که مجالس فاتحه را تشکیل دهند؛ درحالتی که سید زنده است، ما برای سید زنده ختم گرفتیم و تکلیف خود را نمی‌دانیم». الخ.

تلگرافات بم از این قرار بود که: «بلوچ تا ریگان را چاپیده و نزدیک است به بم برسند موجب نظام را بدهید تا جلوگیری شود».

بیرق قرمز که مشروطه خواهان درست کرده‌اند از این قرار است.

امروز تلگرافی از قزوین به سفراء مخابره شده بود؛ دیدم، که در عنوان

فردا نوشته می شود .

روز دوشنبه ۱۱ جمادی الاولی - امروز طرف صبح را رفق منزل جناب آقا سید عبدالرحیم، جناب آقامیرزا ابوالقاسم و حاج جلال الممالک و ظهیرالدوله و احتشام لشکر و نصره السلطان آنجا بودند. در آخر مجلس، سالار پسر محمد مادقخان امیر توپخانه سابق آنجا آمد . ظهیرالدوله گفت : مسموع شد آذربایجان تبه عثمانی شده اند ؛ و نیز گفت : پول سلطان عبدالحمید پادشاه سابق عثمانی در بانک های خارجه صد ملیان بوده است که از طرف پارلمان و سلطان حالیه توقیف شده است . بنده نگارنده از جناب ظهیرالدوله چند سؤال کردم که یکی از آن سئوالها این بود : از قراری که شنیدم عدالتخانه که در همدان برپا کرده بودید بنای آن را خودتان گذارید ، و آجر اولی که نصب گردید به دست خودتان گذارید راست است یا نه ؟ جواب دادند بلی صحیح است ، از احتشام لشکر که حاضر است استفسار کنید و نیز بدانید آن بنا را خراب کردند و در این يك سال استبداد آن بنای عالی منهدم گردید . جناب ظهیرالدوله از آقا سید عبدالرحیم پرسید که : بنائی مجلس موقوف شده است ؟ آقا سید عبدالرحیم گفت : پول نیست . ظهیرالدوله گفت : ملت هر کدام يك تومان بدهند برای عمارت بهارستان . آقا سید عبدالرحیم گفت : اگر می خواستند بدهند خراب نمی کردند .

سه شنبه ۱۲ ج ۱ [۱۳۳۷] - امروز صبح را رفق منزل جناب آقا یحیی . نظام السلطنه حاکم کرمان با برادرش برهان الدوله آمدند آنجا . آقا شیخ محسن خان و آقا میرزا قاسم ادیب مصنف خارستان هم آمدند . قدری مذاکره از خرابی کرمان به میان آمد . نظام السلطنه مذکور ساخت تا سوار و سرباز دولتی با استعداد تمام داده نشود حرکت نمی کنم . مسموع افتاد : شاه مملکت ایران را با روس و انگلیس کفترات کرده است در مدت سی سال ، که از قرار سالی شش کروم بدهند به شاه و مملکت را منظم کنند و در رأس هر ده سال اختیار فسخ با سفیرین باشد .

چهارشنبه ۱۳ ج ۱ [۱۳۳۷] - امروز را با جناب آقا یحیی رفق منزل آقا سید محمد حجت ، تا عصر آنجا بودیم . در مراجعت پسر صدرا لاشراف را ملاقات نمودم . مذکور ساخت : در تبریز نزاعی بین قشون روس و آذربایجان شده است و اهالی آذربایجان پناه به دولت عثمانی برده اند . بیرق عثمانی در آرک زده شده است و دولت عثمانی اذن داده است به عشایر سرحدی که از اهل آذربایجان همراهی کنند .

پنجشنبه ۱۴ ج ۱ [۱۳۳۷] - امروز در تمام شهر واقعه آذربایجان و عثمانی شهرت گرفته است . مسموع شد : دیروز عده ای از قشون روس را به قتل رسانیده اند ؛ و نیز مسموع گردید : قشون عثمانی وارد ارومیه شده است .

در طهران شهر منظم ، قزاق در حرکت ، شبنامهای متعدد در بین مردم منتشر است .

کمیتهٔ احرار هم متزلزل است ، بعضی استعفاء داده‌اند . وزراء هم پشت گرمی ندارند . چند نفری از مشروطه خواهان رفته‌اند نزد مؤتمن‌الملک و وزیر علوم که اذن طبع روزنامه را حاصل کنند . اجازه نداده است و در جواب گفته است باید اعلیحضرت دستخط صادر فرمایند .

طرف عصر را رفتم منزل حاج جلال‌الممالک ، آقا میرزا عبدالمطلب آنجا بود دماغی نداشت ، اخبار و اراجیف مختلف شنیدم .

جمعه ۱۵ ج [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقا یحیی ، از آنجا با هم رفتیم که خانهٔ اجاره‌ای دیده هم برای آقا یحیی و هم برای خود؛ و جز اخبار تبریز دیگر خبری مسموع نشد ، الا آنکه آقا عبدالعظیم خان برادر جناب آقا شیخ محسن خان مذکور ساخت : چند روز قبل سربازهای سیلاخوری در نزدیک قلعه^۲ ، دختر حاج میرزا یحیی را از درشکه کشیده که سوارهای هندی رسیده از دست آنها نجات داده ، بعد به دولت پروتست کرده ، قرار گذاردند که اگر يك نفر نظامی ایرانی از نزدیک قلعه بگذرد ، هزار تومان به سفارت بدهند و اگر دو نفر نظامی از آنجا رد شود دوهزار تومان و كذلك . و عبدالمنظرفر خان آدم صحیح راست گوئی می‌باشد ، بخصوص که جناب آقا شیخ محسن خان که از وکلای صحیح مجلس و مشروطه خواه است مصدق این خبر بود . در وقت استبداد که احدی جرئت نداشت اسم مشروطه را ببرد ، این دو برادر در مجالس از هواخواهان مشروطیت بودند ؛ و بعد فرمودند من از شاهزاده حیدر میرزا شنیدم والعهدة علی الراوی . طرف عصر جناب حاج جلال‌الممالک آمد بنده منزل . مذکور ساخت :

دیروز شاهزاده مهدی ظل السلطنه از کامرانیه به شهر می‌آمده است . چند نفر سر باز سیلاخوری ، درشکه او را نگه داشته او را از درشکه پائین آورده‌اند ، بعد چند نفر قزاق رسیده او را به زحمت نجات داده‌اند . به این جهت امروز تفنگ و اسلحه را از سربازهای سیلاخوری گرفته‌اند .

روز شنبه ۱۶ ج [۱۳۲۷] - امروز شوکت‌الوزاره آمد بنده منزل و گفت : ریاست پستخانهٔ کرمان بهمن تفویض شده است و تا چند روز دیگر ، به طرف کرمان حرکت می‌کنم . شبنامهٔ ژلاتینی هم داد بهمن و صورت آن از این قرار است .

[شبنامه]

باز گویم یا فرو بندم دهن

شیر بی دم و سر و اشکم که دید این چنین شیری خدا کی آفرید

خدایا زین معما پرده بردار

عقل سلیم هر ذی عقلی و ذوق مستقیم هر با حسی و مدرك هر صاحب

۱- کذا، يك جا عبدالعظیم و پنج سطر بعد عبدالمنظرفر . ۲- اصل همه جا، قلعه .

ادراك، از فهم اوضاع حالیه و تصور تدبیرات این چند روزه ملت و متحیر است که این پرده تازه چه بازی بزرگی در عقب دارد و این نقشه جدید چه رنگه آمیزیها در کار. از يك طرف دستخط مشروطیت صادر و به تمام بلاد ایران و ممالک خارجه اعلان می شود که بروفق مرام ملت، اعلیحضرت همایونی اعطای مشروطه و پارلمان فرموده مطابق همان یکسد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی عملیات آن باید مجری باشد، پس عموم اهالی مملکت راست که از صمیم قلب دعاگوی ذات اقدس ملوکانه بوده شکر این نعمت و مرحمت شاهانه را فرض ذمه دانسته، يك دل و يك جهت در سدد آبادی و ترقی و سعادت آتیۀ ملك و ملت خود باشند. از طرف دیگر دیده می شود که حکومت شهر نظامی است، اجتماعات ممنوع، باب مخابرات تلگرافی بطور آزادی مسدود، روزنامه نگاری قدغن، بی جهت دو نفر عکاس به جرم اینکه چرا عکس مجاهدین را فروخته حبس و جریمه و منع از کسب می کنند که همه منافعی و مخالف با مشروطیت و آزادی بلکه شاهد صادق و دلیل واضح بر عدم مشروطیت است. از طرفی دیده می شود همان اشخاصی که آزادی خود را در خرابی وطن مقدس می دانند، ابدأ تغییر در حال خود نداده و به طریق و روش اولیۀ خود باقی دقیقه ای از افساد و خرابی که در کارها داشته، دست نمی کشند و فوت وقت می کنند باز مشغول اخلال و تهیه اسباب اضمحلال و تمامی حیوة سی کرور ملت بیچاره می باشند. لاینقطع انتشار می دهند که قشون روس پی در پی وارد خاک پاک وطن مقدس است، چند هزار به تبریز، چند هزار به رشت رسیده، چندین فوج عازم طهران، چند دسته به خراسان رفته و چقدر بهمازندران آمده؛ در صورتیکه این نابخردان و بیشرفان از انتشار این گونه اخبار، جز مرعوبیت ملت و تضعیف قلوب رعیت و برپادی مملکت مقصودی ندارند. این وزراء خائن چنین تصویری کنند و قتیکه خدای نکرده، زبانم لال، این مملکت به تصرف اجانب درآمد یعنی به دست خود این خائنین به آنها تسلیم نمودند، بعد از ورود و استیلاشان به پاداش این خدمت و به جزای این دعوت، باز آنها وزیر، باز آنها امیر، باز آنها صاحب منصب، باز آنها صاحب ثروت، باز آنها صاحب شرف، باز آنها صاحب امتیاز، باز آنها صاحب شغل و کار و متصدی امور جمهور خواهند بود. هیئات هیئات از این اندیشه های بیخردانه و خیالات احمقانه و طمع های خام که در مغزهای پوچ و کله های خشک خود طبع می نمایند، غافل از اینکه اینها قبلاً خود را معرفی کامل نموده و خیانت شماری را ثابت کرده و محقق داشته اند خیانت کاری پیشۀ آنها است. و آنچه تا حال از مال و منال تحصیل کرده اند جز به راه وطن فروشی و خیانت گری نبوده، بی شرفی و بی ناموسی در آنها ملکه ساخته

و آئین است و بالطبع خیانت کارند . با این معرفی‌های کامل مجال اندر مجال است که روس یا انگلیس شما بدیخته‌ها را مصدر کار و مرجع آثار قرار دهند ، به وزارت و حکومت معین کنند ، منصب و مواجب دهند ، زیرا که آنها می‌گویند کسی که با مادر خود زنا کند یا دیگران چه‌ها خواهد کرد ، اشخاصی که وطن خود را به اغیار بفروشد و خیانت فطری آنها باشد ، اعتماد چنین اشخاصی نشاید و یقین است که با ماها هم خیانت خواهند کرد؛ پس این ذوات خبیثه و هیاکل خسیسه را اول باید از این مملکت نیست و نابود ساخت و بعد به جلب منافع پرداخت ، زیرا اینها همانطور که خیانت به خود کرده و ناموس خود را به ما سپردند ، همین طور از خیانت به ما هم مضایقه نخواهند نمود . حال با سوز درون و دل پر از خون و چشم اشکبار می‌گویم : ای شاهزادگان عظام ، ای وزرای فخام ، ای صاحبان ثروت ، ای ملاکین ، ای دارندگان پارک‌های مزین و تمام مبله ، که همه را به واسطه پول‌هایی که از خون این ملت بیچاره تحصیل کرده که سال‌های دراز تعیش کنید ، با کمال دقت ملاحظه کنید آیا پس از تسلیم این آب و خاک وطن عزیز به اجانب ، شما اول اشخاصی نیستید که تمام هستی و شادمانیتان می‌رود ؟ آیا شما اول کسانی نیستند که منصبتان خواهد رفت ؟ آیا شما اول طبقه نخواهید بود که ثروت و مکنت و شرف و ناموس ، اگر داشته باشید ، تمام خواهد شد؟ به فقرا و ضعفا ابدأ کاری ندارند از آنها چیزی کم و کاست نمی‌شود ، اجانب ، هم کارکن ، هم عمله ، هم زحمت‌کش ، هم زارع ، هم اهل صنعت لازم دارند ، منتها اینست که به انواع و اقسام مالیات خواهند گرفت ، در آن صورت هم باز شما پیش‌قدم هستید به جهت اینکه هر که بامش بیش برفش بیشتر ، بلکه بواسطه وضع قانون و اجرای آن ، جان و مال ضعفا از خطر تعرض امثال شماها محفوظ خواهد بود. بله از شما خائنین ملك و ملت است که پس از یکسال زحمت و اتلاف این همه نفوس و بریادی این همه اموال و ناموس که در راه تحصیل آزادی و مشروطیت ملت بیچاره تحمل نموده ، همانکه نزدیک به انجام مقصود می‌رسد و چیزی باقی نمی‌ماند که ریشه استبداد با تیشه اتحاد از بیخ و بن کنده شود ، بداهه نمائی ابوالعلة و فحسن‌الدوله ، به طمع رئیسی‌الوزرائی آن پیرسگ ، اسباب مداخله خارجی را فراهم می‌کنند و به وسیله ورود قزاق روسی تخویف و تضعیف قلوب ملت را می‌نمایند و به خیال خود مانع حیات يك ملت و نجات يك دولت می‌شوید . غفلت دارید از اینکه مجاهدین غیور و وطن‌پرستان با شعور کاملاً از تدبیرات و سیئات اعمال یکان‌یکان از خائنین اطلاع دارند و تا جان در بدن آنها است می‌کوشند اشخاصی که اسباب تسلط و مداخله خارجی را فراهم می‌کنند نیست

و نابودش سازند . آیا فراموش کردید آن شب‌هایی را که از خوف مجاهدین قزوین آرام نداشتید و همه را به انتظار مرگ عاقل خود امرار وقت مینمودند؟ حالا هم طوری نشده ، گمان نکنید که بدورود عده‌ای و یا به قول شما چند هزار نفر قزاق روسی مجاهدین ملی دست از کار بکشند و شما را به حال خود واگذارند که به‌خر مقصود خود سوار شوید و بساط عدل را که خلاف جهان گسترانیده و مدد‌های غیبی حافظ آن است شما برچینید . منتها این است مجاهدین با غیرت و فدائیان ملت جندی‌سیر نموده و نجابت فطری خود را از دست نداده منتظرند ببینند نتیجه صدور مشروطیت چه خواهد بود . شاید بدون خونریزی مستبدین دست از اعمال و کردار زشت و ناهنجار خود بردارند همان قدر که مایوس شدند به آنچه تکلیف وطن پرستی‌شان است رفتار خواهند نمود که گفته‌اند هم‌الرحال تطلع الجبال .

روز یکشنبه ۱۷ ج [۱۳۳۷] - امروز طرف عصر را رفتم منزل جناب آقای حیی، چند مطلب را شنیده که ذیلاً درج می‌شود:

اولاً - حکومت قزوین را نامزد دوتغر کردند : یکی وزیر اکرم دیگری شرف‌الدوله برادر او را که وکیل مجلس هم بوده است . لکن سپهدار و اعالی قزوین ، شرف‌الدوله را قبول کرده‌اند ؛ لذا حکومت قزوین ، تفویض به شرف‌الدوله شد . حکومت گیلانات و مازندران تفویض به خود سپهدار شده است .

ثانیاً - ورود لشکر عثمانی به آذربایجان و مقابله آنان با روس ، چه روسی‌ها گفته بودند ما دعوتنامه از طرف دولت داریم ، عثمانی‌ها جواب داده بودند ما دعوت نامه از طرف ملت داریم .

ثالثاً - استعفای کمیته ، برای اینکه وزراء درست کار نمی‌کنند ؛ و وزراء هم به ملاحظه شاه کار نمی‌کنند . دیگر آنکه ما تلگراف به ولایات کردیم و قبول مسئولیت نموده با این موافق از عهده مسئولیت خود بر نمی‌آئیم .

رابعاً - سؤال [و] جواب سعدالدوله یا سنیع‌الدوله ، حاصل آنکه ما باید امروز غرض شخصی را کنار گذاشته و دست به دست هم داده ، حتماً کار کنیم و خرابی‌ها را اصلاح .

دوشنبه ۱۸ ج [۱۳۳۷] - امروز طرف عصر حسن خان برادر سردار ارشد را دیدم که از خانه غزال و مرال مطربه یا یک نفر دیگر بیرون آمده در حالتی که تفنگ به دوش و شمشیر به کمر بسته بود ، با رنگ سوخته و سیاه ؛ به او گفتم ارشدالدوله آمده است ؟ جواب داد دیروز آمده است و الان در اردو می‌باشد . از حالت سدیدالملک برادرش مستفسر شدم گفت او هم آمده و سلامت است .

طرف عصر یا جناب آقامیرزا ابوالقاسم رفتیم منزل آقا میرزا آقا . امین‌التجار آنجا بود . یا آنکه در حضور من مذاکره نکردند یا در واقع مطلبی مهم نداشتند . فقط آقا میرزا آقا گفت سپهدار باز عازم شده است برآمدن به طهران و همین دو سه روزه خواهد آمد . در بین راه آصف‌الممالک و آقامیرزا عبدالمطلب را دیدم که به اشاره تعارفی کردند و چون ما سواره بودیم رد شدیم .

آقا سید نورالدین عراقی را دیدم . مذکور ساخت: سپهدار اطلاع داده است اردوی ملتی که در رشت بوده است حرکت کنند . و نیز مسموع شد شاه سه هزار تومان فرستاده است قزوین برای مجاهدین که بگیرند برای مخارج رفتن به اوطان خود . و نیز مسموع شد سپهدار تلفون کرده است برای شرف‌الدوله که دوازده ساعته ، خود را به قزوین رسانیده تا من را ملاقات کنی ؛ شرف‌الدوله عذر آورده است که ممکن نیست و نمی‌توانم به این زودی بیایم .

مجملاً اخبار مختلف شنیده می‌شود .

امروز روسا بهختیاری که با دولت بوده‌اند وارد شدند ، امیرمفتح خسروخان هم با آنها بوده است .

روز سه‌شنبه ۱۹ ج ۱ [۱۳۳۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقای بیبی . در آنجا مسموع شد: اردوی آذربایجان متفرقاً وارد می‌شوند؛ بعضی را هم که از راه قزوین آمده‌اند اسلحه آنان را در بین راه گرفته‌اند . و نیز مسموع گردید: سپهدار باز در خیال آمدن است و همین ایام وارد می‌شود.

یکساعت به ظهر مانده ، بر حسب دعوت رفتم منزل جناب آقا میرزا اسدالله‌خان منشی سفارتخانه روس . این شخص که سابقاً ، کراً کارهایشان را نوشته [ام] از اشخاص متمددن و هواخواهان حریت و طالبان مشروطیت می‌باشند . به خیال افتاده‌اند که تاریخ بنده نگارنده را طبع کنند . بنده نگارنده هم با نهایت رضایت و امتنان قول داده که جلد اول را هفته دیگر به ایشان بدهم.

پس از صرف نهار و چای رفتم منزل جناب عباس‌تلیخان میرپنجه ، در آنجا از رضوان‌السلطنه چند مسئله مسموع گردید که ذیلاً نگاشته‌ام :

اولاً - این ایام مستبدین محرك شده‌اند زندهای فاحشه را که ملیس به لباس مردانه شوند و در کوچه و خیابان راه بروند تا اینکه مقدسین بگویند این کار از لوازم مشروطیت است .

ثانیاً - آنکه دوستان نفر از پلیس ، تابع حکم پالک‌نیک لیاخوف شدند ، به ملاحظه انصراف پلیس از محافظت بازارها و شروع در هرج و مرج ، و آنکه بر سفراء ثابت شود که اهالی طهران قابل مشروطه نمی‌باشند و باید به استبداد عمل شود .

ثالثاً - آنکه عده‌ای از اردوی دولتی که می‌آمدند در زنجان اسلحه آنها را گرفته‌اند. طرف عصر را رفتیم منزل جناب وکیل‌الممالک؛ و در آنجا چند شبنامه دیده از روی آنها استنساخ نموده که صورت آنها از این قرار است^۱.

شب گذشته در خانه آقا سیدحسن مرتضوی مجلس روضه‌خوانی بود. دو ساعت از شب گذشته در حالتی که مشغول به استماع روضه بودیم یکدفعه صدای چند تیر تفنگ و شلول مسموم گردید، به حدی که حاضرین متوحش شده و درب خانه را بستند. پس از استعلام معلوم شد چند نفر مست بوده که برای رفتن توی خانه يك زن فاحشه نزاع کرده‌اند و تیر به دیوار و هوا انداخته‌اند.

روز چهارشنبه ۳۰ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز دوشنبه از روزنامه سوراسرافیل که در خارجه طبع شده است دیده، عین آن دوشنبه را در لف و رقه گذارده، که باید از روی آنها استنساخ و درج شود^۲.

امروز طرف صبح را رفتیم بازار، در بین راه امین اصناف را ملاقات نموده، مذکور ساخت دیشب عین‌الدوله وارد شده است. این همان عین‌الدوله‌ای است که کرا را کشته شدن او را نوشته و در روزنامه حبل‌المتین اعلان کرده بودند.

روز پنجشنبه ۲۹ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز روزنامه حبل‌المتین یومیه را که در رشت طبع و نشر می‌شود در شماره ۳۹ از سال سویم مورخه ۱۵ ج ۱، تلگراف ذیل را درج نموده است:

تلگراف از رشت به طهران

حضرت مستطاب اشرف آقاسی سعدالدوله رئیس‌الوزراء دامت شوکته العالی چون بنای اتحاد و اتفاق بین دولت و ملت و استحکام آن اولین وسیله استقلال ملک و ملت ایران است و آخرین امید وطن پرستان و دولت خواهان در بقای قومیت و استقرار اهالی این آب و خاک و هر کس ادعای ایرانیت و اسلام و دولتخواهی و شاه‌پرستی می‌کند و فسی‌الحقیقه راسته می‌گوید باید در تقویت و استحکام این اتفاق بکوشد و از آنچه می‌تواند اسباب تفرقه و بهم‌خوردگی آن گردد احتراز نماید؛ بروز ایام و اتفاقات ناگوار جانسوز اخیر، به قدری طرفین را خصوصاً ملت بیچاره را که هر روز دچار بلائی تازه و زحمتی بی‌اندازه می‌شوند، طوری بیدار و هوشیار نموده است و متوجه نکات ساخته که در حرکت لب معنی کلمه را درک می‌کنند و با حرکت قلم از دور آنچه در صفحه نقش شود می‌خوانند، یا مشابه مارگزیده از ریسمان الوان پرهیز می‌کنند. در هر صورت باید عقلای مملکت و دوربینان با درایت تمام هم خود را مصروف رفع این

وحشت قلبی نموده هرچه زودتر ممکن است و به هرچه بهتر ممکن است اسباب اطمینان قلب طرفین را فراهم نمایند و به یکدیگر بفهمانند که می‌خواهیم به‌جای اینکه قوای عقلیه و علمیه خود را در مخالفت یکدیگر صرف کنیم ، در رفع و دفع مخالفین همدیگر صرف نمائیم . اولین وسیله نیل به این مقصود ، به عقیده این خادمان وطن و دولت‌خواهان ، گفتن و عرض کردن مطالب است بی‌پرده . یعنی باید هرچه در دل داریم بدون ملاحظه بگوئیم و هر دردی که در وجود داریم بی‌پرده اظهار نمائیم و از طرفین درصدد علاج برائیم ، اگر فی‌الحقیقه راست می‌گوئیم ، چنانچه از طرف ملت می‌توانیم اطمینان دهیم که راست می‌گویند . در رفع غایبات و دفع خیالات پیش‌قدمی نمائیم ، منتظر اظهار و اصرار نباشیم ، اگر می‌دانیم بکنیم و اگر نمی‌دانیم با یکدیگر شور نمائیم ، بازی موش و گربه را موقوف سازیم . اولین دلیل اینکه از طرف ملت هرچه می‌گویند راست و از صمیم قلب است همین تلگراف است که به‌این سادگی عرض می‌کنند خلاف مقصود حصول امنیت و آسایش عمومی و فراهم کردن اسباب سعادت و نیکبختی امید این مملکت و ملت است که شوکت و قدرت و استقلال سلطنت نیز با او همراه و لازم ملزوم یکدیگرند ، هیچیک بدون دیگری وجود خارجی پیدا نخواهد کرد . یکسال است در این مملکت آنچه می‌دانند و می‌بینند برای آنستکه اعاده مشروطیت که اساس سعادت است بشود ، ولی هیچ طفلی تصور نمی‌کند که منظور اسم بوده ، بلکه اگر از اول رسم جاری کرده بودند ، هیچ محتاج به اسم نبودیم ؛ با اینهمه ، ملت برای اینکه درجه اطاعت خود را بفهماند ، به محض اعطای دستخط اعاده مشروطیت خود را مثل طفل شیرخواره که او را از مادر جدا کرده باشند ، در آغوش دولت انداخت . اگر در این چند روز جشن ملی حسیات این بیچارگان را ملاحظه می‌فرمودید که چگونه با این فلاکت و پریشانی و فقر و فاقه که لازمه گذشت‌ها بود ، آخرین دینار خود را در راه این جشن با گون‌های شکفته و قلوب منبسط خرج می‌کنند ، برای آنها ترحم می‌فرمودید . متأسفانه اخبار اخیر ، از حرکات بیرحمانه رحیم‌خان و قتل و غارت امام جمعه تبریز و اقدامات رشیدالملک و تاخت‌وتاز نصرالدوله در فارس و از همه بالاتر پس از اعلان دستخط آخری حکومت نظامی طهران ، در تحت ریاست اجنبی و فشار استبدادیان به اهالی طهران که برای مذاکرات ملی و اظهار پشاست نمی‌توانند آزادانه در یکجا جمع شوند ، اگر بدانید چه اثر و نتیجه داده ؟ باید به‌رأی‌العین دید و فهمید . نمی‌دانیم هیئت وزرای عظام چه انتظار دارند و معطل چیستند ؟ برای رفع غایله تبریز و رفتن مهمانان ناخوانده یا خوانده می‌فرمائید وقت

مستوفی الممالک



و نیز مذکور شد : شاه گلونه شریفل آنچه بوده است نقل به سببیت آمد کرده است ،
به این جهت مستوفی الممالک استعما داده است ، ص ۴۴

آصف الدوله



آصف الدوله ناموس اسلام و ایران را به ناد داد ... (۴۲۶)

می‌خواهد و اقدامات پلٹیکی لازم دارد حرقی نداریم ، ولی اجرای مستدعیات ده گانه که غیر از باز شدن تلگرافات آن‌هم به دست همان اشخاصی که اطمینان به آنها غیرممکن و از حمله محالات است به هیچیک اقدام نشده چه مانمی دارد؟ تصریح در مواد قانون اساسی هم شده ولی مقصود از تصریح عمل بوده نه قول . رفع شر اشرار فوق و تبعید چند نفر از رؤسای مفسدین که لااقل اسباب امیدواری این ملت فلک‌زده باشد چه معطلی دارد؟ جز اینکه اسباب امنیت و آسایش و نظم شود و تسهیل در اخراج مهمانان بنماید . امروز وزرای عظام دارای دو قوه بزرگ هستند که به استعمال این دو قوه ، هر چه بخواهند به محض اراده قلبی احری می‌شود : یکی قوه دولتی است که تا امروز بر ضد ملت اعمال می‌شد ؛ دیگر قوه ملی است که برای دفاع از حملات قوه اولی حاضر شده بود . امروز اگر واقعاً از روی حقیقت و صفا متحد شده‌ایم باید قدر این قوه را دانسته ، وقت را غنیمت شمرده و آنها را در دفع اشرار و حفظ استقلال مملکت و اساس سلطنت استعمال نماییم و با اتصال این دو قوه ، با کمال آسانی تمام مخالفین داخله و خارجه را بدون استثنا می‌توانیم حوالب بگوئیم . خداوند قادر متعال گواه است اگر اندک توحه از روی انصاف و حقیقت ، به این نکته فرمائید و يك قدم به طری این مقصود بردارید ، خواهید دید تمام این مقدمات وحشت‌انگیز را نتیجه بردگی حاصل شده ، سعادت و نیکبختی آتیه را در کمال اطمینان سمانت می‌کند . آنوقت خواهید دید که هزاران رحیم خان و رشیدالملک و امثال آنها را به يك اشاره می‌توانید به جای خود بنشانید و اگر تمرد نموده اطاعت نکردند فوراً عصیان آنها را به دولت و ملت اعلان فرمائید ، تا دو سه روز ببینید چگونه آنها را قنبیه می‌نمایند . امروز روزی است که باید از این اتفاقات فوق‌العاده بدون دقیقه‌ای فوت وقت فایده برد ؛ و این حیات ملی را نگذاشت به غیر محل بلکه برخلاف مقصد صرف شود . همچو موقع عزیزی کمتر به دست می‌آید که تمام اقراد ملتی را اگر اذغراق تصور فرمائید ، نصف اهالی مملکت ، سرباز بی‌حیره مواجب دولت هستند ، سربازی که از روی میل و عقیده خدمت می‌کند نه از روی حبر و اکرام ؛ خدا را شاهد و گواه می‌گیریم و اگر قدری اقبال شود بعد همه اهل عالم را به شهادت خواهیم گرفت که ما ملت فلک‌زده ، نکته‌ای نبود که نگفتیم و عرضی نبود که نکردیم ، همه جور حاضر شدیم و بالاخره خود به خودی خود در حفظ خود مجبور گردیدیم و يك تنگ ابدی و لکه تاریخی را از خود دور کرده ، به گردن اولیای امر و امنای کار انداختیم . با این شرح مفضل که در توضیح و بیان آن وجدان و حس وطن پرستی و دولتخواهی ما را مجبور نمود ، اگر باز

هم وزراء عظام مسامحه نمایند و همه این عرایض را با کمال غور و دقت ملاحظه نموده ، بدون شایبه با کمال سادگی به خاک پای مبارک پدر تاجدار مهربان ما عرضه ندارند ، به وطن و تخت و تاج ایران ، به استقلال ایران ، به شخص اعلیحضرت محمدعلیشاه و به خودشان و به عموم ملت ایران خیانت کرده اند . استدعا داریم بعد از این ، فرمایشات را صاف و ساده و بی پرده بفرمائید ، لغات سابقه پلنکی و سیاسی را برای وقت دیگر و برای مخالفین واجانب استعمال فرمایند ، ایرادات و مواعع را بدون ملاحظه و پرده و لباس پوشی بفرمائید ، ما هم آنچه می فهمیم به عقل قاصر خود عرض می کنیم و اگر واقعاً از روی حقیقت حاضر شده اید با يك اتفاق و اتحاد معنوی برادرانه ، دست به دست یکدیگر داده ، امیدواریم خیلی زود و آسان همه کارها را اصلاح نموده ، خرابی های گذشته را مرمت کنیم خصوصاً اصلاحات داخلی که با يك توجه معنوی فوری خواهد شد و نتیجه آن هم بلاحرف اصلاحات خارجی است و جای تردید نیست ، پیش از این جسارت نمی کنیم (انجمن ایالتی گیلان) .

ایضاً نقل از جراید خارجه

آستارا - سوارها و اردوی رشیدالملک که در نواحی اردبیل بودند ، بکلی پراکنده و متفرق شدند .

تهران - سفیر عثمانی به وزارت خارجه رسماً اعلان کرده است که عساکر عثمانی ، تا وقتی که در نواحی ارومیه و سرحدات به کلی امن نشود ، مراجعت نخواهند نمود . بعلاوه همین روزها يك دسته عساکر عثمانی مرکب از پنجاه نفر ، برای محافظت سفارت به طهران خواهند رسید .

تهران - شاه به وکلای که فراری اروپا شده اند ، دستخط شخصی کرده و برای مراجعت ایشان تأمینات داده است .

تهران - عساکر انگلیس ، بوشهر را ترك کرده و بکلی معاودت نمودند .

تبریز - [قشون] عثمانی به اطراف خوی و مرند رسیده اند ، قشون روس هم در این نواحی بوده و هستند . این دو قشون مختلف ، در گشت و گذار هستند و احتمال قوی می رود که میان عساکر عثمانی و قشون روس ، زد و خورد واقع شود ، ولی از قنسل های هر دو دولت در این باره به رؤسای قشون اخطارات شده است ، معیناً موجودیت عساکر عثمانی در نواحی خوی روس ها را به تشویش انداخته است .

از قرار اخباری که می رسد عثمانی ها روز به روز در ازدیاد می باشند

و اگراد میجاورد نیز عثمانی‌ها را معاودت و امداد در استحکام امکنه منصرفه می‌کنند

طهران - شاه چون محتاج به پول بوده ، از بانک استقراضی ده هزار تومان خواسته و بانک اظهار به شاه و دولت داشته که تا مجلس تشکیل نشود ، يك دینار نخواهد پرداخت .

شیخ فضل‌الله و امیربهادر ، عریضه به حجج الاسلام نجف ارسال نموده ، خواهش و سؤال کرده بودند که در صورت امنیت ، به عتبات رفته و یقیه عمر را در آنجا بگذرانند . حجج الاسلام در جواب اظهار داشته‌اند که ما نمی‌توانیم به شما تأمینات بدهیم ، فقط ملت می‌تواند به شما تأمینات بدهد ، ما هیچ مسئولیتی در این باره به عهده نمی‌گیریم .

طهران - لیاخوف عریضه به شاه داده و استغفای خود را از خدمت درخواست کرده ، شاه قبول ننموده ، لیاخوف را به حضور می‌خواهد ، مانندش را در خدمت اصرار می‌کند . باز لیاخوف قبول نکرده و در استعفا اصرار می‌کند . مجدداً شاه نپذیرفته و حل مسئله موکول به مشورت با سفیر روس و جواب سفیر روس نموده است . در هر صورت ، لیاخوف بکلی نومید و مصمم ترک ایران است .

جمعه ۲۲ ع ۱۳۲۷] - امروز صبح جناب حاج جلال‌الممالک ، تشریف‌آوردند بنده منزل ، و خیلی خوشحال و خرم بودند از اینکه مجاهدین همین روزها وارد می‌شوند؛ و هرآینه اگر همین دو سه روز می‌آمدند که افتتاح پارلمان مطابق با ۲۳ می‌شد ، که سال گذشته در همین روز مجلس را به توپ بستند ، خیلی به موقع بود . باری پس از مذاکره ، با هم رفتیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . در آنجا هم قدری صحبت از همین مقوله داشته ، نهار را رفتم منزل جناب مززی‌الیه ، تا عصر را آنجا بودم ، طرف عصر با هم رفتیم دیدن جناب آقامیرزا عبدالمطلب ، اعتضاد دیوان پسر امیرالامرا هم آنجا بود . بنده نگارنده اعتضاد دیوان را در عداد مستیدین می‌دانستم لکن دو چیز رفع اشتباه را از من نمود : یکی آنکه تصدیق و شهادت جناب میرزا بر اینکه مشارالیه مشروطه‌خواه است ؛ دیگر تعریفاتی که از جناب آقای خراسانی نمود و اینکه خودش از مریدین و معتقدین به آن حضرت بود . به او گفتم من در سابق شنیده که شما رفته بودید به عتبات عالیات برای شهید کردن آقای خراسانی و در تاریخ هم اشاره به این مطلب کردم . جواب داد این اتهام به من نمی‌گیرد ، چه نه مناسب با من است و نه با لباس من . باری پس از رفتن او به جناب آقا میرزا عبدالمطلب گفتم از سردار ارشد دیدن می‌کنید یا نه ؟ جواب داد : انی‌بری من‌المشركین ، من ارشد را خائن و دشمن دین و ملت می‌دانم و آنکهی در عالم دوستی ، وقت رفتن از من خدا حافظی نکرد . حالا هم من دیدن از او نمی‌کنم . باری

پس از مذاکرات ، نزدیک غروب با هم آمدیم ، در خیابان ، جناب حاج جلال الممالک تشریف بردند به خانه خود ، بنده و جناب میرزا هم تا تکیه سنگلج با هم بودیم ، جناب میرزا تشریف بردند به خانه آقا شیخ ابوالقاسم گماشته شیخ فضل الله ، بنده نگارنده هم رفتم منزل .
 شنبه ۱۳۲۳ [۱۳۲۷] - امروز کاغذهای کرمان رسید . روزنامه اعتبار را که در کرمان با ژلاتین طبع کرده اند ، اخوی فرستاده بود . سه نمره آن را در لفاف این تاریخ می گذارم که در موقع استنساخ شود .

دیگر عکس نوشته جناب حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمانی را فرستاده بودند که صورت آن از این قرار است :

[دستخط مجتهد کرمانی]

بسم الله تعالی و له الحمد - به عموم اخوان مؤمنین و مسلمین عرض می شود : سلطان ایران خلد الله ملکه به مدلول دستخط همایونی که به تلگراف منشور فرموده ، نشر آثار عدل و طی طومار ظلم را مزید آبادی ملک و بقاء سلطنت و آسایش رعیت قرار داده ، به تاریخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ، ثانیاً اصول مشروطیت حقه را مربوط به احکام علماء اعلام ، به ایرانیان اعطاء فرموده و امر و مقرر که مشروطه موهوبه ، همراه مقاصد مقدسه سلطنت ، به اوامر عدل و شرع اسلام ، شروع در تدویر و تدبیر و ترویج نماید . اکنون صلاح حال اهل کرمان از بلده و بلوک و ایلات و عشایر و قبایل ، این است تا چندیکه فروغ مشروطه ، موافق مکنون ضمیر همایونی ، به نظامنامه و انتخاب و انعقاد امر شوری ظاهر شود ، به خودسری و غلط کاری ، دیناری از خراج این مملکت که برای حفظ حدود ملک و نفوس و نفایس و نوامیس رعیت ، ذخیره اعوان سلطنت باید ، به عمال ظلام خائن ندهند که خلط و مزج آنها در جمع و خرج موجب هرج و مرج امور مشروطه شود و کدخدا و کلانتر و سایر به مقلطه و معمول سابق ، مشغول گرفتن اموال مردم نشوند . عملاً قلیل ان شاء الله امور مشروطه از دربار انتشار خواهد یافت و تکالیف قوی و ضعیف مقرر خواهد شد . دیگر آنکه بر افراد لازم است علی الفور از هر جانب ، به اتفاق منع شرارت و سرقت و فساد و بی نظمی و جهالت و خصومت از حدود خود نمایند و طرق محتاج الیها را امن و امان خواهند که عبور قوافل مشکل نماند والسلام علی من اتبع الهدی (البیدالداعی محمد رضا ابن ابی جعفر) .

روز یکشنبه ۱۳۲۳ [۱۳۲۷] - امروز واقعه خراسان و نزاع و کشته شدن جمعی مسجوع

افتاد .

سواد دستخط اعلی حضرت که به ولایات مخایره شده است ، امروز دیده شد که از قرار

ذیل است :

سواد دستخط اعلیحضرت که به ولایات مخابره شد

از پاف به ولایات - چون برای تهیه ضروریات مملکت و تدارک حوائج ملت ، تنظیم و ترتیب اداره دولتی شرط اول است و تا کنون دوائر دولتی ، بر روی اساس صحیح مرتب نبوده و اغتشاش ادارات ، تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده ، روز به روز سلاسل ظلم و امنیت از هم گسیخته است ، لهذا برای تنظیم و ترتیب ادارات دولتی ، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت بهترین اساس است ، از تاریخ امروز که چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷ است به میمنت و سعادت ، در مملکت ایران قرار فرمودیم ، تا نمایندگان ملت و عقلا مملکت در حل و فصل مشکلات امورا تدوین قوانین بر حسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت و میزان شرع مبین و مذهب اسلام ، با اولیای دولت موافقت نموده ، در استحکام مبانی ظلم و امنیت و عدلت و استحصال موجبات سلامت و سعادت مملکت ، مساعی جمیله به کار برده ، بعون الله تعالی از میان توجیحات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه ، بلایای جور و نفاق به مزایای شور و اتفاق مرتفع و بساط انقلاب و اختلاف ، به اساس عدل و رفاہ مبدل گردد . علیهذا مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب نشر خواهد شد ، باید در غرة رجب المرجب ۱۳۲۷ نمایندگان ملت منتخب شده ، هر چه زودتر در طهران حاضر شوند که ان شاء الله تعالی در تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت مساعی و جاهد باشند (محمد علی شاه قاجار) .

روز دوشنبه ۲۵ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر را رفتم منزل جناب حاج

جلال السالمک ، صورت ذیل را از ایشان گرفته :

معاهده شاه ایران با دولتین روس و انگلیس

ترجمه از روزنامه کوزد نمره ۵۸۹ ، ۱۳ ، ماه روسی

فصل اول - شاه ایران اعلان می کند مشروطه را بدون تقطعی کم و

زیاد ، و عنو عمومی برای تمام ملت ایران .

فصل دوم - تمام ادارات مالیه ، در تحت نظارت دولتین روس و انگلیس

خواهد بود .

فصل سوم - انتخابات وزراء و سندا اعظم ، به صلاح و صورت و امر

دولتین روس و انگلیس خواهد بود .

۴ - بدون اطلاع و اجازه دولتین مذکور دولت ایران حق دادن

امتیازات به احدی ندارد .

۵ - بدون اطلاع و اجازه دولتین ، به هیچ وجه دولت ایران حق استقراض از کسی ندارد .

ایضاً

فصل اول - جان و مال و تاج شاه ایران را محفوظ می‌دارند .

فصل دوم - استقراض بزرگی برای ایران خواهند کرد .

فصل سوم - شاه را از تمام مدمعات ملی محفوظ خواهند داشت .

شبنامه

شبنامه‌ای^۱ از جناب حاج جلال‌الممالک گرفته ، صورت آن از این قرار است :

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه تست

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

از زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه الی کنون ، حضرات کاشی‌ها ، مسلک خود را به عموم ملت معرفی نموده و فتنه‌جویی و نماسی و غمازی و طراری خود را بطور واضح معلوم داشته و درین مسلک ، از سایرین سبقت و پیشی گرفته ، خصوص از اول جلوس محمدعلیشاه الی یومنا هذا ، این همه خونریزی و جدال و این همه نکبت و ویال و جنگ و قتال را همین کاشی‌های خائن نمک به حرام ، به دستیاری امثال خود باعث شدند . چنانکه قضیه میدان توپخانه و آوردن سردار منمخ و دامینی را ، اقبال‌الدوله باعث بسود . هم چنانکه به تخریب مجلس ملی و هدم خانه خدا و گلوله زدن به کلام‌الله و کشتن این همه مسلمان بی‌گناه واقع نشد مگر بعد از آنکه خائنین دریاری و کاشی‌های نمک به حرام ، شاه را قوت قلب داده ، به این اقدام ترغیب و تحریص نمودند و بنای سعادت ملت را نابود و هر یک به مقصود و مرام خود که تسلط بر عرض و مال و جان و ناموس ایرانیان بود ، نایل شدند . از جمله درمقابل خدمت به استبداد ، رعیت اصفهان به اقبال‌الدوله مرحمت و فروخته شد و این مجسمه ظلم و تعدی چنان آتشی افروخت که . . . هیچ گوشی نشنید و هیچ چشمی ندید ، تا آنکه ایل جلیل بختیاری را بر مظلومیت اهالی اصفهان دل بسوخت و حاضر حمایت شدند ، همینکه مطلع شد ، به سرباز و سوار و توپچی و فشنگ و تفنگ ، راه آب و نان به روی علماء و تجار بست و مسجد شاه را که محل عبادت و خانه خداست ، محاصره نمود ، هشت توپ به طرف مسجد . . . و به ضرب گلوله مسجد را خراب و مسلمانان را مقتول ساخت و چهار نفر زن حامله را کشتند و داری اهل بازار را به یغما و چپاول بردند - پس از آمدن مصمص ، اقبال به قراولخانه

۱ - این شبنامه را از لابلای یادداشت‌های پراکنده مؤلف به دست آوردیم ، فرسوده و کهنه و رنگ و رو رفته بود ، بندشواری خوانده شد ، جای کلمات لایق را باز گذاشتیم .

پناه برد - اهالی به دولت شکایت کرده، سریحاً جواب دادند حرکات اقبال الدوله بدون امر دولت بوده و مقرر شد در کاشان محبوس شود، ... نیز در کاشان محبوس. لیکن حالیه اعوان استبداد، اقبال الدوله را به تهران آورده، او نیز شب و روز در سدد فتنه جوئی و اسباب چینی و نفاق است. چنانکه پس از آمدن، با سعدالدوله یا خاکن الملة متحد و همصوت شده و خود را به دوری پیچاره ضد الملک کاشانیده، او را اسباب کار خود قرار داده، شاید به این وسیله به مقاصد خود برسند - این است که به موجب این ورقه، اعلان می کنیم که دست ازین خطاکاری و خیانت بردارد والا با او همان معامله خواهد شد که با خاکن السلطان شد - از حضرت اشرف ضد الملک هم تمنا داریم که سعدالدوله و اقبال الدوله را به دور خود راه ندهند و گول حرفهای آنان را نخورند که ملت ایران پیش ازین، تن به بار استبداد وی نخواهند داد (شب نامه غیبی)

سه شنبه ۲۶ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز را طرف عصر رفتم منزل جناب حاج جلال الممالک يك نمره روزنامه نسیم شمال با يك مقاله که مطبوع اسلامبول بود، در رد حاج اسمعیل آقا مغازه، دادند که در این تاریخ درج نمایم. چون تعجیل داشتند، لذا گفتم خودشان بنویسند و بدهند که درج نمایم، لذا این علامت X را می گذارم که وقتی صورت را گرفتم، در لف این ورقه گذارم.

روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز از محله خیابان میرزا سید جواد، کوچه سرآب وزیر، نقل مکان کردم به گذر وزیر دفتر، خانه سابق، اگر چه کوچه کثیف و محله کم آبی است لکن چون در وسط شهر است و نزدیک به خانه طیب و آشنایان می باشد لذا نقل مکان کرده [شد].

اخبارات موحشه از خراسان مسموع می شود که جمعی را در آنجا به قتل رسانیده اند. در فارس هم خیلی اغتشاش شده است. سید لاری، کاغذی نوشته است به شیخ زکریا و او را تشویق کرده بود، به اقدام در ترویج اسلام و اینکه کشته شدن در راه دین، سعادت است که نباید از آن روگردانید.

قطاعنامه انتخابات را بردند حضور شاه. اعلیحضرت خواسته است تصرفی در آن کنند؛ لذا وزیر داخله و سایر وزراء قرار گذارده اند صورت را به اهالی آذربایجان مخابره کنند، اگر آنها را حرفی نباشد، آنوقت طبع کنند و در بین مردم منتشر سازند.

روز پنجشنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز از جناب آقا یحیی شنیدم که دیروز شش عراده توپ و عده ای سوار، از طرف دولت رفته است به طرف قزوین. برای جلوگیری از ورود مجاهدین، چه سپهدار باز جمع آوری مجاهدین می نماید. در گویا نوشته اند و نداده اند.

بیرون قزوین پنج هزار نفر اردوی ملی سرپرده زده‌اند و در پشت هم هشت هزار نفر جمع شده‌اند که در وقت حاجت به آنها ملحق شوند. در اصفهان هم مصمصام السلطنه، باز در مقام جمع‌آوری بختیاری‌ها برآمده است.

روز جمعه ۲۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷ - امروز با جناب حاج جلال‌الممالک رفیق حجره آقا کر بلائی محمد حسین کتاب‌فروش تبریزی. جمعی از مشروطه خواهان هم آنجا بودند، مذاکراتی راجع به تبریز و قشون روس شد. جناب آقا سید مرتضی را که در وقت خرابی مجلس در قم بود و ایشان را به جرم مشروطه خواهی گرفته، چوب زدند و داغ کردند و سه ماه در زندان حبس کردند، تا اینکه کر بلائی رضا تاجر یاشی قفقازی او را از حبس بیرون آورده، پانصد تومان هم سرمایه تجارت به او داده، ملاقات نموده، اثر چوب و داغ بر بدن این سید بزرگوار را خود نگارنده دیده، بنا شد شرح حالاتش را بنویسد که بنده نگارنده درج نمایم.

روز شنبه سلخ جمادی‌الاولی [۱۳۲۷] - امروز در اردوی دولتی، پانزده شانزده نفر قزاق که در یک چادر بودند، از خفتن شب بر نخاسته و مردند و از قرار مذکور کسی آنها را مسموم نموده است.

امروز آقامیرزا حسن‌خان مشهور به عینکی را ملاقات نموده، مذکور ساخت: اسدالله خان، از قزوین نوشته است کارهای ما تصفیه شده است و همین دو سه روز، حرکت کرده با مجاهدین وارد تهران می‌شویم، اگر می‌توانید والده را با اطفال از شهر ببرید به خارج که در شهر نباشد.

امروز مجدداً اسلام از اصفهان وارد شده است، ولی هنوز من او را ندیده‌ام. از قرار مذکور سعدالدوله تلگرافی به او کرده است که کار شما و مأموریت شما در اصفهان به آخر رسیده است، البته بیائید تهران که روزنامه‌ای به اسم نجات، خیال دارم نشر دهم و شما را مدیر آن روزنامه قرار دهم الخ.

چون حضرات خوانین بختیاری ادارات دولتی را مجدداً متصرف شده بودند و تلگرافی را نیز تغییر داده، این تلگراف را به جناب مصمصام السلطنه می‌دهند و مقارن این مخابره، نقشه مأموریت مجدداً اسلام و صدراانام که جلب قلوب مردم اصفهان بوده است به طرف روس و کم کردن نفوذ انگلیس و نفاق انداختن مابین بختیاری و قشقایی، ظاهر شده بود. به این معنی محرک آقایان اصفهان شده بودند که تلگرافی مشعر بر وداد و دوستی به پسرهای قوام شیرازی مخابره کنند، و کرده بودند و در تلگراف نوشته بودند که دشمن‌های شما را ما دشمن و دوستان شما را دوستیم الخ. وصولت الدولة رئیس ایل قشقایی، با پسرهای قوام عداوت داشته، از این تلگراف مطلع و تخم نفاق بین دو ایل کاشته شد.

جناب صمصام السلطنه ، پسر خود را حامل کاغذی نمود و برای عنده‌خواهی فرستاد فرد
سولت‌الدوله . از این مقدمات نتیجه داد که مجدالاسلام محرک این فتنه و فساد بوده
است ، لذا دو نفر سوار بختیاری را مأمور می‌کنند که مجدالاسلام و سدا لانام را بربایند
به مورچه‌خور که یکی از منازل بین اصفهان و طهران است و آنوقت تلگراف سمدالدوله
را به او بدهند .

وقایع

ماه جمادی الثانی ۱۳۲۷

روز یکشنبه شرفه جمادی الثانی ۱۳۲۷ - امروز جناب حاج جلال الممالک، اوراق مطبوعه و بعضی شبنامه‌ها را دادند که درج نمایم و در ورقة علیحده می نویسم و در لف این اوراق می گذارم . دیشب مقدمه الجیش قشون ملی اصفهان ، وارد قم شدند . امروز با جناب حاج جلال رفتم حجره کربلائی محمد حسین کتابفروش و در آنجا مسموع افتاد که دیروز اردوی دولتی خیلی شلوق بوده است . در اینجا شبنامه‌ای را که اخیراً منتشر شده است درج می کنیم :

شبنامه

یلان خردجال ، یا پوستین ملا نصرالدین ، جامه حیات ایران است
دست‌های به خون آغشته غیوران ملت به رشته محبت بدوزند و چون
نیک بتگرند ، مانند جگر مادر وطن ، از دست اولاد نا اهلش سوراخ . عجبا
عجبا ! خوابیم یا بیدار ، مستیم یا هشیار ، سحر است یا جادو . مملکتی که ده ماه
از شکنجه استبداد پیکر نازنینش خرد شده و به هزاران رنج و تعب از
ابن بدبختی خود را می‌خواهد نجات دهد ، اردوهای ملی از هر طرف فاتح
بلاد ایران ، به اداره قانونی و مشروطیت منظم ، انجمن‌های ولایتی گشوده ،
مستبدین ذلیل و مخنول ، روحانیت ملت کارگر ، یکی دو روز زیاده از عمر
استبداد باقی نه . چه شد که ماشین‌های پلٹیک در حرکت آمد ، آذوقه تبریز
بیهانه ، سالدات روسی وارد خاک پاک وطن شده ، وجود آنها را برای ماها
مترس قراردادند ، نه بلکه بر خر خود سوار ، چهار اسبه در میدان جولان
دارند . آفرین بر ادراک ایرانیان ، احسنت بر این سیاسی آنها . سی کرور ملت
ایران باز بچه افکار یکنفر سعدالدوله بی‌دین وطن فروش ، کرورها عالم عاقل
یک مملکت اسیر چنگال یکنفر خائن متهور تناس . هیئات هیئات ؛ بعد از
تجربیات سابقه باز فریب تصرفات خارجه را باید خورد ، باز باید از روس

ترسید ، خوب بر فرض که ماها اسیر پنجاه روسیان باید باشیم ، چه مستر پروس باشد ، چه لیاخوف ، خاک بر سر ما ایرانیان ، تف بر ما اهالی طهران که از بندل جان و مال در راه حریت مضائقه کردیم و به این اکتفا ننموده ، يك ساعت تفکر و تأمل در امور خود نمی کنیم . ای عزیزان وطن ، ای اولاد ایران ، والله بالله و ذرا نمی گذارند که سالدات روسی بر گردد ، سعدالدوله شخصاً برای انجام مقاصد خود ، تمکین از مراجعت آنها نمی کند . به خدائی که شریک ندارد ، این کلام از میان دولب سعدالدوله بیرون آمده ، که اگر مأمورین روسی از خاک ایران بیرون روند ، ملت تمکین از تکالیف ما نخواهد نمود ، باید اینها بمانند تا آنچه تکلیف کنیم بپذیرند . خوب است یکنفر از مقرای دول خارجه ، مخصوص از سفیرین روس و انگلیس پرسند که آیا هیچ دولت در امور داخلی ایران می تواند مداخله نماید یا خیر ؟ ببیند چه جواب می دهند . تمام جراید دنیا قریباً می کنند که کسی حق دخالت ندارد ، انجمن ولایتی اصفهان از قسول روس می پرسد که شما برای چه به وزیر شهر پیغام داده اید که پول به بختیارها ندهند؟ جواب می دهد که من چنین پیغامی ندادم و با کمال وحشت و سابط پیغام را تکذیب می کند که می خواهید مرا در نزد دولت خود متصر کنید ، چه ما حق دخالت در امور داخله ایران نداریم . ولی در صورتیکه وزرای ما بخواهند و یا ملت متعرض کسی نشود همه گونه مداخله می کنند . اما به دستورالعمل مخصوص است به توسط سعدالدوله ، سریع بگویم هر چه از اتباع خارجه ببینیم ، از ارادات ملوکانه یا تدلیسات سعدالدوله است ، گویند هر که باشد از زبان مرکز اصلی باید دانست . پلتیک ایران از تدابیر سعدالدوله خائن کار را به اینجا رسانیده که سی کرور ملت مات و حیرانند . ای برادران وطنی بر خود نپسندید که فکر این یکنفر خائن وطن فروش بر عقل يك مملکتی بچربد ، قسدی به هوش آئید و گذشته را سرمشق آئید خود قرار دهید . سعدالدوله همانست که اوضاع میدان توپخانه را قراهم کرد ، این پیرسنگ همان پیر فرتوت است که قرار بیست کرور قرض از فرانسه را گذارد که اگر روحانیت ملت مانع نشده بود ، صد سال ایران را در فشار استبداد انداخته ، کرورها نفوس ابناء وطن را تلف کرده . سعدالدوله همانست که امتیاز پوست بره را دارد و برخلاف حکم مجلس مقدس ملی ، بره کشی را تجویز کرد ، در صورتیکه عایدات گمرک با منع از کشتن بره ، هر سال هفتاد و پنج هزار تومان از این مجرا بود را به صد هر تومان واگذار کرد که هر تومانی به مصرف کشتن یکی از جوانان آذربایجان رسید . سعدالدوله همانست که به وسیله نایب السلطنه ، چهارصد هزار تومان قرض

نمود ، مستبدین را از فلاکت و ضیق بیرون آورد . بالجمله سعدالدوله همانست که حیات يك ملت را فدای رئیس الوزرائی خود می کند . آیا نشنیدید که چند ماه قبل گفتند که به وعده رئیس الوزرائی چه تعهداتی نموده ؟ آیا رئیس الوزرا نشد ؟ یا به تعهدات خود عمل نکرد ؟ بیچاره اهالی ایران که فریب چهارسطر عبارات و الفاظ را خورده که به عنوان دستخط میان مردم منتشر کرده اند . گوش باز کنید و بشنوید که رحیم خان می گوید که من با شاه رمزی دارم و هنوز به آن رمز ، مشروطیت را اعلان نکرده اند . حوزه سلطنت آباد تمام این حرفها را بازی می دانند . مستبدین با کمال قدرت و شوکت حرکت می کنند . اگر وحشتی هم داشتند ، این ایام مرتفع شده . عقلاهی این مملکت را عقیده آنکه ، پرده بزرگی بالا خواهد رفت که منظره اش به خون هزارها نفوس رنگین است . به این کلمه سخن را قطع کنم که ای نوع پرستان و ای ملت خواهان که من آنچه نوشتم بیهوده سرائی کردم ، دروغ گفته و مغرضانه نوشتم ، شما بنشینید و تفکر کنید و از پیش آمد کار عبرت گیرید ، اگر تصور می کنید که مشروطه دارید و این دستخطها بصحت صادر شده تشکر کنید و در نگاهداری آن بکوشید ، و اگر فهمیدید که همان ترتیبات سابق است ، به صورت دیگر فکری به روزگار سیاه خود کنید . بر بعضی از نیکان و اخیار اگر امری مشتبه باشد ، کفری واقع نمی شود ، بدانید که اگر امروز فریب بخوریم ، منعدم خواهیم شد .

بعضی تلگرافات دست آمد که در ورقه علی حده گذارده شده و باید در اینجا درج

شود .

تلگراف از رشت به تهران

غره جمادی الثانی حضرت مستطاب اشرف آقای سعدالدوله رئیس الوزراء دامت شوکتها العالی ، تلگراف مبارک در باب مبصر الملك توسط جناب کارگذار زیارت گردید . نهایت متأسفیم که هنوز هم هر کس تلگرافی نوشته ، حضور مبارک می رساند ، فوراً بدون تحقیق مهر می فرماید . اینگونه اتفاقات ، یأس ملت بیچاره را تکمیل می کند . اولاً مبصر الملك دفعه اول است به خاک گیلان وارد شده است و تا امروز گیلانیها و انجمن ایالتی مشارالیه را ندیده و نمی شناخت و ابدأ جلوگیری ما توسطی از مشارالیه را نکرده است . حالا هم توقیف مشارالیه ، برای خیانت یا خدمت نیست ، بعضی نوسنجات از بادکوبه فرستاده اند و خواهند فرستاد ، وجود او برای پاره ای توضیحات لازم بود ، والا مبصر الملك این قدر اهمیت ندارد که حضرت اشرف به خود آن همه زحمت می دهد

وقت شریف را که باید در اصلاح یا خرابی يك مملکت صرف شود ، مصرف این جزئیات بیهوده می فرمائید و انجمن را در مداخله اجرائیات یا وجود مشروطه تجدید می نمائید ، و حال آنکه هنوز جز چند سطر روی کاغذ و بعضی مخابرات تلگرافی، اثری از مشروطه ندیده ایم. کدام ماده از مواد قانون اساسی را وزیرای محترم مجری داشته اند ؟ و کدام از مستدعیات ملت که قبول شده ، مجری فرموده اید ؟ اگر مقصود از مشروطه این است که فقط اختیار مملکت و امورات در دست چند نفر باشد که از اول بود ، دیگر اینهمه خون ریزی برای چه بود ؟ مکرر عرض کردیم به حال این ملت و مملکت و به حال خودتان ترحم فرمائید ، زودتر به عملیات پردازید ، آنچه شرایط ملت قبول شده ، به موقع اجرا گذارید و این عرایض را شوخی فرض فرمائید ، تا عمل دیده نشود و مقاصد ده گانه مجری نگردد و مواد قانون اساسی کاملاً و تماماً آنچه ممکن است اجرا نشود و امورات کاملاً به مجرای قساقونی خود جاری نگردد ، هیچیک از ادارات را رسمی نمی دانیم . و هر ساعت که این عرایض را جواب فعلی مرحمت نمودید ، یا جان و مال در اطاعت اوامر قانونی حاضریم . الان که تلگراف را تمام کرده بودیم ، تلگراف از آستارا رسید که یکصد و ده نفر قزاق روس ، می خواهند از طرف آستارای ایران به اردبیل بروند . عوض اینکه مهمان تبریز را بفرستند ، تازه از اینجا وارد می شوند . خوب است قدری تأمل فرمائید اگر اقدامات هیئت محترم جدید همین است ، باید با کمال اطمینان و اعتنان ، خود را دارای مشروطیت دانسته ، امورات را تفویض و تسلیم وزیرای محترم نمائیم که زودتر ما را و ملت را آسوده خواهند نمود . از تبریز هم خبر رسیده است که مهمانان از پل آجی حرکت کرده به باغ شمال آمده اند . کاسه سیر و طاقت لیدریز شده ، می ترمیم بشود آنچه نمی خواستیم بشود . با این تفصیل رشته اختیار از دست انجمن خارج خواهد شد و آن اتفاق ناگوار را که تا حال با هزار زحمت جلوگیری کرده ، بروز خواهد نمود . چون دو تلگراف سابقه را حوایی فرموده اند بیش از این تصدیح نمی دهیم .

از قزوین به رشت

۲۹ جمادی الاولی انجمن محترم ایالتی و کمیته - دیروز دو ساعتونیم به غروب مانده ، از کمیته حکم قتل سالار حشمت صادر و مجاهدین مأمورین امر کمیته را فوراً مجری کردند . بعد از قتل سالار حشمت ، حکم مجدد از کمیته صادر شد که تمام دارائی و اولاد سالار در امان و تمام شئونات مشروعه سابق سالار حشمت در حق پسر او غیبات نظام مرحمت شد . نزدیک غروب قونسل

روس به خانه غیاث نظام وارد شد . از آنجائی که سالارحشمت که از نجباء و متشخصین ایلات است ، درکمال مردانگی به قونسل روس جواب داد که اگر مجاهدین تمام ما را قتل عام کنند ، افتخار داریم و بیدق روس را نتگ خانواده خود می دانیم ، بیدق و تصرف شما درکار ما لازم نیست . علاوه از آن قدرت الله خان پسر وسط او حضوراً در آن حال سوگواری به قونسل جواب داد که يك موی مجاهدین را بالاتر از بیدق روس می دانم و به این قتل پدر خود در دست مجاهدین باکمال احترام ، به ترتیب نظام ، نعش او را محض این پروتغیرت ایرانیت اولاد او و حکم کمیته حرکت داده ، مجلس ختم گذاشتند و این مردانگی عیال و اولاد سالار حشمت قونسل روس را از مداخله درکار آنها مأیوس برگرداند (علیمحمد) .

تلگراف از رشت به قزوین

۲۹ جمادی الاولی جناب قدرت الله خان دام اقباله و مادر غیور محترمه ایشان و سایر ورثه مرحوم سالارحشمت . امروز به توسط تلگراف ، خبر قتل سالار حشمت و حرکات فیورانه و مردانه شماها ، نسبت به عدم مداخله اغیار [به] انجمن ایالتی رسید . اولاً انجمن ایالتی ، از این اتفاق اظهار تأسف و با ورثه عموماً اظهار همدردی می نماید ؛ و ثانیاً ازین حرکت مردانه و فیورانه عیال محترمه او که به این حرکت سمت خواهری به عموم وطن پرستان دارد و سایر ورثه که عموماً برادر و خواهر هستید ، تمجید و تحسین نموده ، تصدیق می کنیم که آن شیر زن و آن جوانمرد پسر او ، قابل و شایسته دارائی اول درجه وطن پرستی و مردانگی هستند . انجمن ایالتی مخصوصاً از این اقدام جوانمردانه اظهار تشکر نموده ، از عموم وطن پرستان و مجاهدین غیور خواهش می نماید که قدر این مقام بلند و همت ارجمند را منظور داشته ، با مهربانی و محبت فوق العاده ، این اتفاق ناگوار را از یاد آنها محو نمایند .

(انجمن ایالتی گیلان)

روز دوشنبه دویم جمادی الاخره ۱۳۲۷ - امروز در تمام شهر مشهور است که قشون

ملی از اصفهان و قزوین به اینجا دوروزه وارد می شوند .

امروز طرف عصر در رفته منزل جناب آقای حیی . از آنجا با هم رقتیم باغ فرمان فرما ، برای اطلاع از اخبار . جناب آقای حیی مذکور داشت : شاه و سعدالدوله خیال داشتند پالکنیک را سپهسالار و فرمانده کل کنند ، فرمانفرما رأی نداد و گفت این آتشی است که روشن می کنید ، پس از اشتعال دیگر نمی توانید آن را خاموش کنید . پس از مذاکرات

بسیار ، بناشده است درمجلس دیگر ، مذاکره ازاین امر نمایند. وشاهزاده فرمان فرما ، بنا بوده که امروز آقا شیخ علی ، پسر آخوند ملا علی محمد طالقانی را احضار کند و در باب استعفاء خود استخاره کند. دراین بین که وارد باغ شدیم ، آقا شیخ علی هم آنجا بود ، دیگر معلوم نشد که استخاره مساعدت نموده است یا نه.

دیگر آنکه جناب آقای حبیبی گفت : از طرف سفارت روس ، پیغام رسیده است برای جناب وزیر داخله فرمانفرما ، که تاکنون در دو مسئله با ما مخالفت نمودی ، یکی مسئله استقرار ، دیگر مسئله سپهسالاری پالکنیک.

پس از نشستن در باغ ، شاهزاده نصره الدوله پسر فرمانفرما که معاون وزیر جنگ است ، آمد نزد ما و پس از پذیرائی گفت : امروز مجدداً اسلام آمد و سوغاتی که برای من آورد این شعر بوده است :

دیدم که چسان خوردند اندر که خود غوطه

یک سلسله استبداد ، یک سلسله مشروطه

بنده نگارنده گفت : اگر کسی از مشروطیت فایده نبرده است ، مجدداً اسلام که فایده برد ، چه اگر مرحوم مظفرالدین شاه دستخط مشروطیت را صادر نکرده بود ، هر آینه مجدداً اسلام در مجلس کلات مرده بود . نصره الدوله گفت : این شعر شاید از خود مجد نباشد ، چه گوینده این شعر شخص عاقلی بوده است ، چه دیدید هم مشروطه و هم استبداد دست بهم دادند و مملکت را از دست دادند . چون منزل خودش بود ، بنده ساکت شده ، جناب آقای حبیبی با نصره الدوله سوار درشکه شده و رفتند . بنده هم با جناب رکن الممالک سوار شده و آمدم منزل .

امروز تلگرافی مخابره شده است که در صفحات بعد درج می شود ، رجوع شود . قدری هم در باغ ، نصره الدوله از امر انتخابات گفتگو کرد .

روز سه شنبه ۳ جمادی الاخره [۱۳۲۷] - امروز طرف صبیح جناب حاج محمد حستخان آمد دیدن من ، قدری مذاکرات از مجاهدین شد ، قدری هم مذاکره از مجدداً اسلام شد و اینکه در نزد ملت متهم شده است.

صورت دستخطی از جناب حجة الاسلام آقای آخوند ملا کاظم به دست آمد که صورت آن ازاین قرار است :

دستخط آخوند ملا کاظم

بسم الله الرحمن الرحيم - جناب اجل یمین الملك دام تأئیده ، اگر چه تلگرافی که حامل بودید ، دستخط مشروطیت و التزام به قانون اساسی را بدون زیاده و نقصان مضمن بسوده و در بلاد هم طبع و نشر شده ؛ و لکن خیرالمقال ماسدقه القوال ، گذشته از اینکه مکرر نقض عهد ، ابواب اطمینان ملت را بکلی

مسئود نموده است؛ علاوه بر این ، ابقاء مفسدین طهران و اردوی تبریز کماکان و عدم اخراج قشون روس و انگلیس از بلاد و حدود و عدم تفویض توپخانه و قوای حریبه و مالیه و تلگراف و سایر قوای مملکت به وزیر مسئول ؛ و سد ابواب مخایرات تلگرافی بر ملت الی غیر ذلک که شفاهاً مذکور شد ؛ و نقض عملی این تلگراف ، لهذا لازم است شرح مذاکرات شفاهیه ، ابلاغ ، خالصانه معروض دارید اگر بعد از این خرابی های مملکت و اطلاق نفوس و اموال ملت ، حقیقت اغراض مفسدین مملکت ویرانه ساز ، مکشوف و حصول اتحاد و اصلاح مفاصد را جداً درصدد ، از روی صدق و صفا به قوانین مشروطیت التزام دادند ، لازم است به اصلاح مفاصد مذکوره مبادرت و از امروز بنای عمل را بر عدم تخطی از قانون اساسی گذارند . و عجله از اشخاصیکه محل اطمینان ، منتخب ملت باشند ، از وکلای دوره سابقه که حاضرند و عده دیگر از امنای ملت ، مجلس ملی را موقه برای استحکام اساس و حفظ قانون و مسئولیت وزراء و غیر ذلک ، فعلاً تشکیل دهند تا انتخابات جدید انجام و مبعوثان ملت با اطمینان حاضر شوند ، به موجبات دلگرمی ملت را به عدم تجدید نقض عهد ، از هر جهت کاملاً فراهم فرمایند ، تا از مراکزی که بشارت انجام مأمول ، به این خدام شرع انور برسد و در لوازم اتحاد قیام نمائیم والا با این حالت حالیه ، انتخاب و توجه مبعوثان ملت به مرکز و معاودت مهاجرین چطور ممکن ؟ و تکلیف شرعی این جانبان ترتیب اثر به این تلگراف چه گونه خواهد بود ؟ من جرب المجرب حلت به الندامه والله الموفق بالصواب .

روز چهارشنبه ۴ جمادی الاخره [۱۳۲۷] - امروز جناب حاج جلال الممالک را دیده ، مذکور داشت اردوی ملی قزوین و اصفهان عازم طهران می باشند .

امروز ورقه مطبوعه اسلامبول را دست آورده ، سواد آن را ذیلاً درج می دارم و هذا

سورته :

قابل توجه و قبول

عموم هموطنان غیور وطن پرست و سرداران عظیم الشان عشایر و قبایل زید مجدهم - مستغنی از بیان است ، این فلاکت حالیه که ما ایرانیان را در شدد حیرت مات نموده ، شامل حال ما نشده مگر از اثر همان تخم فحاشی که بعضی از مفسدین مغرض ، در مزرعه خاطر ما کاشته ، بعضی دیگر هم به جهت جلب منافع و شهرت مجازی دنیوی ، به عنوانات بیشتر در آبیاری آن کوشیده ، روز و شب در دوآبیدن ریشه منحوسه اش سعی و کوشش نموده ، در تربیتش آبی غفلت نوردیده و در تسمیم اذهان برادران نوعی و وطنی خود ، از آن میوه تلخ تر از

شیخ فضل‌الله (دسته چپ)



شیخ فضل‌الله آمد آنجا والتهار . بستی و مشروطه خواهی نبود و گفت . . . خدا لعنت کند حاجی علی‌اکبر و دشمنان

نہا شیخ را بدین راه واداشتہ وکرد . تہہ کردند . (ص ۷)

سردار اسعد



اگر مقاصد ملت برآورده نشود و اطمینان از مشروطه حاصل نبود لایتم از حرکت دادن اردو
(ص ۴۱۲)